ماهنامه

کازیوه

(سپیده دم)

شماره دهم

تیرماه ۱۳۹۰

نشریه جمعی از هواداران حزب توده ایران در کردستان

آزادی ، دموکراسی و عدالت اجتماعی

مطالب این شماره : **صفحه**

- ضرورت مبارزه مشترک، برای آزادی زندانیان سیاسی ۳
- مبارزه زحمتکشان، مطالبات صنفی- سیاسی، و حقوق سندیکایی ۵
- نو لیبرالیسم اقتصادی: رژیم مجری طرح های صندوق بین المللی پول ۷
- تنش در مرزهای کردستان و خطر گسترش درگیریهای مسلحانه! ۱۰
- درگیریها را متوقف کنید و آرامش را به منطقه بازگردانید ۱۲
- بدرود رفیق اصغر شکوری (عسگر عمی)، ۱۳
- حماسه پایداری(به یاد رفیق رحمان هاتفی) ۱۴
- نگاهی گذرا به تاریخ ۹۱ ساله جنبش کمونیستی ایران! ۱۶
- ۲۲مین سالگرد ترور دکتر قاسملو ۲۰
- فقر و ارتباط آن با معیشت زنان بلوچ ۲۱
- جنبش ملی- دمکراتیک کردهای ترکیه، یک گام به پیش! ۲۴
- افق روشن (شعری از احمد شاملو) ۲۵
- سال ۲۰۱۱ سال پایان اشغال عراق؟ ۲۶
- ۱۸مین سالگرد اعلام موجودیت حزب کمونیست کردستان عراق ۲۷
- جهان به اردوگاه بزرگ مرگ تبدیل شده است! ۲۹
- رویارویی جنبش مردمی تایلند با رژیم کودتا ۳۱

==========

بەشی کوردی : **لاپەڕە**

- هەل یان هەڵدێر؟ ۳۳
- چاوخشاندنێکی خێرا بەسەر مێژووی ۹۱ ساڵەی بزووتنەوەی کۆمۆنیستی ئێران ۳٦
- ساڵرۆژی راگەیاندنی حزبی شیوعی کوردستانی عێراق ٤۰

مسئولیت مطالب درج شده در کازیوه بر عهده ی گردانندگان آن است و
مواضع رسمی حزب توده ایران در سایت حزب به نشانی :
http://www.tudehpartyiran.org /
انتشار می یابد.

تماس با کازیوه : tudeh_kurdistan@yahoo.co.uk

پایگاه اینترنتی کازیوه :

http://a1320.wordpress.com/

ضرورت مبارزه مشترک، برای آزادی زندانیان سیاسی

مبارزه متحد و مشترک در دفاع از جان و حقوق زندانیان سیاسی – عقیدتی بدون استثناء، و مهم تر از همه، آزادی فوری آنان وظیفه تأخیر ناپذیر کلیه نیروهای میهن دوست ایران است.

وضعیت زندانیان سیاسی طی هفته های اخیر در صدر خبرها و گزارش های رسانه های همگانی داخلی و خارجی قرار داشت. مرگ هدی صابر و افشاگری های پس از آن، موضوع حمایت از حقوق و مبارزه همه جانبه و مشترک برای آزادی زندانیان سیاسی به یک اولویت جدی بدل کرده است، و کمتر حزب و نیروی مسئول و متعهد مترقی و آزادی خواهی را می توان یافت که در این زمینه خواهان کارزاری متحد نباشد. اهمیت این موضوع، یعنی سازمان دهی کارزار گسترده ملی و بین المللی در اوضاع حساس فعلی دو چندان است. آنچه امروز در زندان های جمهوری اسلامی می گذرد نگرانی نسبت به وقوع فجایعی نظیر مرگ هدی صابر را افزایش داده است.

در خصوص این نگرانی باید به شهادت نامه ۶۴ زندانی سیاسی اشاره کرد که ابعاد و ژرفای خطر را در معرض دیدگان قرار داده و برجسته می سازد. دراین شهادت نامه که در پایگاه اطلاع رسانی کلمه، ۲۳ خرداد ماه، انتشار یافته است، ۶۴ زندانی سیاسی می نویسند: " ما شهادت می دهیم هدی صابر در هشتمین روز اعتصاب غذای خود دچار درد در ناحیه سینه و اختلال در سیستم گوارشی شد که در ساعت چهار بامداد جمعه ۲۰ خرداد ماه برای نخستین بار به بهداری مستقر در زندان اوین جنب بند ۳۵۰ منتقل شد اما دو ساعت بعد در حالی که از درد به خود می پیچید به بند باز گردانده شد و از صدای فریاد او هم اتاقی هایش بیدار شده و دور او حلقه زدند. در این هنگام صابر گفت، در بهداری نه تنها هیچ رسیدگی به وضعیتم نشد بلکه مورد ضرب و شتم و توهین قرار گرفته ام و توسط ماموارنی در لباس پرسنل بهداری از اتاق درمان بیرون انداخته شده ام." این ترسیم آن وضعیت هولناکی است که در زندان های رژیم ولایت فقیه حاکم بوده و هست. از دیگر سو، پایگاه اطلاع رسانی کلمه، ۲۳ خرداد، در یادداشتی افشاگرانه، با تاکید بر این مساله که سلامت زندانیان سیاسی با دیدگاه و سیاست حاکم بر قوه قضاییه و دادستانی در خطر جدی قرار دارد، می نویسد: "زندانیان سیاسی عموماً از لحاظ جسمی و نیز محیط حاکم بر زندان در شرایطی هستند که بیماری های زیادی بر آنان عارض و یا بیماریشان تشدید می شود ... از این گذشته، رسیدگی به وضعیت سلامتی زندانیان کمتر شناخته شده یا بعضاً زندانیانی که شاید بیشتر مغضوب مسئولین فعلی قوه قضاییه هستند، گویا با کراهت بیشتری انجام می شود ... تصمیمات لجوجانه درخصوص وضعیت زندانیان اما تنها در به تعویق انداختن خدمات درمانی مورد نیاز زندانیان نیست. چه اینکه یکی از زندانیان این بند که بیماری اش به واسطه بی

توجهی مسئولین زندان تا حد غیر قابل بازگشتی پیش رفته بود و دیگر امیدی به درمانش وجود نداشت نیز، بعد از معاینات و قطع امید پزشکان از امکان درمان، مجددا به زندان باز گردانده شد و حتی در آخرین روزهای زندگی از همراهی خانواده محروم بود تا نهایتاً در اسفند ماه سال گذشته از پای درآمد." آنچه پایگاه اطلاع رسانی کلمه به صورت یاد داشت منتشر ساخته نشانگر اوج توحش دستگاه قضایی و ارگان های امنیتی رژیم ولایت فقیه است. درچارچوب برنامه و عملکرد قوه قضاییه و نهادهای امنیتی و دادستانی انقلاب اسلامی، جان و زندگی زندانیان سیاسی فاقد کم ترین ارزش بوده و برخلاف تمام موازین انسانی حتی زندانی بیمار در حال مرگ از همراهی با خانواده محروم می ماند. در تمام فجایعی که در زندان های رژیم ولایت فقیه رخ داده و می دهد، رهبران بلند پایه حکومت از جمله ولی فقیه، رییس قوه قضاییه، دادستان کل جمهوری اسلامی و دیگر مسئولان ارشد مسئول شناخته می شوند. به همین علت نیز فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر، در بیانیه یی مشترک با جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، به درستی و بر پایه موازین معتبر حقوقی، مسئولان جمهوری اسلامی را مسئول مرگ هدی صابر و دیگر زندانیان سیاسی معرفی کرده است.

همزمان با تعیین گزارشگر ویژه حقوق بشر برای ایران در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، وضعیت در زندان های جمهوری اسلامی روز به روز بدتر می شود.

مزدوران تاریک اندیشی با مانورهای مختلف و به کارگیری انواع شیوه ها از جمله شدت بخشیدن به فشار در زندان های سراسر کشور، می کوشند تا در برابر این خواست به حق حزب ها و نیروهای ملی، مترقی و آزادیخواه کشور، یعنی پایان دادن به سرکوب، شکنجه، اعدام، بازداشت های خودسرانه و آزار و اذیت زندانیان سیاسی، و مهم تر از همه آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی بدون استثناء، مقاومت کرده و به اعمال وحشیانه خود ادامه دهند. بر پایه گزارش های موثق یکی از زندانیان سیاسی به نام کمال شریفی، که به صورت تبعید در زندان میناب

استان هرمزگان بسر می برد، در اعتراض به انتقال خود به سلول انفرادی دست به اعتصاب غذا زده بود.
خانواده این فعال در بند، طی نامه یی به مقام های مسئول قوه قضاییه، خواستار رسیدگی به وضعیت او شده و نسبت به وخامت وضع جسمی این زندانی سیاسی ابراز نگرانی کردند.
همچنین پایگاه اینترنتی نوروز، ۱۱ خرداد ماه، گزارش داد: ‘‘همه ۲۶ زندانی سیاسی شکایت کننده از سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات به دادسرای اوین احضار شده و مورد بازجویی قرار گرفتند ... آنها از سوی مقامات تهدید شده اند که در صورت عدم تکذیب این نامه دوباره بازجویی خواهند شد و پرونده های جدیدی برای شان تشکیل می شود.’’
علاوه بر این، خبر گزاری هرانا، ۲۵ خرداد، نیز گزارش داد که، علی معزی، از زندانیان سیاسی دهه شصت، و تعدادی دیگر در یورش های ماموران وزارت اطلاعات در نقاط مختلف تهران دستگیر و روانه زندان شده اند. به تصریح فعالان حقوق بشر و دمکراسی، وضعیت این افراد در سلول های انفرادی به شدت نگران کننده است. مطابق همین گزارش ها، اعمال فشار به بهاییان بازداشت شده نیز شدت پیدا کرده و برخی از این هم میهنان در معرض شکنجه و آزارهای جسمی و روانی قرار دارند. همچنین خانواده بهنام ابراهیم زاده، از فعالان کارگری در بند، طی نامه یی با اعتراض به حکم ۲۰ سال زندان برای او و نسبت به سلامتی این فعال سندیکایی ابراز نگرانی کردند. مخالفت مستمر مسئولان دستگاه قضایی با ورود گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد به ایران، ناشی از هراس از افشای همین واقعیت ها و بازتاب داخلی و خارجی آن است.
در این زمینه شیرین عبادی، در گفت و گویی که پایگاه اطلاع رسانی جرس، ۳۰ خرداد، منتشر ساخته است، یادآوری می کند: ‘‘مجموعه این عوامل نشان می دهد که حکومت در سنوات مختلف قصد جان سیاسی را می کند. یعنی وقتی که یک زندانی سیاسی حاضر به تمکین و مصاحبه و اقرار دروغین نمی شود به انحاء مختلف سعی می کنند او را بشکنند و یکی از این انحاء آزار و اَذیت جسمی است که در برخی موارد منجر به فوت می شود ... در حقیقت سیستماتیک است و یک سهل انگاری سهوی نیست و فقط توسط چند مامور دون پایه زندان اتفاق نمی افتد ... در اینجا به خاطر می آورم افرادی که در زندان کهریزک به دست جلادان رژیم کشته شدند. این ها نشان از یک حرکت سیستماتیک و منظم برای از بین بردن مخالفین سیاسی است.’’
بر پایه تمامی این واقعیت ها، مبارزه برای نجات جان زندانیان سیاسی یک وظیفه مبرم و تأخیر ناپذیر به شمار می آید! باید دست در دست یکدیگر به یاری زندانیان سیاسی بشتابیم و نگذاریم ارتجاع با ادامه سیاست ضد انسانی، هدفمند، و سیستماتیک خود، فاجعه های بیشتری بیافریند. مبارزه متحد و مشترک در دفاع از جان و حقوق زندانیان سیاسی – عقیدتی بدون استثناء، و مهم تر از همه، آزادی فوری آنان وظیفه تأخیر ناپذیر کلیه نیروهای میهن دوست ایران است.

به نقل از
نامه مردم شماره ۸۷۲
، ۱۳ تیر ماه ۱۳۹۰

****

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری
برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی
و طرد رژیم ولایت فقیه!

مبارزه زحمتکشان، مطالبات صنفی- سیاسی، و حقوق سندیکایی

با گذشت چهار ماه از آغاز سال نو خورشیدی، و به رغم ارعاب، ایجاد فضای امنیتی در کارخانه ها و واحدهای تولیدی-خدماتی، و نیز سرکوب و پیگرد فعالان سندیکایی، تنش، نارضایتی و مبارزه زحمتکشان با سیاست های دولت ضد ملی احمدی نژاد به قوت خود باقی است.

در عین حال نشانه های جدی یی از ژرفش نارضایتی ها و اوج گیری اعتراض ها در مرکزهای کارگری به چشم می خورد. این واقعیت با در نظر داشت برنامه های رژیم ولایت فقیه در خصوص آزاد سازی اقتصادی، که اصلاح قانون کار در بطن آن قرار دارد، وضعیت حساس و به طور کلی پر تنشی را پدید آورده است. کارگران و زحمتکشان با اجرای نسخه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی ـ که حذف یارانه ها و طرح تحول اقتصادی نام گرفته ـ بیش از هر زمان دیگری به لحاظ سیاسی و صنفی زیر فشار و در تنگنا قرار گرفته اند. از سویی برنامه آزاد سازی اقتصادی وضعیت معیشت، امنیت شغلی، و آینده آنان را در معرض نابودی و تهدید قرار داده است، و از دیگر سو از حق اعتراض و برخورداری از تشکل های صنفی- سندیکایی و نیز حزب سیاسی خود محرومند. خودکامگی و استبداد ولایی بازور و تهدید سیاست های خود را به زحمتکشان تحمیل می کند. با توجه به تحولات سیاسی کشور و شکل گیری و تداوم جنبش ضد استبدادی پس از کودتای انتخاباتی، رژیم از اوج گیری و گسترش اعتراض های کارگری بیم و هراس دارد، و از این روی، علاوه بر سیاست زور و سرکوب، در تلاش برای فریب زحمتکشان از هر راه و وسیله یی نیز استفاده می کند. در این زمینه کافی است به تبلیغات و ترفندهای دولت ضد ملی احمدی نژاد پیرامون مسایلی چون سهام عدالت و موردهایی از این قبیل اشاره کرد. در هفته های اخیر اما به موازات گسترش نارضایتی ها در مرکزهای صنعتی و کارگری، واکنش هایی معنادار و البته توام با هراس جریان ها و جناح های مختلف حکومتی در قبال حقوق و منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را شاهد هستیم. در گرماگرم اعتراض های پراکنده کارگری، و طرح خواسته هایی نظیر پرداخت به موقع دستمزدها، خبرگزاری ایلنا، ۱۷ خرداد ماه، در گزارشی نوشت: ‘‘عملکرد مجلس هشتم در رابطه با کارگران رضایت بخش نبوده است. نمایندگان مجلس شورای اسلامی باید نسبت به کارگران کشور حساس تر باشند و از منافع این قشر حمایت کنند ... در طرح ها و لوایح مربوط به جامعه کارگری اثر گذار باشند و از حقوق کارگران دفاع کنند ... در حال حاضر کارگران فقط یک نماینده در مجلس دارند، جایگاه جامعه کارگری در مجلس باید تقویت شود.’’

پس از گذشت مدت زمانی کوتاه، ایلنا، ۲۷ خرداد ماه، از قول یکی از نمایندگان مجلس، گزارش داد: ‘‘افزایش مجدد مزد کارگران در دستور کار قرار گیرد. واضح است که حقوق ۳۳۰ هزار تومانی کارگران جوابگوی هزینه های زندگی نیست ... با درآمد هنگفت موجود در کشور و بودجه های کلانی که در اختیار دولت است وضع معیشتی کارگران نباید اینگونه باشد.’’

در همین حال نایب رییس کمیسیون اجتماعی مجلس نیز با اشاره و اعتراف به افزایش قیمت ها بر اثر برنامه هدفمند سازی یارانه ها و مقررات زدایی، طی گفت و گویی اختصاصی با خبرگزاری کار ایران(ایلنا)، ۲۸ خرداد ماه، اعلام داشت: ‘‘وزیر کار پاسخگوی وضع معیشت کارگران باشد. هم در برنامه ۵ ساله توسعه و هم در قانون بودجه سال ۹۰ تاکید شده که حقوق ها براساس نرخ تورم افزایش یابد. وزرای مربوطه در مورد تعیین قانونی حقوق ها به مجلس فراخوانده شده اند، به خصوص وزیر کار که باید در مجلس حاضر و پاسخگوی وضع معیشتی کارگران باشد.’’

البته ظاهراً نایب رییس کمیسیون اجتماعی مجلس فراموش کرده است که بر پایه برنامه آزاد سازی اقتصادی که اتفاقاً مواد و تبصره های آن در مجلس و با رأی افرادی نظیر او به تصویب رسیده است، موضوع دستمزدها و افزایش سنواتی آن زیر عنوان آزاد سازی و مقررات زدایی ‘‘کاملاً حل شده’’، افزایش سالیانه دستمزدها در چارچوب جراحی بزرگ اقتصادی قرار دارد. در گزارش دیگری ایلنا، ۲۸ خرداد ماه، خاطر نشان ساخت: ‘‘افزایش مزد ۱۰ سال گذشته کارگران براساس مقررات نبوده است ... با توجه به تورم سرسام آور و گرانی هایی که در کشور وجود دارد دستمزد ۳۳۰ هزار تومانی جوابگوی کارگران نیست.’’

با انتشار مرتب و پیوسته این گونه خبرها، موضع گیری ها، و گزارش ها، که در چند هفته اخیر افزایش داشته و گاه در صدر خبرها نیز قرار گرفته اند، این پرسش منطقی طرح می گردد که چه اتفاقی رخ داده است که ناگهان همه به یاد کارگران و حقوق آنان افتاده اند؟ علت این همه تبلیغات چیست؟! بی گمان پاسخ به این پرسش را در مهم ترین برنامه در حال اجرای کشور یعنی: آزاد سازی اقتصادی باید جستجو کرد. ماه های آینده همزمان با اوج گیری رقابت های جناحی برای حضور در انتخابات مجلس نهم و تلاطم های سیاسی ناشی از آن، برخی از وجوه دیگر طرح تحول اقتصادی، به ویژه اصلاح قانون کار، به مرحله عمل در خواهد آمد. این موضوع، از آنجا با نارضایتی شدید زحمتکشان از اجرای این گونه برنامه ها توام است، هراس ارتجاع را برانگیخته و از این روی، ارتجاع درصدد مانورهای

پیش گیرانه برآمده است. برخلاف تبلیغات پوچ و دلسوزی های ریاکارانه برای حقوق کارگران و زحمتکشان، آنچه در برنامه های اقتصادی–اجتماعی رژیم ولایت فقیه محور است و در مرکز قرار دارد، در جهت سود و در راستای منافع زحمتکشان کشور ما نیست. برای مثال پایگاه خبری ''رجانیوز''، که اکنون زیر عَلَم سیاه و خونین ''بیت رهبری ''سینه می زند، در گزارشی، ۲۹ خرداد ماه، با تاکید بر اجرای برنامه تحول اقتصادی، نوشت: ''اصلاح وضعیت کسب و کار تسهیل کننده فعالیت کار آفرینان است. اگر بتوانیم فضای کسب و کار را ارتقاء دهیم، شاهد فعالیت دو چندان کار آفرینان در جامعه خواهیم بود ... ابتدا باید قانون کار و سرمایه گذاری و قانون رقابت و سیاست های کلی اصل ۴۴ را اصلاح کنیم ... فضای کسب و کار بهبود پیدا می کند.'' همچنین خبرگزاری مهر، ۲۸ خرداد ماه، از قول مشاور معاونت اشتغال وزارت کار، یادآوری کرد که، تدوین لایحه سازمان نظام کارآفرینی به پایان رسیده و با تصویب آن امور اقتصادی از صدر تا ذیل به بخش خصوصی واگذار خواهد شد. محور اصلی این لایحه، خصوصی سازی بر پایه ابلاغیه اصل ۴۴ است. به علاوه، ایلنا، ۳۰ خرداد ماه، نیز با تاکید نوشت که، دولت تمام عزم خود را برای اصلاح قانون تأمین اجتماعی و قانون کار جزم کرده و ''در آینده شاهد رونق کسب و کار و جذب سرمایه خواهیم بود.'' به این ترتیب باید شاهد وخیم تر شدن زندگی کارگران باشیم و این امر به معنای گسترش نارضایتی ها در ابعاد بسیار جدی تر از پیش است. در چنین اوضاعی وظیفه فوری مبارزان جنبش کارگری و فعالان سندیکایی مبارزه خستگی ناپذیر برای سازمان دهی اعتراض های پراکنده و تقویت و ارتقاءِ سطح همبستگی در میان کارگران و زحمتکشان است. نکتهِ پر اهمیت در این مبارزه، افشای پیگیرانه سیمای فریبکارانه رژیم و تاکید بر پیوند گسست ناپذیر مطالبات صنفی با منافع و خواسته های سیاسی است. در مرحله کنونی مبارزه و رویارویی توده ها با استبداد ولایی، جنبش کارگری ایران نه تنها منفعل نبوده و نمی تواند باشد، بلکه در این مصاف و رویارویی حساس و تاریخی دارای منافع و انگیزه بوده و هست.

رسیدن به حقوق و منافع صنفی بدون تلفیق آگاهانه و خلاق مبارزه صنفی– رفاهی با مبارزه سیاسی، امکان پذیر نیست. منافع آنی و آتی طبقه کارگر حکم می کند که ضمن پیوند زدن میان خواست های صنفی و سیاسی، حضور هر چه پررنگ تر در جنبش ضد استبدادی داشته باشد.

زمینه های عینی این حضور پررنگ از هر جهت فراهم است، و می باید با افشاندن بذر آگاهی و تقویت عامل ذهنی برای

حضور متشکل جنبش کارگری در مبارزات همگانی ضد استبدادی تلاش کرد. در عین حال این نکته را هم از یاد نباید برد که نیروها و جریان های حاضر در جنبش مردمی نیز وظیفه دارند به نوبه خود با طرح شعارهایی که منافع زحمتکشان را بازتاب می دهند، در جهت جلب و جذب جنبش کارگری گام های عملی و ملموس به پیش بردارند. تجربه دو سال مبارزه با استبداد ولایی و جنبش سبز بر این حقیقت دلالت دارد.

به نقل از نامه مردم، شماره ۸۷۲، ۱۳ تیر ماه ۱۳۹۰

****

نو لیبرالیسم اقتصادی: رژیم مجری طرح های صندوق بین المللی پول

واقعیت این است که دولت کودتایی احمدی نژاد مدت ها است که از نشر آمار مربوط به اقتصاد کلان جلوگیری می کند و یا ارقام متفاوت و ضد و نقیضی را انتشار می دهد. زیرا بسیاری از هدف های کلیدی برنامه مونیتوریستی و انضباط مالی آن کاملا نقض شده اند و از قرار معلوم خزانه نقدی دولت خالی شده است.

روند چند پاره شدن رژیم ولایی، در پی رقابت ها و تقابل مستقیم منافع سیاسی – اقتصادی انگلی ترین سرمایه های کلان و جناح های نماینده آن ها در درون رژیم حاکم، به شدت ادامه دارد. دامنه اختلاف ها بدان حد است که هیئت حاکمه هنوز هم نتوانسته است تعادل لازم خود را بر قرار سازد. سپاه، در مقام یکی از کانون های تمرکز سرمایه های کلان، به عنوان دفاع از حکومت ولایی هر روز به طور مستقیم تری در عرصه سیاسی شکاف جناحی را تشدید می کند. ولی در مقابل، اعمال خشن برنامه های نولیبرالیسم اقتصادی دولت احمدی نژاد با سرکوب کنشگران عرصه حقوق صنفی، خصوصی سازی وسیع، حذف یارانه ها به منظور آزاد سازی قیمت ها، و تحمیل برنامه ریاضت کشی به زحمتکشان، با همداستانی و همکاری تمام و کمال جناح های رقیب، به پیش برده می شوند.
درعرصه مسائل خارجی، با وجود شروع دور دیگری از مشاجره بر سر مسئله اتمی، تحریم های کشور های غربی، و دامنه گیری اختلاف های سیاسی با رژیم به بهانه دخالت دربحران سوریه، می بینیم که پی آمدهای ضد انسانی بحران اقتصادی ایران بندرت مورد اشاره قرار می گیرد، چرا؟ چون زیر بنای اقتصادی سرمایه داری ایران هم اکنون بر پایه نسخه های صندوق بین المللی پول، به سرعت و با اعمال خش ترین برنامه "شوک اقتصادی" در راستای محوری کردن نقش "بازار بی نظارت" گام بر می دارد. گزارش اخیر هیئت صندوق بین‌المللی پول، به ریاست "دومینیک گیوم"، که از ۷ تا ۱۹ خرداد ماه ۱۳۹۰ از ایران دیدار کرد، در تمجید از حذف یارانه ها، نشان دهنده توجه سرمایه داری جهانی به سیاست "دگرگون سازی" رژیم ولایی و حمایت مستقیم از عملکرد آن است. دستگاه تبلیغاتی رژیم ولایی این گزارش به موقع و بسیار مثبت و گرم صندوق بین المللی پول را به عنوان موفقیت سیاسی دولت و لزوم ریاضت کشی می داند، و به صورت وسیع در سطح جامعه تبلیغ می کند. این در حالی است که شعارهای فرصت طلبانه احمدی نژاد و "رهبر"، در هر فرصت، غرب را "استکبار جهانی" و نظام سرمایه داری را ورشکسته اعلام می کنند، و حتی مدعی حل مشکل های اجتماعی – اقتصادی جهانی هم می شوند. قابل توجه آنکه، رژیم ولایی از دیدار گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل برای ایران، احمد شهید، جلوگیری می کند و آن را دخالت و توطئه از خارج می داند، اما دست راستی ترین نسخه های اقتصادی سرمایه داری ساخته و پرداخته "مکتب شیکاگو" چراغ راهنمای اقتصادی آن است و دیدار (خرداد ماه ۱۳۹۰) و تمجید سخاوتمندانه گزارشگر صندوق بین المللی پول بسیار مهم دانسته می شود.
نکات درج شده در گزارش اخیر صندوق بین المللی پول، میزان تعهد برنامه های رژیم ولایی به اجرای نسخه "اقتصاد بی نظارت" و حمایت از ثروتمندان، انگیزه سرمایه گذاری خصوصی و انتقال هزینه های اقتصادی به دوش زحمتکشان را به وضوح نشان می دهد. حذف یارانه ها(سوبسید) یکی از مهم ترین عامل های تعدیل اقتصادی یی است که صندوق بین المللی پول بر آن تاکید دارد، و از این جهت این نهاد بدرستی برنامه دولت احمدی نژاد را تحسین می کند: "به منظور حفظ دست‌آوردهای اصلاح سوبسید ها و همچنین ثبات اقتصاد کلان در میان مدت، اعمال سیاست‌های پولی و مالی انقباضی هماهنگ امری ضروری است." قسمت دیگری از گزارش در تمجید از برنامه های رژیم در تکوین بنیاد های سرمایه داری و بازار آزاد می گوید: "عملکرد خوب بازار سهام در سالهای اخیر عمدتا ناشی از رشد قیمت‌های بین‌المللی کالاها و برنامه وسیع خصوصی‌سازی ایران است که به رشد فرهنگ خرید و فروش سهام کمک کرده است. هیئت همچنین بر اهمیت ادامه برنامه اصلاحات بخش بانکی که در قالب برنامه پنج‌ساله توسعه پنجم به تقویت سلامت بخش مالی می‌پردازد، تاکید کرد." استفاده از کلماتی مانند "خصوصی سازی وسیع" و "فرهنگ خرید و فروش سهام" اشاره یی صریح به مهم ترین مکانیزم ترویج نقش محوری بازار دارند. شاید مضحک ترین قسمت این گزارش ـ که چهره کنونی سرمایه داری در رژیم ولایی را نشان می دهد ـ در بخشی است که می گوید: این نهاد بین المللی که سرمایه های مالی فراملی در سیاست آن نفوذ مستقیم دارند اعلان می کند: "هیئت همچنین تحولات بخش مالی ایران را که محرک اصلی رشد اقتصادی بوده است، مورد بررسی قرار داد. ایران با داشتن بخش بانکداری نسبتا قوی و بازارهای مالی درحال رشد، بزرگترین بخش مالی اسلامی جهان را در اختیار دارد." زیرا صندوق بین المللی پول نهادی است که سرمایه های مالی فراملی در سیاست آن نفوذ مستقیم دارند، و دانسته، از امثال خود یعنی بورژوازی های مالی بغایت فاسد و غیر تولیدی حمایت و تمجید می کند و بی شرمانه، با تقلید از رژیم ولایی با "اسلامی" نامیدن "بخش مالی" بر سوداگری انگلی این بخش سرمایه داری بر آن کلاه شرعی می گذارد.
صندوق بین‌المللی پول مهم ترین رکن نظام سرمایه داری جهانی است که وظیفه آن ترویج مدرن ترین

شیوه سوداگری بر پایه "اقتصاد بازار" است، بنابراین، تامل برنتایج گزارش این نهاد در باره شرایط کنونی ایران بسیار مهم است. چون برخی ارزیابی ها در داخل و خارج کشورمان تا به حال، دانسته یا ندانسته، با استناد به شعار ها و طرح های پوپولیستی و قول های انتخاباتی (عمل نشده)، برنامه های دولت احمدی نژاد را مبتنی بر الگوی "کنترل و دخالت دولت" در اقتصاد قلمداد می کنند و حتی ایران را دارای "اقتصاد دولتی"می دانند. چرایی رسیدن برخی از تحلیل ها به این نتیجه اشتباه را می توان درک کرد: فعالیت های دیپلماتیک در کنار تبلیغات گسترده رژیم در خارج و داخل کشور، احمدی نژاد را در مرتبه چهره یی ضد سرمایه داری نشان داده اند. و قابل توجه آنکه، احمدی نژاد هیچ گاه در نطق های آتشین خود رویکرد مشخص دیگری را در مقابل سرمایه داری عرضه نکرده است. بدین ترتیب تعجب آور نیست که دولت روابطی صمیمانه با صندوق بین المللی پول داشته باشد و پروژه "اصلاح یارانه ها"ی او نمره خوبی از استاد دریافت کند. البته تحلیل گران راست گرا و هواداران دو آتشه "بازار آزاد" ناب، با زیرکی و به منظور سوق دادن هر چه بیشتر برنامه های اقتصادی دولت به سوی "بازار آزاد" به استدلال های بی پایه اما پر هیاهو متوسل می شوند. مثلاً با استناد به رابطه نزدیک احمدی نژاد با دولت های ونزئلا و بولیوی، سیاست های او را حتی چپ گرایانه معرفی می کنند. در صورتی که حتی با نگاهی گذرا به برنامه های اقتصادی دولت های ونزوئلا و بولیوی، که هیچ گاه مورد تمجید سرمایه داری جهانی قرار نگرفته و نمی گیرند، درمی یابیم که دقیقا به سبب گرایش ضد نولیبرالیستی برنامه های ونزوئلا و بولیوی است که هدف شدیدترین فشارهای برنامه ریزی شده از جانب دولت جورج بوش قرار می گرفتند. با وجود اینکه چاوز و مورالس با آرای آزاد مردم و در جریان انتخاباتی دموکراتیک به قدرت رسیده اند، به نقض آزادی متهم می شوند و برنامه اقتصادی دولت تقلبی و سرکوبگر احمدی نژاد تمجید می شود. روابط نزدیک ونزوئلا و بولیوی با دیکتاتوری ولایی صرفا به دلیل دشمن مشترک آن ها یعنی آمریکا است، که البته رویکردیَ است مردود و مبتنی بر نظریه اشتباه و ساده اندیشانه "دشمن دشمن من، دوست من است."

البته گزارش اخیر دومینیک گیوم از جانب بسیاری از کارشناسان اقتصادی، بسیار سبک، عجولانه و غیرمستند ارزیابی شده است. زیرا گزارش قبلی صندوق ۱۱ فروردین ۱۳۹۰ با استناد به آمار نظر بسیار منفی یی را ابراز کرده بود که رشد اقتصادی سال قبل را صفر و رشد امسال را بسیار ضعیف، و حدود ۱٪ اعلان کرد. در صورتی که گزارش اخیر صندوق با استناد به انگشت شمار داده های اقتصادی رسمی رژیم، در مدت کوتاهی آینده بسیار مثبتی را تصویر می کند. طبق روال معمول صندوق بین المللی پول گزارش های آن بدون توجه و دقت به شاخص کارشناسی مربوط به شاخص توسعه انسانی، اندازه گیری فقر و نابرابری (مانند ضریب جینی)، بیکاری و نیمه کاری ساختاری تنظیم شده است. برای مثال، گزارش در مورد وضع مردم بدون درک واقعیت زندگی مادی زحمتکشان و بدون کوچک ترین سند به این پاراگراف اکتفا می کند: "از دیگرسو، توزیع مجدد وجوه نقدی از محل درآمدهای حاصل از افزایش قیمت‌ها در میان خانوارها، در کاهش نابرابری‌ها، بهبود استانداردهای زندگی و پشتیبانی از تقاضای داخلی در اقتصاد کشور موثر بوده است. افزایش قیمت حاملهای انرژی به کاهش مصرف بی‌رویه و اتلاف آنها انجامیده است." گزارش صندوق را حتی با معیارهای معمول در عرف نظام سرمایه داری می توان تنها یک دروغ نامه مزورانه دانست. زیرا تورم هم اکنون ۱۶/۷٪ در حال حرکت صعودی است و یارانه نقدی ماهی ۴۵ هزار تومن را به سرعت بی ارزش می کند. با در نظر گرفتن نرخ تورم، ارزش واقعی و قدرت خرید یارانه نقدی هم اکنون به حدود ۳۹ هزار تومان سقوط کرده است. طیف مختلف مردم توان پرداخت هزینه گاز و برق را ندارند و متوسط اجاره مسکن طی یک سال گذشته ۲۰٪ بالا رفته است. بنا به گزارش های مختلف، نرخ بیکاری ٦ / ۱۴ ٪ نیز در حال رشد است و با در نظر گرفتن روند ورشکستگی صنایع، میزان بیکاری کم نخواهد گشت. شواهد و گزارش های متعدد و معتبر گویای رشد سریع فقر ساختاری، اختلاف شدید بین درآمد ها و قیمت ها و تشدید سوءِ تغذیه است. جامعه کشورمان با "عملیاتی شدن" حتی شکل مخدوشی از برنامه نولیبرالیسم اقتصادی، همان پی آمدهای بسیار مخرب و منفی یی را تجربه می کند که این فرمول اقتصادی در پهنه جهانی با محوری کردن نقش سرمایه کلان خصوصی و سوداگری زندگی مردم را تباه کرده است. واقعیت این است که با شروع "جراحی بزرگ" اقتصادی احمدی نژاد قشرهای وسیع زحمتکشان شاغل و نیمه کار و بیکار بدون پناه به قانون مقدس "عرضه و تقاضا"ی بازار سپرده شده اند. این یکی از ارکان پایه ای این فرمول اقتصادی است که فشار بر نیروی کار را عامل لازم در ترویج رقابت های فردی زحمتکشان تا پایین ترین مخرج مشترک برای ایجاد "بازار کار انعطاف پذیر" می داند.

واقعیت این است که دولت کودتایی احمدی نژاد مدت ها است که از نشر آمار مربوط به اقتصاد کلان جلوگیری می کند و یا ارقام متفاوت و ضد و نقیضی را انتشار می دهد. زیرا بسیاری از هدف های کلیدی برنامه مونیتوریستی و انضباط مالی آن کاملا نقض شده اند و از قرار معلوم خزانه نقدی دولت خالی شده است. در کشور ما همه می دانند که ارقام و آمار رسمی کاملا غیر قابل اطمینان اند و اصولا ابزار تبلیغات و رقابت های جناحی است – بسیاری از مقامات عالی رتبه و گزارش های مجلس، ارقام و شاخص های رسمی دولت را فاقد ارزش اعلان کردن می دانند. بنابراین شاید مهم ترین قسمت این گزارش صندوق بین المللی پول که درستی آن را زیر سوال می برد و فاقد ارزش می کند، کلمه "صمیمانه" در جمله نهایی آن است که می گوید: "هیئت از مقامات ایرانی

بخاطر مذاکرات سازنده و صمیمانه تشکر می‌نماید.” این به نوبه خود نشان دهنده میزان بی صداقتی این نهاد است که تنها هدف محوری‌اش هُل دادن هرچه بیشتر دیکتاتوری حاکم به سوی پروژه “اقتصاد بازار” است. در اینجا صندوق بین المللی پول، دولت تقلبی احمدی نژاد را یک نوکر دروغگو ولی شاگرد مستعد با نمره قابل قبول در این پروژه می داند. برای درک بی صداقتی صندوق بین المللی پول باید توجه داشت که، این همان نهادی است که برای توجیه ورشکستگی پروژه “اتحاد اقتصادی اروپا” و تحمیل هزینه ها و ریاضت کشی آن به توده ها در یونان، به یکباره این کشور را به اختلاس و دروغین بودن ارقام و آمار اقتصادی اش متهم می کند. در حالی که در دو دهه طلایی اخیر، در راستای اشاعه “بازار آزاد” و “جهانی شدن”، انواع قانون شکنی ها و آمار های مالی تقلبی دولت ها و شرکت های مالی و بانک ها زیر نام “ابتکار - ارزش آفرینی” و “ریسک پذیری” نادیده گرفته می شدند و حتی مورد تشویق قرارمی گرفتند. از این رو، هدف های سیاسی این گزارش عجولانه و غیر واقعی صندوق بین‌المللی پول در باره ایران بسیار سوال برانگیز است. زیرا که دیکتاتوری ولایی با مشکل های روزافزون سیاسی داخلی و خارجی روبه رو است - و مخصوصا اینکه، برنامه های اقتصادی خشن آن در انظار عموم کاملا بی اعتبار گشته اند، و تنها می تواند با شدت بخشیدن به جو نظامی – امنیتی و با سرکوب و خدعه گری مذهبی – خرافی اعتراض ها و خواسته های مبرم مادی مردم را جواب دهد. واضح است که هدف این گزارش تشویق و اعتبار بخشیدن به کوشش رژیم ولایی به منظورعملیاتی کردن برنامه های استراتژیک به سوی “اقتصاد آزاد” است. در شرایطی که رژیم ولایی با بحران سیاسی عمیقی روبه رو است و از هر زاویه یی زیر فشار قرار دارد، سرمایه داری جهانی با همراهی و پشتیبانی از برنامه های اقتصادی رژیم در صدد تقویت و تعمیق نولیبرالیسم اقتصادی در ایران است، و وجود جو سرکوب در ایران یک مزیت به حساب می آید. این گزارش آمیخته با تحسین در عمل کمک به تداوم دیکتاتوری است، و به وضوح نشان می دهد که نولیبرالیسم اقتصادی ربطی به دموکراسی و آزادی ندارد. شایان تذکر است که آزمایش این الگوی اقتصادی به سرپرستی ”میلتون فریدمند” و “فردریک هایک” در شیلی به برکت[!] قدرت سرکوب و کودتا “عملیاتی” شد. این دقیقا خطری است که حزب ما سال هاست که به آن در حکم یکی از مهم ترین حربه های دست اندازی امپریالیستی به میهن مان مدام اشاره می کند. ما تاکید می کنیم که، هدف محوری و دلیل وجودی امپریالیسم به منظور هموار کردن سوداگری، به وسیله نفوذ سرمایه های کلان، دستیابی به منابع طبیعی و بازار مصرفی در کشورهایی مانند ایران است. فرایند “جهانی شدن”، اشاعه و یا تحمیل “بازار آزاد”، و ترویج “دموکراسی صوری و بازاری” به جای مؤلفه های واقعی دموکراسی در تضمین عدالت اجتماعی، هم اکنون از ابزار اصلی امپریالیسم اند. از این رو است که طی دو دهه گذشته، حزب توده ایران گرایش دائمی سیاست های رژیم ولایی به سوی نولیبرالیسم اقتصادی ـ که هم اکنون از سوی دولت کودتایی احمدی نژاد به صورتی پینوشه وار در حلقوم مردم فرو داده می شود ـ را زمینه ساز تهدیدی بزرگ برضد منافع ملی و منافع زحمتکشان ایران ارزیابی کرده است. بنابراین بسیار مهم است که مبارزه جنبش مردمی برای دموکراسی و بر ضد دیکتاتوری حاکم، طرد کامل برنامه های اقتصادی مبتنی بر نسخه های صندوق بین المللی پول را آشکارا در دستور کار خود قرار دهد.

به نقل از نامه مردم، شماره ۸۷۳، ۲۷ تیرماه ۱۳۹۰

****

تنش در مرزهای کردستان و خطر گسترش درگیریهای مسلحانه!

طی روزهای اخیر حوادث و رویدادهایی در مرزهای کردستان عراق و ایران روی داده و هم اکنون در جریان است که در صورت ادامه می تواند پیامدهای زیانبار و جبران ناپذیری برای مردم و جنبش ملی – دمکراتیک کردستان و کل منطقه درپی داشته باشد.

اکنون بیش از ده روز است که سپاه پاسداران رژیم ولایت فقیه، شمار زیادی از ادوات جنگی و نیروهای خود را در مناطق مرزی ایران و اقلیم کردستان عراق مستقر نموده و به بهانه ی حضور نیروهای «پژاک» در آنسوی مرز، مبادرت به توپ باران بخش هایی از خاک اقلیم کردستان عراق (عمدتاً مناطق کوهستانی قندیل) نموده است.

اخبار و گزارشات موجود حاکی از آن است که در نتیجه ی این توب باران ها و همچنین درگیریهای مسلحانه نیروهای سپاه با افراد مسلح پژاک، تعدادی از دو طرف کشته و زخمی شده و خسارت مالی قابل توجهی به مزارع، جنگل ها و منازل مسکونی ساکنین محلی این مناطق گردیده است.

هر چند برای اولین بار نیست که نیروهای سپاه پاسداران اقدام به «توب باران» کردن مناطق کردستان عراق می کنند.

اما دلایل و شواهدی در دست است که توپ بارانهای چند روز اخیر را از دفعات پیشین متمایز می کند و ابعاد خطرناکی به آن بخشیده است.

آنچه در این باره جلب توجه می کند، لازم به ذکر است که اخبار و گزارشاتی که پژاک و سپاه پاسداران از ابعاد و وسعت این توپ باران ها و خسارات ناشی از آن به ویژه تعداد کشته ها و زخمی های طرفین بسیار اغراق آمیز و دور از واقع است.

بنابر ادعای پژاک، تاکنون بیش از یکصد نفر از افراد سپاه پاسداران و مزدوران محلی به دست گریلاهای این حزب کشته شده و مقدار بیشتری زخمی گردیده اند.

سپاه پاسداران نیز ادعایی نزدیک به این را درباره تعداد کشته های پژاک مطرح نموده، و از اسارت ده ها تن از افراد مسلح این حزب خبر داده است.

به هر حال خوشبختانه باید گفت آمارها و اداعاهای هر دو طرف هم درباره شدت و وسعت توپ باران ها و درگیریها و هم درباره تعداد کشته ها و خسارت مالی ساکنین مناطق مرزی اقلیم کردستان ناصحیح، اغراق آمیز و دور از واقعیت است.

همچنین در حالی که هم پژاک و هم برخی رسانه های محلی کردستان عراق اعلام داشته اند که نیروهای سپاه پاسداران مرزهای دو کشور را نقض کرده و وارد خاک اقلیم کردستان عراق شده اند، منابع رسمی اقلیم کردستان از جمله «جبار یاور» فرمانده نیروهای مسلح کردستانی عراق به کرات این ادعا را رد کرده و بر عدم ورود نیروهای سپاه پاسداران به خاک اقلیم کردستان تاکید نموده اند. با این وصف گزارشات و شواهدی در دست است که نیروهای سپاه پاسداران دستکم در دو نوبت برای درگیری با نیروهای پژاک وارد خاک کردستان عراق شده و سپس به محل های استقرار خود در خاک ایران بازگشته اند.

همچنین در تاریخ ۱۳۹۰/۴/۳۰ فرمانده نیروهای مسلح اقلیم کردستان این ادعای برخی رسانه ها را که گویا نیروهای مسلح کردستان برای مقابله با تجاوز نظامی ایران به سوی مرزهای ایران در حرکت باشند را تکذیب نمود.

با این وصف تقریباً همه مقامات محلی کردستان عراق مسئله توپ باران مناطق مسکونی کردستان عراق توسط سپاه پاسداران را تایید نموده و در این باره از دولت ایران «گله» نموده اند!

این در حالی است که برخی احزاب اپوزیسیون اقلیم کردستان عراق، ازجمله و به ویژه جنبش «گوران» (تغییر) خواهان اقدامات جدی تر دولت اقلیم کردستان و حکومت بغداد در این باره شده اند.

به باور ما، آنچه در حال حاضر اهمیت دارد این است که همگان، از جمله دولت اقلیم کردستان و به ویژه احزاب سیاسی کردستان ایران همه تلاش خود را به کار اندازند که مسئله توب باران ها گسترش نیابد و تبدیل به یک بحران سیاسی – نظامی نشود.

به همین خاطر لازم است با خویشتن داری و با سود بردن از راه کارهای سیاسی و دیپلوماتیک به رژیم ایران فشار وارد آورند تا به توب باران مناطق مرزی کردستان عراق خاتمه داده و هرچه زودتر نیروها و ادوات جنگی خود را از مرزهای دو کشور دور کند.

همچنین لازم است از پژاک خواسته شود که بیش از این با اقدامات ماجراجویانه خود با منافع ملی دولت اقلیم کردستان

عراق و جنبش ملی – دمکراتیک کردستان ایران بازی نکند و آن را فدای منافع گروهی کوتاه مدت خود ننماید.
هرچند که متاسفانه طی روزهای اخیر مسئله برخورد و اعلام موضع برخی از گروهها و احزاب سیاسی کردستان ایران خلاف این جهت را طی نموده و با صدور اطلاعیه های احساساتی و تحریک کننده، عملاً تا حد دنباله روی از پژاک سقوط کردند و در جهت هرچه آشفته تر کردن جو موجود، گام برداشتند.
البته از تعدادی از این به اصطلاح احزاب و گروها، که همواره در حاشیه جنبش ملی کردستان غنوده و مترصد «فرصت»ی برای خودنمایی و ماجراجویی بوده اند، انتظاری جز این نمی رفت و نمی رود. اما به طور مشخص از حزب دمکرات کردستان و حزب کومه له کردستان انتظار می رفت با تکیه بر تجربه تاریخی و سابقه مبارزاتی خود، با درایت بیشتری با این مسئله برخورد کنند. این دوستان حتی برای لحظه ای هم نباید فراموش کنند که در بازی دو جانبه سپاه پاسداران – پژاک و شدن گرفتن درگیریها، نه تنها در جهت منافع ملت کرد (ایران و عراق) جنبش ملی – دمکراتیک کردستان ایران، بخصوص جنبش مدنی و مسالمت آمیزی که طی سالهای اخیر در کردستان شکل گرفته و از هر جهت در حال گسترش است، نخواهد بود و می تواند ضربات جبران ناپذیری برآن وارد آورد و همه دست آوردهای مثبت آن را برباد دهد.
بنابراین لازم است با هوشیاری و متانت انقلابی از حاکم شدن نیروهای امنیتی رژیم از سویی و از سویی دیگر از «میداندار» گروه ها و افرا د ماجراجو بر فضای کردستان جلوگیری کرد.

در حال حاضر بیش و بیش از هرچیز لازم است همگان، به ویژه توده های مردم را به آرامش دعوت کرد و فضای روانی جامعه را به حالت عادی بازگرداند و با مشورت دهی دلسوزانه به حکومت اقلیم کردستان به آن کمک کرد تا بر اوضاع مسلط شده و برای خاتمه دادن به تجاوزات سپاه پاسداران و دفاع از مرزهای کردستان عراق، از جایگاه قانونی خود در دولت فدرال عراق استفاده کرده و از راه های مسالمت آمیز و دیپلوماتیک سپاه پاسداران رژیم ولایت فقیه را ناچار به قطع توپ باران ها و تخلیه مرزهای کردستان نماید.
بدون شک این همان چیزی است که در شرایط فعلی هم دولت اقلیم کردستان عراق و هم جنبش مدنی کردستان ایران سخت به آن نیازمندند.
نباید گذاشت بار دیگر هیولای ویرانگر جنگ و درگیریهای مسلحانه بر سرچشمه های حیات ملت ستم دیده و رنج کشیده هر دو کردستان ایران و عراق چیره شود و هست و نیست آنان را در کام خود فرو برد.

******

درگيريها را متوقف كنيد و آرامش را به منطقه بازگردانيد

سازمان دفاع از حقوق بشر كردستان با انتشار بيانيه يي از دولت جمهوري اسلامي ايران و نيز حزب حيات آزاد كردستان (پژاك) خواست تا هرچه سريعتر درگيريها را متوقف كرده و آرامش را به منطقه بازگردانند . در اين بيانيه بر نگراني عميق اين نهاد حقوق بشري از وضعيت ساكنان غير نظامي در دامنه و اطراف قنديل تاكيد شده و آمده است : توپ باران و گلوله باران ساكنان غير نظامي اطراف درگيري كه كودكان ، زنان و پيرمردان بي دفاعي هستند مصداق بارز نقض كامل قوانين و پروتكل ها و ميثاق هاي مربوط به اسناد ژنو و درگيريهاي مسلحانه مي باشد .

متن كامل اين بيانيه به اين شرح است :

درگيريها را متوقف كنيد و آرامش را به منطقه بازگردانيد

متاسفانه در روزهاي اخير بازهم شاهد موج جديدي از درگيريهاي نظامي نيروهاي مسلح جمهوري اسلامي ايران با حزب حيات آزاد كردستان (پژاك) مي باشيم. در اين درگيريها بازهم مردم بي دفاع و غيرنظامي روستاها و شهرك هاي منطقه آماج گلوله باران و توپ باران از سوي نيروهاي نظامي جمهوري اسلامي بوده كه در اين راستا تلفات مادي و انساني را متوجه ساكنان اين منطقه كه زنان ، كودكان ، پير زنان و پيرمرداني كه غير نظامي اند ، كرده است.

سازمان دفاع از حقوق بشر كردستان ضمن اظهار نگراني عميق خود از روند هدف قرار دادن جان و مال افراد غيرنظامي از مسئولان نظامي جمهوري اسلامي مي خواهد تا بر طبق مقررات و كنوانسيونهاي جنگي مصوب ژنو و نيز اصول اساسي حقوق بشر دوستانه بين المللي و با عطف به ماده ۷۵ آيين نامه مقررات نيروهاي مسلح در قانون اساسي جمهوري اسلامي بر رعايت حفظ جان افراد غيرنظامي كوشا باشد.
در پايان سازمان دفاع از حقوق بشر كردستان از طرفين درگيري مي خواهد تا با توقف درگيريها ، ديالوگ و گفتگو را جايگزين آن و آرامش را به منطقه بازگردانند.

سازمان دفاع از حقوق بشر كردستان
۲۸تير۱۳۹۰
۱۹جولاي۲۰۱۱

##########

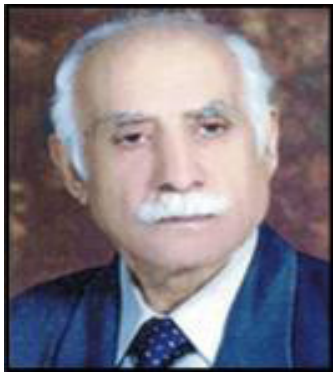

بدرود رفیق اصغر شکوری (عسگر عمی)،

مبارز استوار آرمان بهروزی مردم،
طبقه کارگر، و زحمتکشان میهن مان درگذشت

تلاش و بی قراری مدام او به حضور در همه عرصه های زندگی اجتماعی، جلوه یی از اشتیاق رفیق اصغر به عدالت اجتماعی و آرمان های طبقه کارگر بود. روز شنبه، ۱۸ تیرماه، قلبی که همواره در آرزوی سعادت مردم و زحمتکشان میهن مان می طپید، از طپش باز ماند؛ رفیق اصغر شکوری در سن ۸۷ سالگی در بیمارستانی در تهران درگذشت. رفیق شکوری از سال های آغازین بنیانگذاری حزب توده ایران به عضویت حزب در آمد، و از فعالان پر تلاش مبارزات سندیکایی دهه های بیست و سی خورشیدی در تشکل شورای متحده کارگری بود. رفیق اصغر که در ۱۳۰۳ در دهکده ‘‘گنزق’’، در دامنه های سبلان، در خانواده یی از تبار زحمت متولد شده بود هنوز نوجوانی بیش نبود که به صف رزمندگان فرقه دمکرات آذربایجان به هدف مبارزه با ستم ملی پیوست. رفیق شکوری پس از کودتای ۲۸ مرداد و به خاک و خون کشاندن حزب طبقه کارگر و تشکل های کارگری نیرومند آن زمان که در برابر بی حقوق نگهداشتن توده های زحمت، و در نتیجه، برای غارت منبع های سرشار میهن و در درجه نخست طلای سیاه نفت، مانع های جدی و اساسی یی به حساب می آمدند، و دو سال پس از تیرباران ستاره امید، خسرو روزبه، یعنی در ۱۳۳۸ ، بار دیگر همراه رفقای نستوهی همچون هاشم بنی طرفی، دستگیر و زندانی شد. به زندان افکنده شدن های رفیق اصغر شکوری تا سال های دهه شصت (پس از انقلاب) همچنان ادامه داشت. رفیق شکوری بیش از هفت سال از عمر خویش را در زندان ها سپری کرده بود. زنده یاد محمد زهری در شعر ‘‘به فردا’’ی خود گویی از زبان مبارزان استواری از سنخ رفیق اصغر شکوری است که می سراید:

‘‘طلسم پاسداران فسون، هرگز نشد کارا
کسی از ما
نه پای از راه گردانید
و نه در راه دشمن گام زد’’

رفیق اصغر شکوری یا (عسگر عمی) چنان که دوستدارانش از سر محبت می نامیدنش ـ از احترام گسترده ای در بین زحمتکشان و روشنفکران مردمی برخوردار بود. روح او مالامال از شور مبارزه بود. مبارزات او به طیف رنگین کمانی می ماند از عاطفه ها، مهربانی ها، همدلی ها، و یاری ها با مردم، دوستان، و رفقا، تا مبارزه سندیکایی و حزبی. تلاش و بی قراری مدام او به حضور در همه عرصه های زندگی اجتماعی، جلوه یی از اشتیاق رفیق اصغر به عدالت اجتماعی و آرمان های طبقه کارگر بود. حزب توده ایران، درگذشت رفیق اصغر شکوری را به همسر و خانواده، به یاران و رفقای او، به همه زحمتکشان، هواداران و اعضای حزب تسلیت می گوید. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

به نقل از نامه مردم، شماره ۸۷۳، ۲۷ تیرماه ۱۳۹۰

****

حماسه پایداری

به مناسبت:
بیست و هشتمین سالگرد جان باختن رفیق رحمان هاتفی (حیدر مهرگان)

زندگی زیباست ای زیبا پسند
زنده اندیشان به زیبایی رسند
آنقدر زیباست این بی بازگشت
کز برایش می توان از جان گذشت
ه. الف. سایه

بیست و هشت سال پیش، مزدوران جنایتکار رژیم ولایت فقیه، پس از هفته ها شکنجه های وحشیانه و سرانجام شکست مذبوحانه در برابر اراده اسطوره ای "حیدر"، سرانجام رفیق رحمان هاتفی (حیدر مهرگان) را به قتل رساندند و بدین ترتیب نسل آتی میهن ما را از یکی از با استعداد ترین روزنامه نگاران، نویسندگان، شاعران، اندیشمندان و انقلابی یی سترگ محروم ساختند.

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران با انتشار این خبر تکان دهند، در شهریور ماه ۱۳۶۷ (که مدتها پس از جان باختن رفیق بود) نوشت: "انقلابی بزرگ، شاعر، نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار نامدار کشور، رفیق رحمان هاتفی منفرد ("حیدر مهرگان")، عضو هیئت سیاسی وقت حزب و از رهبران و بنیادگذاران "گروه آذرخش"، که سپس به سازمان نوید معروف شد، زیر شکنجه های بهیمی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی جان سپرد."

بدین ترتیب حزب توده ایران، یکی ازبرجسته ترین چهره های رهبری خود را از دست داد. رحمان هاتفی که در جریان دومین یورش وحشیانه و ناجوانمردانه رژیم جمهوری اسلامی به حزب توده ایران(در اوایل سال ۱۳۶۲) به اسارت درآمده بود آخرین تحلیل رزمی خود را با مقاومت اسطوره ای و با خون خویش بر دیوار سلولش این چنین نوشت: "راه همان است که من رفتم!"

رفیق رحمان مبارزه سیاسی خود را با بدبینی به تاریخ و مبارزات حزب توده ایران آغاز کرد. رحمان در جریان دوبار دستگیری اش در سال های ٤٥ و ۱۳۵۰، در دیدار با رفقای رهبری حزب توده ایران، که در بند دژخیمان ساواک اسیر بودند سرانجام به اعتقاد به حزب رسید و نقش برجسته ای در به پیش بردن مبارزه توده ها در دوران اوج گیری جنبش انقلابی میهن ما در اواخر دهه ۱۳۵۰ ایفا کرد.

رفیق رحمان درباره یافتن سیمای واقعی و آشنایی با حزب توده ها خود این چنین می نویسد: "قزل قلعه خلوت بود. من با بی ایمانی مطلق به حزب توده ایران وارد بند شدم. اخبار مربوط به تشکیلات تهران، دهان به دهان می گشت. می دانستم "خاوری" در همان بند است. شبی که فردایش باید از قزل قلعه می رفتم، تصمیم گرفتم "خاوری" را ببینم. همه می دانستند که اعدامی است. نزدش رفتم و مثل یک خبرنگار که برای مصاحبه می رود، سئوالاتم را کردم و او آرام پاسخ داد. نمی دانم این گفتگو چقدر طول کشید، اما می دانم که سپیده زده بود و من هنوز همه سئوال هایم را نکرده بودم. او روزهای انتظاراعدام را پشت سر می گذاشت و من آخرین روزهای بازداشت را. وقت جدایی نتوانستم جلو اشکم را بگیرم. در حال وهوای آن سال ها، این ایمان بی خدشه به حزب، باور نکردنی بود. هنگام جدایی "خاوری" می خواست بداند درباره آنچه شنیده ام، چه فکری می کنم، گفتم: آنچه را امشب شنیدم، تا حالا در رمان ها خوانده بودم...!سرمست از آن همه ایمان، از زندان آزاد شدم، اما هنوز بین خودم و حزب فاصله زیادی می دیدم."

رفیق رحمان هاتفی، سرانجام در سال ٥٢ به حزب پیوست و بلافاصله پس از بنیانگذاری "گروه آذرخش" با مراعات دقیق عدم تمرکز، از داخل کشور همکاری با رادیوی "پیک ایران" را آغاز کرد. "حماسه گلسرخی" (نوشته رفیق رفیق رحمان هاتفی) و سیر و سرگذشت او که در چندین نوبت از رادیوی "پیک ایران" پخش شد، خون جدیدی به پیکر زخم دیده جنبش چپ و کمونیستی ایران، تزریق کرد. رفیق شهید هاتفی درآخرین ماه های پیش از دستگیری گلسرخی، توانسته بود تاثیر عمیقی بر او بگذارد. اما رژیم شاه – ساواک فرصت نداد و خیانت برخی از اطرافیان گلسرخی و دانشیان این پیوند را از هم گسیخت. گلسرخی در بازجویی های خود در باره مناسباتش با رفیق رحمان هاتفی هیچ چیز بر زبان نیاورد و با این راز به میدان تیرباران رفت. مجموعه همه این شناخت و مناسبات دو طرفه در "حماسه گلسرخی" که بعدها توسط هاتفی نوشته شد، منعکس است. رفقا، رحمان هاتفی و هوشنگ تیزابی، از نوجوانی با یکدیگر آشنا بودند و از دورانی که خود را مبارز سیاسی یافتند، در حقیقت، سایه به سایه یکدیگر حرکت کردند. بسیاری

از مطالعات و تحقیقات را مشترکا انجام دادند. شهادت تیزابی در شکنجه گاه ساواک، برای هاتفی ضربه بزرگی بود. خودش بعدها گفت: "شهادت هوشنگ کمر مرا شکست!"
با همت رحمان گروه انقلابی "آذرخش" گسترش یافت. رفیق رحمان در این سال ها با بررسی امکانات و با توجه به شرایط کشور به حزب پیشنهاد انتشار نشریه "نوید" را داد و به رهبری حزب نوشت: "بگذارید بذرهای اصیل را در زمینی که سرنیزه آن را شخم می زند، بپاشیم. بزرگ ترین حماسه امروز، تدارک پرحوصله و پیگیر فردایی است که در آن قهرمانان منزوی خلق، جای خود را به قهرمانان خلق می دهند. برای این فردای پربرکت، چه بذری نیرومند تر از تئوری مارکسیسم انقلابی؟ ومارکسیسم واقعی در میهن ما، مگر چیزی جز سرمشق نبرد پهلوانی حزب توده ایران است ؟"
در پاسخ به این نامه شورانگیز بود که رهبری حزب موافقت خود را با انتشار نشریه ای داخلی اعلام داشت واز رادیوی "پیک ایران" پیشنهاد کرد که "نام نوزاد" را "نوید" بگذارید. او به استقبال وظیفه دشواری می رود. و به راستی که رفیق هاتفی در پرتو هشیاری فوق العاده و ذهن شکوفا و خلاق تئوریک و استعداد تشکیلاتی اش به سهم خود توانست از پس این وظیفه دشوار و تاریخی برآید.
رفیق رحمان هاتفی به مثابه یک روزنامه نگار آگاه و متعهد، در عرصه مبارزه علنی با رژیم شاه نیز نقش به سزایی را در کل جنبش انقلابی کشور به عهده داشت. او که از سال ۵۷ سردبیر "کیهان"، پرتیراژترین روزنامه وقت کشور ما بود، با شجاعت کم نظیری در راه آزادی مطبوعات مبارزه می کرد و برای سازمان دهی اعتصاب کارکنان این موسسه بزرگ انتشاراتی و مطبوعاتی کشور که اعتصاب در "اطلاعات" و "آیندگان" را نیز در پی داشت، رزمید.
رفیق هاتفی از راه انتشار خبرهای پشت پرده، مقالات آگاهی دهنده و بسیج گر و اخبار جنبش انقلابی در "کیهان" ضربات سهمگینی بر پیکر رژیم شاه فرود آورد و توانست تیراژ آن را از حدود صد هزار به یک میلیون و دویست هزار برساند. رژیم جمهوری اسلامی که از قدرت خلاقیت فوق العاده او به هراس افتاده بود، به مجرد استقرار، رفیق هاتفی را از سمت سردبیری "کیهان" برکنار کرد.
رفیق رحمان پس از پیروزی انقلاب بهمن، در پلنوم هفدم، به عضویت هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران گزیده شد. از آن پس بخشی از وظایف سنگین تشکیلاتی حزب به رفیق رحمان هاتفی محول گردید. در آن هنگام وزن کارگران آگاه و انقلابی در صفوف حزب سنگین تر شده بود و رفیق هاتفی با هدف قوی تر کردن ترکیب کارگری حزب، به سهم خود تلاش فراوانی کرد. او تا هنگام دستگیری، اردیبهشت ٦٢، به کار تشکیلات سر و سامان می داد. رفیق رحمان هاتفی همسال حزب توده ایران بود و بااشاره به این مساله، هر سال که از عمرش می گذشت می گفت: "حزب یک سال پیرتر شد."
نام انقلابی بزرگ، رفیق رحمان هاتفی، در تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری ایران و جهان ماندگار خواهد بود. او در زمره قهرمانانی چون خسرو روزبه است که مبارزان انقلابی، به ویژه کمونیست ها، نسل در نسل در برابرش به احترام سر فرود خواهند آورد و سرمشق مبارزه آگاهانه، هشیارانه، پیگیر و درنگ ناپذیر، قرارش خواهند داد.

****

«نامه مردم» ارگان مرکزی حزب توده ایران را بخوانید!

نگاهي گذرا به تاريخ ۹۱ ساله جنبش كمونيستي ايران!

از روزهای تاریخی و فراموش نشدنی آخر خرداد و اوایل تیرماه ۱۲۹۹ خورشیدی که طی آن، تشکیل حزب کمونیست ایران رسماً به جهانیان اعلام شد، ۹۱ سال گذشت!

امسال در اوضاعی به استقبال ۹۱ سالگی جنبش کمونیستی و کارگری ایران می رویم که، کشور ما یکی از لحظات دشوار و تعیین کننده تاریخ معاصر را از سر می گذراند. جنبش دمکراتیک مردم میهن ما، در یک مصاف تاریخی با ارتجاع و استبداد قرار دارد، مصافی که سرانجام آن، تاثیر تعیین کننده در آینده ایران برجای خواهد گذاشت. بر مبنای چنین واقعیتی، گرامیداشت ۹۱ سالگی حزب کمونیست ایران و به طریق اولی، جنبش کمونیستی و کارگری، که بخش مهم و پرتجربه جنبش همگانی و سراسری مردم ایران به شمار می آید از اهمیتی فوق العاده و اصولی برخوردار است.

تجربه اندوزی از این تاریخی عینی، که با فراز و نشیب های بسیار همراه است، برای مبارزه با رژیم ولایت فقیه یک ضرورت قلمداد می شود. از این رو بجاست به طور فشرده، نگاهی به زمینه های تاریخی و ریشه های اجتماعی پیدایش حزب کمونیست ایران افکنده شود و تاثیر و جایگاه آن بررسی گردد.

زمینه های تاریخی پیدایش و تکوین طبقه کارگر ایران:

زمینه های تاریخی پیدایش حزب کمونیست ایران را باید در مسیر پرپیچ و خم تحولا ساختاری ایران جستجو کرد، یعنی آن هنگام که با رشد و گسترش شیوه تولید سرمایه داری، طبقه کارگر زایش می یابد. تکوین طبقه کارگر در ایران به نیمه دوم سده ۱۳ هجری، مطابق اواخر سده نوزده میلادی، باز می گردد. فروپاشی نظام سنتی و گذرا کشور ما به دوران سرمایه داری، همزمان با دورانی است که، سرمایه داری دشد یافته در اروپا و آمریکا تقریباً به آخرین مرحله سرمایه داری ، یعنی امپریالیسم گام گذاشته است، این تقارن تاریخی، تاثیرات شدید و گسترده بر روند تاریخی گذار جامعه ایران از فئودالیسم به سرمایه داری باقی گذاشت. پژوهشگر برجسته رفیق شهید عبدالحسن آگاهی، در اینباره می نویسد: «این تاثیر متضاد، گسترش مناسبات اجتماعی سرمایه داری و شکل گرفتن بورژوازی ایران را از مسیر معمولی تاریخی منحرف می کند. سمت فعالیت بازار واحد داخلی که، در شرف تشکیل بود و یکی از نشانه های رشد سرمایه داری است، بیش از پیش معطوف به تقاضای بازار جهانی می شود. همه این عوامل، در روند اولیه سرمایه موثر واقع می شود، سرمایه تجاری و بالنتیجه بورژوازی کمپرادور (دلال) بیشتر و سریع تر از سرمایه صنعتی و بالنتیجه بورژوازی ملی رشد می کند. رشته هایی از کشاورزی و صنایع رشد می کنند که محصولاتشان برای سرمایه انحصاری امپریالیستی ضروری است.

به این ترتیب، دهه های هفتم و هشتم سده سیزده هجری، دورانی قلمداد می گردد که، روند پیدایش و رشد طبقه کارگر به صورت قطعی آغاز شده است.

تعداد قابل توجه افرادی که به کار مزدی در صنایع متوسط و کوچک شهری و روستایی اشتغال دارند، ویژگی بارز دوران مذکور است. شرکت های متعددی در ای دوران فعالیت می کنند، مانند، شرکت مسعودیه، اسلامیه (با سرمایه ای حدود ۱۵۰ هزار تومان)، شرکت محمودیه و اتحادیه و جز اینها. این شرکت ها از طریق پیوند دادن صنایع با بازرگانی به روند تمرکز سرمایه داران در ایران کمک بزرگ و موثری کردند. یکی از مشخصه های بارز گسترش صنایع در ایران، این است که شرکت ها و صنایع محلی و ملی ورشکست شده، و آن موسسات صنعتی رشد و قوام می پذیرند که، توسط سرمایه داران خارجی احداث می شود و در تملک آنها قرار دارند. این امر نمایان گر تشدید وابستگی ایران به کشورهای امپریالیستی، و تبدیل آن به منبع مواد خام برای صنایع کشورهای پیشرفته سرمایه داری است.

پیدایش طبقه کارگر در این چارچوب تاریخی قابل بررسی است. گسترش مناسبات سرمایه داری به دنبال خود تشدید استثمار و بهره کشی را به همراه دارد.

بهره کشی نوین با وجود مناسبات واپس مانده، زندگی زحمتکشان را تحت فشار، طاقت فرسا قرار داده است. طبق اسناد معتبر، ساعت کار کارگران ایران در آن دوران، بسیار طولانی بود. کارگران صنایع شیلات دریای خزر، از ٦ صبح تا ۷ بعداز ظهر کار می کردند. در صنایع ابرایشم

گیلان، ۱۱ ساعت کار روزانه مقرر شده بود. در سال های پیش از انقلاب مشروطه، در کارخانه ابریشم بافی متعلق به «امین الضرب»، کارگر مد، روزانه ۱/۵ تا ۳ قران، کارگران زن از ۱۰ تا ۱۵ شاهی و کودکان ۷ تا ۱۰ شاهی دستمزد می گرفتند. همین استثمار وحشیانه، سبب آن گردید که به لحاظ تاریخی، طبقه کارگر جوان ایران خیلی زود، دست به سازمان دهی مبارزه صنفی و سیاسی بزند. به قول رفیق آگاهی: «سبب اصلی شرکت فعال توده های زحمتکش و در پیشاپیش آنان طبقه کارگر جوان ایران در جنبش سوسیال دمکراسی انقلابی (اجتماعیون عامیون) و انقلاب مشروته ایران، در وضع نابسامان اقتصادی – اجتماعی و سیای کشور و وضع طاقت فرسای زندگی مردم نهفته است.»

فقر شدید و بهره کشی قرون وسطایی، در عین حال سبب شد که، هزاران زحمتکش ایران دست به مهاجرت بزنند. مهاجرت گسترده به منطقه قفقاز، این امکان را فراهم ساخت، کارگران و زحمتکشان ایران از نزدیک با جنبش سوسیال دمکراسی کارگری آشنا شوند.

شالوده های عینی و تاریخی تاسیس حزب کمونیست ایران:

حزب کمونیست ایران، بر شالوده سنت های درخشان سوسیال دمکراسی انقلابی ایران (اجتماعیون عامیون) تشکیل گردید. سوسیال دمکراسی انقلابی ایران (مردم گرایی) که در انقلاب مشروطیت نقش بارز و بزرگی ایفا کرد، نماینده تکامل یافته جریان دمکراتیسم در تاریخ تحولات ایران محسوب می شود. دمکراتیسم، گرایش فکری ریشه ای است که، در دوران فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری، در ایران شکل گرفت و به بیان دقیق، جنبش کمونیستی و کارگری ایران در سه مرحله خود – سوسیال دمکراسی انقلابی، حزب کمونیست و حزب توده ایران – نماینده تاریخی جریان طولانی روشنگری است.

رفیق طبری در اینباره تاکید می نماید: «در جریان طولانی روشنگری مخالفان دستگاه استبداد، پنج جریان فکری عمده را می توان از هم تشخیص داد: الف – جریان لیبرالیستی (آزادی گرایانه) یا خواست حکومت مشروطه، ب– جریان اتحاد اسلام، ج– جریان ناسیونالیستی (ملت گرایی) بورژوازی، د– جریان تجدد (نوگرایی) یان خواست تحول شیوه زندگی سنتی و قبول اروپائیگری، ه– جریان دمکراتیسم (مردم گرایی) و خواست تحول بنیادین جامعه.

همین جریان فکری آخر تاثیر فوق العاده پر اهمیتی در تاریخ معاصر ایران برجا گذارد. زیرا همان گونه که رفیق طبری اشاره می کند: «لیبرالیسم بورژوازی در انقلاب مشروطیت به بزرگ ترین اوج می رسد و پرچم دمکراتیسم بعدها بدست طبقه کارگر می افتد.»

در دوران تدراک انقلاب مشروطیت، جریان فکری – سیاسی دمکراتیسم، از جریان دیگر، یعنی لیبرالیسم هنوز جدا نشده بود. این امر به طور عینی صورت پذیرفت، و در جریان انقلاب مشروطیت به وقوع پیوست مرحله تاریخی یی که در آن سوسیال دمکراسی انقلابی ایران – اجتماعیون عامیون – شکل می گیرد، بخشی از گذار تاریخی بسیار کندپو از نظام ارباب رعیتی به سرمایه داری است. شکل خاص گذار، و تاثیر دامنه دار نفوذ امپریالیسم، هم در طبقه کارگر و هم در سرمایه داری انعکاس می یابد، و آنها را در عرصه سیاسی – اجتماعی با ضعف های گوناگون روبه رو می سازد.

طی همین مرحله، لیبرالیسم با شعار محدود کردن حاکمیت خودکامه شاه، وارد میدان می شود. محدود کردن تدریجی حاکمیت مطلقه فئودالی، برنامه این جریان فکری – سیاسی است. اما سوسیال دمکراسی انقلابی ایران – اجتماعیون عامیون، از نحستین مراجل پیدایش خود در ارتباط سرشتی با انترناسیونالیسم پرولتری قرار دارد.

کوشندگان و رهبران این جریان فکری، که در سال ۱۲۹۹ پایه گذار حزب کمونیست ایران شدند، انقلابیونی فداکار و شریف، میهن پرستانی پرشور و ژرف بودند. نام و یاد ارجمند و جاودانه آنان و تاثیر بی نظیرشان در انقلاب مشروطیت، از صفحات زرین پیکار خلق های میهن کهن سال ماست. این انقلابیون همان طور که رفیق آگاهی توضیح داده است: «آنان سوسیالیسم را پدیده ای از انگلیسی، آلمانی و یا روسی نمی دانستند، بکله متعلق به همه بشریت زحمتکش می دانستند.

شالوده سازمان های اجتماعیون عامیون به دست جمعیت «همت»، در قفقاز، ریخته شد. این گروه در سال ۱۲۸۳ در بین کارگران ایرانی فعالیت می کرد. سدر گروه «همت»،

انقلابی نامدار نریمیان اوف فعالیت می کرد، که سپس در حزب بلشویک مبارزه کرد و از یاران لنین محسوب می شد. علاوه بر «همت»، حیدر خان عمو اوغلی در سال ۱۲۸۳ یک حوزه سوسیال دمکرات در مشهد برپا کرد. در همین شهر و تحت هدایت حیدرخان در سال ۱۲۸٤، نخستین سند رسمی سوسیال دمکراسی انقلابی ایران تدوین، تصویب و سپس انتشار یافت.

حیدرخان، پس از مشهد، در تهران نیز دست به تشکیل حوزه های سوسیال دمکرات زد. در این دوره سوسیال دمکراسی انقلابی ایران، با همان اجتماعیون عامیون، به سرعت رشد کرده و قوام می پذیرد. گسترش مناسبات سرمایه داری، رشد کمی و کیفی طبقه کارگر، شتاب تحولات اجتماعی و دگرگونی های فرهنگی، نظیر تاسیش مدراس جدید و آغاز تدریجی خروج آموزش و پرورش از چنگ روحانیت مرتجع و متحد دستگاه استبداد، عواملی انه که، به گسترش نفوذ سوسیال دمکراسی انقلابی ایران یاری می رسانند. یکی از مشهورترین و پر نفوذترین هسته های سوسیال دمکراسی ایران در تبریز پایه گذاری ده بود که تحت عنوان «مرکز غیبی»، خدمات پرارزشی به جنبش انقلابی و انقلاب مشروطیت کرد. علی مسیو، رسول صدقیانی و حاج علی دوافروش از زمره فعالان و رهبران این مرکز بودند.

در همین دوران است که، طبقه کارگر شروع به تشکیل اتحادیه های صنفی خود می کند. سوسیال دمکراتها – اجتماعیون عامیون، نقش فوق العاده با اهمیتی در این زمینه برعهده دارند. بر پایه اسناد موجود، اجتماعیون عامیون نه فقط در اتحادیه های کارگری و موسسات تولیدی و خدماتی، بکله در همه انجمن های صنفی، اعم از اصناف بازار، فروشندگان، پیشه وران، کارمندان و کارکنان دولت سخت فعال بودند. همه آنچه بدان اشاره رفت این حقیقت را ثابت می کند که، در دوران تدراک و آغاز انقلاب مشروطیت تا گلوله باران مجلس اول (خرداد ۱۲۸۷)، یگانه حزب متشکل همانا اجتماعیون عامیون بوده است. «سوسیال دمکراسی ایران بود که مشروطیت را گرفت، دفاع تبریز را سازمان داد و در آن هنگام که استبداد خود را در همه جا پیروزمند می دانست و در صفوف آزادی خواهان ایران یاس و ناامیدی حکفرما بود، لشکرکشی به تهران را تهیه دید. طی همین دوران نیز، دو جریان اجتماعی – سیاسی و فکری دمکراتیسم (مردم گرایی) و لیبرالیسم (آزادی گرایی) از یکدیگر متمایز شده و جدا می شوند. لیبرالیسم که بیانگر آرمان های بورژوازی نوخاسته ایران بود، تمام ضعف های تاریخی رشد سرمایه داری را به همراه داشت. لیبرال ها تن به سازش با امپریالیسم انگلستان و روسیه تزاری دادند، و مجلس دوم را منحل کردند. در قتل قهرمان بزرگ انقلاب مشروطیت ستار خان، لیبرال ها شریک و همدست شدند.

در دوره یاد شده، حزب اجتماعیون عامیون قلع و قمع شد، اما فعالیت این حزب هرگز متوقف نگردید. طی جنگ جهانی اول» ۱۹۱٤ تا ۱۹۱۸ میلادی، اجتماعیون عامیون چه در داخل و چه در خارج، به فعالیت خود ادامه دادند.

اجتماعیون عامیون، در تمام این دوران از همبستگی انترناسیونالیستی برخوردار بودند. قطعنامه های انترناسیونال سوسیالیستی در پاریس و کپنهاگ در حمایت از اجتماعیون عامیون و مبارزه مردم ایران، و نیز قطعنامه کنفرانس پراگ حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، که لنین در آن نقش بارزی داشت، از آن جمله اند.

در همین گیرودار، و با رشد سوسیال دمکراسی انقلابی، هسته های پراکنده اجتماعیون عامیون، در اردیبهشت ۱۲۹٦، بار دیگر تجدید سازمان دهی کرد و فعالیت یکپارچه حزب سوسیال دمکرات (اجتماعیون عامیون) عدالت ایران را گسترش می دهند. با شروع جنگل، به رهبری میرزا کوچک خان، و نیز رشد مبارزه سراسری مردم ایران، و وجود زمینه های عینی اجتماعی، و در پاسخ به ضرورت تاریخی، اجتماعیون عامیون در اواخر خرداد و اوایل تیرماه ۱۲۹۹ خورشیدی کنگره موسسان و یا نخستین همایش حزب کمونیست ایران را در بندر انزلی برگزار کرد و با غرور و افتخار و پیش زمینه یی درخشان که ریشه در آرمان های توده های محروم ایران داشت، پایه گذاری حزب پر افتخار کمونیست ایران را به جهانیان رسماً اعلام می کند. تاسیس و فعالیت حزب کمونیست ایران، برخاسته از نیازهای تاریخی جامعه ایران بود. «تمام واقعیت ها و اسناد تاریخی نشان می دهند که برخلاف آن چه دشمنان راست و چپ جنبش کمونیستی و کارگری ایران ادعا کرده و می کنند، این جنبش و حزب، نه به دستور کمیترن، بلکه در متن واقعیت های اجتماعیون – اقتصادی کشور ما بر اساس ضروریات رشد تاریخی آن تکوین یافته، رشد پیدا کرده و شکل گرفته است. لنین بزرگ و همرزمانش همواره با انقلابیون و سوسیال دمکرات های دیگر کشورها از جمله کشورهای خاور (مانند حیدرخان عمو اوغلی و سلطان زاده و مصطفی صبحی از ترکیه

و دیگران) از نزدیک در تماس بوده، با آنها مشورت و تبادل نظر کرده و از هیچ یاری فکری و سازمانی دریغ نکرده اند.
حزب کونیست ایران، طی دوران فعالیت پربار خود در یک جامعه بشدت واپس مانده، منشاء خدمات پرارزشی به تاریخ و فرهنگ کهن ایران بود. حزب کمونیست ایران در اوضاع و احوال جهانی و داخلی بسیار حساس و به لحاظ استراتژیک بی همتا، تشکیل شد و یکی از قدیمی ترین گردان های جنبش جهانی کمونیستی قلمداد می شود. این حزب، با مجهز بودن به جهان بینی علمی، و از آنجا که وارث اندیشه دمکراتیسم دوران روشنگری بوده، به محض تشکیل، به مبارزه با استبداد، ارتجاع، خرافه پرستی، استعمار و به ویژه امپریالیسم انگلستان پرداخت و در این راه فداکاری کرد و متحمل رنج ها و تلفات بی شماری شد.
بی جهت نخواهد بود یادآوری گردد که، حزب کمونیست ایران برای نخستین بار شیوه تفکر علمی سیاسی، شیوه تحلیل علمی مسائل اجتماعی را در ایران رواج داد، و از آن پس حیات سیاسی جامعه ما، بدان نحو تحت تاثیر عمیق شیوه تفکر، تحلیل و حتی اصطلاحات حزب کمونیست ایران قرار گرفت.
ارگان های مطبوعات حزب مانند روزنامه های حقیقت، اقتصاد ایران، کار، پیکار و مجلات خلق، جرقه و غیره و ارگان های نظری حزب مانند ستاره سرخ و دنیا، همه و همه اسناد تاریخی ذی قیمی اند که بیانگر تاثیر ژرف حزب در جامعه ایران است.
بهترین و آگاه ترین روشنفکران ایران، در دوره هایی از فعالیت خود زیر تاثیر حزب کمونیست ایران قرارداشته اند. از میان آنها، زنده یادان دهخدا، بهار (ملک الشعرا) و به طور پیگیر و سازمان یافته، به طرح مسایل عمده جامعه پرداختند که از جمله اند: مسئله ارضی، مسئله ملی، استقلال سیاسی اقتصادی در قبال استعمار، تمامیت ارضی ایران، مسئله دمکراسی سیاسی و اقتصادی، مسئله مبارزه برای ترقی صنعتی، کشاورزی و کسب فن آوری مدرن برای رشد و پیشرفت اجتماعی، برابری زنان با مردان، قانون کار، قانون کار، منع کار کودکان، آموزش و پرورش و دادگستری مدرن، فرهنگ پیشرفته و مترقی و جز اینها پرداختند. هیچ عرصه یی از جامعه ایران وجود ندارد که زیر تاثیر اندیشه های حزب کمونیست ایران قرار نگرفته باشد.
کارگران و زحمتکشان فکری و یدی ایران، حق دارند به خود ببالند که یکی از اولین سازمان های مارکسیست – لنینیست جهان در کشور آنها، در میهن عزیز و ارجمند ما، ایران تشکیل شده است.
کمونیست های ایران، که از قید زندان رضا خان آزاد شده بودند، در ایجاد حزب توده ایران، به عنوان وارث بحق و یگانه حزب کمونیست، سهم اساسی داشتند. بنابراین حزب توده ایران وارث و ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران است.

پایان سخن: درفش سرخ رنگ کاویانی که توسط سوسیال دمکرات های انقلابی ایران اجتماعیون عامیون، در سنگرهای انقلاب مشروطیت به اهتزاز درامد و سپس توسط کمونیست های ایران در نهضت جنگل و اعتصابات کارگری برافراشته نگه داشته شد، اینک بر دوش توده ها، در میدان نبرد برای آزادی و عدالت اجتماعی همچنان در اهتزاز است.
سرود سرخی که به نام «عدالت – حریت – مساوات) و به بهای خون هزاران رزمنده و خون حیدر خان ها و ستارخان ها، در انقلاب مشروطیت طنین افکن شد و سپس با گلبانگ «رنجبران تمام ممکلت اتفاق کنید» استبداد گوش به فرمان انگلستان (سلطنت رضا خان) را به لرزه درآورد، اینک در فریاد پرتوان «آزادی، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه» در گوشه گوشه ی این مرز و بوم، در اندیشه و قلب میلیون ها زحمتکش و روشنفکر مترقی حضور جدی و موثر دارد.
در هشتاد سالگی جنبش کارگری و کمونیستی ایران، به خاطره همه کوشندگان بنام و گمنام این جنبش، در سه مرحله خود، یعنی سوسیال دمکراسی انقلابی، حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران درود می فرستیم.

****

۲۲مین سالگرد ترور دکتر قاسملو

لازم است برخورد آمیخته به ریاکاری دولت اطریش با پرونده ترور دکتر قاسملو و همکاری عملی دولت وقت آن کشور در «فراری دادن» تروریست های جمهوری اسلامی از خاک اطریش، هرچه بیشتر افشا گردد تا مردم ایران و به ویژه مردم کردستان بهتر با ماهیت دوگانه ی دولت های به اصطلاح مدافع دمکراسی آشنا شوند.

۲۲ سال پیش، در روز ۲۲ تیرماه ۱۳۶۸ «دکتر عبدلرحمان قاسملو» دبیر اول حزب دمکرات کردستان ایران در «وین» پایتخت اطریش ترور شد.

ترور دکتر قاسملو را نمی توان جدای از سلسله ترورهای رژیم ولایت فقیه در داخل و خارج از کشور قلمداد نمود و آن را یک امر استثنایی به شمار آورد. زیرا ماشین جهنمی ترور رژیم جنایتکار ولایت فقیه هم پیش و هم بعد از ترور دکتر قاسملو پیوسته در جهت به دام انداختن و ترور افراد و شخصیت های سیاسی اپوزیسیون ایران، بدون توجه به وابستگی حزبی آنها، به ویژه طی دهه های شصت و هفتاد شمسی به شدت فعال بود.

علاوه بر قاسملو، طی همان دهه های مورد اشاره صدها تن از اعضاء و هواداران احزاب سیاسی، عمدتاً در کردستان عراق و چند مورد در قلب اروپا، توسط تروریست های اعزامی رژیم به شهادت رسیدند.

با این وصف آنچه ترور دکتر قاسملو را برجسته می نماید، شیوه» به دام انداختن» و ترور اوست که لازم است با دقت و به طور همه جانبه مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

این را نیز نباید از نظر دور داشت که دکتر قاسملو در شرایطی به انجام مذاکره با رژیم و امکان دستیابی به یک راه حل صلح آمیز برای حل عادلانه مسئله

کردستان رسیده بود که رژیم جنایتکار ولایت فقیه تازه از کشتار بیرحمانه هزاران تن از زندانیان سیاسی (در تابستان ۱۳۶۷) فارغ شده بود، جنگ هشت ساله ایران و عراق خاتمه یافته بود و برخلاف رژیم که می توان گفت در آن شرایط در اوج قدرت قرار داشت، نیروهای اپوزیسیون و جنبش ملی-دمکراتیک خلق کرد سخت ترین روزهای خود را تجربه می کردند و از هر جهت در ضعف کامل به سر می بردند.

به اعتقاد ما به ویژه بر اعضاء و هواداران حزب دمکرات لازم است که با دقت زمینه ها و علل واقعی این مسئله را مورد مطالعه و کنکاش قرار داده و به عنوان یک تجربه تاریخی درس های لازم را از آن بگیرند. بخصوص که مدت کمی پس از واقعه ترور دکتر قاسملو، دکتر «صادق شرفکندی» جانشین وی نیز متاسفانه قدم در همان راهی گذاشت که دکتر قاسملو پیموده بود و به همان شیوه به «دام» تروریست های رژیم گرفتار آمد و در رستوران «میکونوس» (در آلمان) به شهادت رسید.

با همه این ها نمی توان و نباید به بهانه ی انتقاد از عملکرد تک روانه ی دکتر قاسملو، وی و یاران شهیدش را به سیاق برخی ها در ماجرای ترور« وین و میکونوس» مقصر قلمداد کرد و از این طریق از بار عمل جنایتکارانه ی رژیم کاست.

زیرا قاسملو و یارانش هرچقدر هم که در تحلیل شرایط آن روز ایران و کردستان و نیات واقعی رژیم از «مذاکره» دچار خطا شده باشند، چیزی از وسعت جنایتی که رژیم با ترور آنها مرتکب شده نمی کاهد.

بنابراین درست آن است که بیش و پیش از هر چیز با هوشیاری کامل و با به کارگیری همه ی توان خود فاجعه ترور دکتر قاسملو و یارانش را محکوم کرد و ابعاد مختلف این جنایت را به اطلاع مردم ایران و جهان رساند و از تلاش های حزب دمکرات کردستان و یاران دکتر قاسملو برای گشایش دوباره پرونده این ترور در یک دادگاه صلاحیت دار کشوری که ترور در آن انجام گرفته (اطریش) حمایت نمود.

همچنین لازم است برخورد آمیخته به ریاکاری دولت اطریش با پرونده ترور دکتر قاسملو و همکاری عملی دولت وقت آن کشور در «فراری دادن» تروریست های جمهوری اسلامی از خاک اطریش، هرچه بیشتر افشا گردد تا مردم ایران و به ویژه مردم کردستان بهتر با ماهیت دوگانه ی دولت های به اصطلاح مدافع دمکراسی آشنا شوند.

گرامی باد یاد دکتر قاسملو و یاران شهیدش!

****

فقر و ارتباط آن با معیشت زنان بلوچ

جامعه زنان در مناطق محروم و حاشیه‌ای شهر زاهدان بار دیگر بهانه‌ای شد تا بی‌عدالتی‌های صورت گرفته در حق این قشر از جامعه را در ذهن تداعی و بر تلخی آن بیفزاید. فقر نقاش چیره‌دست مناطق محروم است که رنگ و بویی دگر به آن داده و بر همه چیز دور و برش رنگ فقر پاشیده است و مسائل رفاهی تا آموزشی همگی زیر چتر این نقاش تغییر رنگ داده‌اند.

****

فقر و ارتباط آن با معیشت زنان بلوچ

صدایی می‌شنوم انگار کسی مرا می‌خواند، راه دوری نمی‌رویم، چند کیلومتر آن طرف‌تر از خانه ما درست در حاشیه شهر که فاصله چندانی با ما ندارد، فقر نقاش چیره‌دست زندگی زنان مناطق محروم شده است.

فقر نقاش چیره‌دست مناطق محروم است که رنگ و بویی دگر به آن داده و بر همه چیز دور و برش رنگ فقر پاشیده است و مسائل رفاهی تا آموزشی همگی زیر چتر این نقاش تغییر رنگ داده‌اند.

جامعه زنان در مناطق محروم و حاشیه‌ای شهر زاهدان بار دیگر بهانه‌ای شد تا بی‌عدالتی‌های صورت گرفته در حق این قشر از جامعه را در ذهن تداعی و بر تلخی آن بیفزاید.

مسئول دفتر حمایت از حقوق زنان و کودکان دادگستری سیستان و بلوچستان در این زمینه معتقد است: ازدواج‌های ثبت نشده، فرزندان بی‌شناسنامه، وضعیت بد بهداشتی، بی‌سوادی و رعایت نشدن عدالت در حق زنان از مهم‌ترین مشکلات جامعه زنان در نقاط حاشیه‌ای شهر زاهدان است.

ام‌الکلثوم موذن افزود: بیشتر آسیب‌های این مناطق مربوط به زنان جامعه اهل سنت است که با گفت‌وگوهای انجام شده با علمای دینی از آنان درخواست شده که برای این وضعیت چاره‌اندیشی کنند.

این فعال حمایتی جامعه زنان بیان داشت: بیشتر زنان حاشیه چون ازدواج ثبت نشده دارند و حتی برخی‌ها با اتباع بیگانه ازدواج کرده‌اند از هیچ حق و حقوق قانونی از سوی نهادهای حمایتی ایران برخوردار نیستند.

وی عنوان داشت: با طرد اتباع بیگانه، شوهر خانواده از کشور اخراج شده و زن با شش بچه و بدون هیچ پشتوانه مالی تنها مانده است که این امر زمینه‌ساز بروز آسیب اجتماعی می‌شود.

موذن گفت: اکنون اگر به زندان زاهدان بروید بخوبی حضور زنان نقاط حاشیه‌ای زاهدان که به سبب تامین نیازهای مالی رو به کارهای خلاف از جمله حمل مواد مخدر آورده‌اند، دیده می‌شود.

وی افزود: طبق قانون نیز باید زن ایرانی با فرزندانش، همراه

شوهر تبعه خارجی از کشور خارج شود که در بعد روانی زنان ما را تا مرز خودکشی پیش برده است.

مسئول دفتر حمایت از حقوق زنان و کودکان دادگستری سیستان و بلوچستان تاکید کرد: باید در این زمینه مسئولان چاره‌اندیشی کرده و با نگاهی به مظلومیت این زنان، روزنه‌ای از امید را در درون آنان ایجاد کنند.

وی بیان داشت: زنی که به سبب ازدواج ثبت نشده (ازدواج‌های صیغه‌ای) به راحتی پس از آنکه پسرزا نیست در پی باورهای موجود با انداختن چند سنگ طلاق داده شده و رها می‌شود چگونه می‌تواند خود و فرزندانش را در برابر آسیب‌های اجتماعی حفظ کند.

موذن با اشاره به وضعیت بهداشتی زنان در این نقاط اظهار داشت: وضعیت زنان نیز در این مناطق نماد بارز بی‌عدالتی‌ها و فقر کامل در حقوق آنان است چرا که به سبب ساخت و ساز غیرقانونی آنان مجبورند در خانه‌ای بدون شرایط رفاهی همان آب لوله‌کشی، برق و ... زندگی کنند.

وی گفت: چه‌طور می‌توان از زنی که در یک فضای ۱۲ متری زندگی، آشپزی و استحمام می‌کند توقع داشت در زمینه بهداشت وضعیت مناسبی داشته باشد.

مسئول دفتر حمایت از حقوق زنان و کودکان دادگستری سیستان و بلوچستان ادامه داد: زن مجبور است با استفاده از

یک تشت با چند آفتابه آب، بچه خود را در همان جائی که زندگی کرده و غذا می‌خورد، استحمام کند.
موذن عنوان داشت: از سویی در کنار همین فضا، دستشویی صحرایی وجود دارد که با اندکی وزش باد انگل‌ها و میکروب‌ها را در فضای منطقه پخش می‌کند که نه تنها سلامت خانواده بلکه دیگر شهروندان را تحت شعاع قرار داده است.
وی افزود: وجود بیماری‌های انگلی و پوستی در نوزادان نمونه بارز همین شرایط نامناسب بهداشت زنان نقاط حاشیه‌ای است که سلامت جامعه کودکان شهر را تهدید می‌کند.
مسئول دفتر حمایت از حقوق زنان و کودکان دادگستری سیستان و بلوچستان تاکید کرد: باید با برنامه‌ای دقیق حداقل‌های زندگی را به این زنان هدیه داد تا آنان بتوانند ذره‌ای از زندگی سایر زنان شهر زاهدان را تجربه کنند.
* وضعیت نقاط حاشیه‌ای زاهدان نگران‌کننده است
خبرنگار فارس برای بررسی وضعیت زنان، دختران و خانواده‌ها در محله‌های واقع در بافت‌های فرسوده و حاشیه شهر زاهدان یا به تعبیری عامیانه‌تر آن اقامتگاه‌های غیررسمی با سیدمنتظر شبر، مدیرکل بهزیستی سیستان و بلوچستان گفت‌وگویی انجام داده است که در ذیل می‌خوانید:
طی مطالعاتی که در این مناطق داشته اید فکر می کنید غالباً چه آسیب‌هایی زنان و دختران را در این محله‌ها تهدید می‌کند؟
شبر: فقر عامل بزرگ‌ترین آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی در مناطق حاشیه‌ای زاهدان بوده است به‌طوری که عامل بروز اعتیاد و فساد در این مناطق شده است، از سویی عامل دوم ایجاد کننده بسیاری از آسیب‌ها خود خانواده‌ها هستند.
درست است که فقر همه‌جا هست و ما نمی‌توانیم ریشه کن کنیم، ولی اگر از سوی نهادهای مربوطه، آموزش‌های خاصی از جمله مهارت‌های زندگی به خانواده‌ها ارائه شود، این امر نقش موثری در کاهش آسیب‌ها دارد.
به طور مثال یک مادر باید بداند از چه طریقی با فرزند خود ارتباط برقرار کند تا احتمال بروز آسیب را در فرزندش کاهش دهد.
گفتید که فقر مهم‌ترین عامل بروز آسیب‌هایی است که خانواده را تهدید می‌کند، آیا تاثیر آموزش‌های شما به سمت و سویی رفته که به کاهش فقر منجر شود؟
قسمت عمده آموزش‌های ارائه شده، بحث‌مهارت‌های زندگی است، قرار گرفتن آموزش‌های زندگی، برای هر قشری لازم است چرا که سبب افزایش روحیه و خودباوری شده و این برای جامعه اثرهای مثبتی را در بر دارد.
در این راستا مناطق حاشیه‌ای و خطر آفرین زاهدان از سوی بهزیستی شناسایی شده و به صورت نمونه برنامه کاهش فقر در منطقه باباییان به اجر در آمده است.
شروع برنامه‌ها در این مناطق با آموزش‌های مهارت‌های زندگی و شناسایی بحران‌های اجتماعی و فردی به افراد جامعه هدف با برگزاری کلاس‌ها، دوره‌های آموزشی، مباحث کارآفرینی و راه‌های اشتغالزایی همراه بود.
به دنبال این هستیم تا در صورت کسب مجوزهای لازم مباحث کارآفرینی و اشتغالزایی را به دیگر مناطق پر خطر از جمله شیر آباد زاهدان انتقال دهیم.
نقش اتباع بیگانه مجاز و غیرمجاز را در بروز آسیب‌های این مناطق چطور می‌بینید؟
اتباع بیگانه عامل سوم آسیب‌های اجتماعی این مناطق به شمار می‌روند، چرا که در هر منطقه حاشیه‌ای زاهدان هجوم اتباع بیگانه فاقد هر گونه مدارک هویتی را مشاهده می‌کنیم که به‌راحتی و بدون هیچ محدودیتی زمینه ساز بحران‌های اجتماعی در این مناطق می‌شوند.
باید بگویم که حضور اتباع بیگانه غیر مجاز که زمینه ساز چالش‌های فراوان اجتماعی و سیاسی در این مناطق شده برای مسئولان نهادینه و بودن آنان به یک باور غلط در باور آنان تبدیل شده است.

کودکان بی‌شناسنامه، زنان فاقد هر گونه مدرک قانونی ازدواج، نقل و انتقال‌های بدون سند دیگر معضل‌های حضور اتباع بیگانه در مناطق حاشیه‌ای شهر زاهدان است که باید برای رفع آنها تلاش کرد.
بر اساس آمار اولیه بیش از یک‌هزار کودک فاقد شناسنامه در سیستان و بلوچستان زندگی می‌کنند، زیرا شوهران این زنان ایرانی اتباع بیگانه غیرمجاز بوده و بر اساس قانون نظام، هویت از پدر به فرزند منتقل می‌شود و این امر مانع

بزرگی در راه صدور مدارک هویتی برای این کودکان شده است.
گفتید زنان، سطح سواد این قشر از جامعه را در این مناطق چگونه ارزیابی می‌کنید؟
متاسفانه بیشتر آنان بی‌سواد یا دارای مدرک راهنمایی هستند.
در شرایط مطلوب و ایده آل اگر دختر قصد ادامه تحصیل داشته باشد نهایت تا دیپلم است و این آخر خط سواد در اذهان و باور زنان مناطق محروم زاهدان است.
از سویی حتی این قشر از مظلومیت خاصی برخوردارند زیرا به حقوق اولیه خود واقف نیستند و هر کسی به آنان زور می‌گوید.
پدر به سبب فقر زیاد دخترش را بدون هیچ رضایتی به تبعه بیگانه غیرمجاز آن هم بدون هیچ مدرک هویتی (صیغه‌ای) می‌دهد و پس از چند سال شوهر نیز ترک خانواده کرده و به کشورش برمی‌گردد و این یعنی سر آغاز یک آسیب اجتماعی.
از سویی در منطقه شیر آباد منزلی با ۵۰ میلیون ریال به استناد تنها یک برگ قولنامه و فاقد سند، خرید و فروش می‌شود و این در حالی است که با این مبلغ در نقاط مرکزی زاهدان حتی منزلی را نمی‌توان رهن کرد!
وضعیت بهداشتی زنان و دختران در این مناطق به چه صورت است؟
شبر: وضعیت بهداشتی به طور کلی دارای دو بعد بهداشت محیط و فردی است که ارتباط تنگانگی با هم دارند.
در زمینه بهداشت محیط شرایط خوبی در این مناطق حکم فرما نیست و بهداشت فردی نیز تعریف زیادی ندارد به‌طوری که بیشتر برنامه‌های بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی، بهزیستی، سازمان‌های حمایتی یونیسف و ملل در این مناطق متمرکز شده است.
از نگاهی دیگر به این مناطق باید باور کنیم که آنان به سبب بی‌بضاعت بودن نمی‌توانند بهترین وسایل بهداشتی را برای خود فراهم کنند و از سویی تا زمانی که مسیل بزرگ فاضلاب نیز از کنار خانه‌های آنان می‌گذرد، مسلماً در معرض بیماری‌های مختلف میکروبی و انگلی قرار می‌گیرند.
مشکل فاضلاب واقعا خطری جدی برای سلامت مردم این مناطق به شمار می‌رود که باید فکری برای این از سوی نهادهای مربوطه برداشته شود.
با توجه به آسیب‌هایی که جوانان این منطقه را اسیر خود کرده است، ما شاهدیم که با هر ازدواج دوباره مشکلات قبلی در خانواده تازه شکل گرفته تکرار می‌شود، واقعا وضعیت ازدواج در این مناطق به چه صورت است و چه طور می‌توان آسیب‌ها را به حداقل رساند؟
شبر: آموزش مهارت‌های زندگی در روند انتخاب همسر برای دختران جوان تاثیرگذار است، به دختر و پسر آموزش‌های مخصوص قبل از ازدواج ارائه می‌شود که فرد را در روند انتخاب و خوب انتخاب کردن هدایت می‌کند.
از سویی با تصویب قانون، ارائه جهیزیه به دختران خانواده های نیازمند، منوط به گذراندن دوره‌ها و آزمایش‌های قبل از ازدواج است که تاثیر بسزایی در کاهش آسیب‌ها دارد.
در واقع تنها راه فرهنگ‌سازی آموزش است، باید مردم را آگاه و در هر زمینه‌ای اطلاع‌رسانی را در دستور کار داشته باشیم.

سایت سرزمین من کجاست ـ ۱۱ تیر ۱۳۹۰
/http://zohrehbaloch.blogspot.com

******

جنبش ملی- دمکراتیک کردهای ترکیه، یک گام به پیش!

روز جومعه ۲٤ تیرماه ۱۳۹۰ پس از انجام مقدمات لازم، سرانجام ۸۵۰ تن از فعالین سیاسی، مدنی و فرهنگی کرد ترکیه با تشکیل جمعی به نام «کنگره جامعه دمکراتیک» در دیاربکر گردهم آمدند و منشوری تحت عنوان خودمدیریتی دمکراتیک» اعلام نمودند.

در این نشست علاوه بر روسای حزب «صلح و دمکراسی» که عمده ترین حزب سیاسی – قانونی کردستان ترکیه است، نمایندگانی از نهادهای مدنی ویژه زنان، جوانان، هنرمندان و همچنین تعداد زیادی از شهردارهای شهرهای کردنشین و شماری از نمایندگان کرد پارلمان ترکیه حضور داشتند.

در این گردهم آیی «آیسل توغلوک» دبیر کنگره جامعه دمکراتیک طی سخنانی اعلام داشت: نود سال است که کردهای ترکیه تحت سیاست «آسمیلاسیون» (امحای ملی) و نابودی حکومت ترک قرار دارند، این وضعیت دیگر برای ملت کرد قابل قبول نیست، آنها از این به بعد می توانند خود را شهروند کردستان خودمدیر بدانند. وی در ادامه سخنانش اعلام نمود: این حق ماست که با فرهنگ، زبان و هویت خودمان زندگی کنیم، باید حزب حاکم «آ.ک.پ» از سیاست های بی ثمر (نادیده گرفتن ملت کرد) دست بردارد.

توغلوک درباره ماهیت خودمدیریتی دمکراتیک گفت: در حقیقت خودمدیریتی دمکراتیک مختص به ملت کرد نیست، بلکه سیستمی است که در آن تمامی ملت ها و عقاید مختلف می توانند ضمن مدیریت خود، به شکلی آزادانه نمود پیدا کنند.

ما به نمایندگی از ملت کرد در چهارچوب قوانین بین المللی حقوق بشر و در چهارچوب کشور مشترک خودمدیریتی دمکراتیک را اعلام می کنیم.

هرچند که در حال حاضر نمی توان درباره تاثیرات این گردهمایی بر جامعه ترکیه و دولت آن کشور پیش بینی درستی انجام داد. اما آنچه تا همین لحظه نیز آشکار است تاثیر مثبت این حرکت مدنی و صلح آمیز بر همگرایی و اتحاد هرچه بیشتر نهادهای مدنی و سیاسی کردستان ترکیه است.

واقعیت این است که طی سالهای اخیر جنبش مدنی کردهای ترکیه با دوری جستن از حرکات افراطی و خشونت بار هم در داخل کردستان و هم در سطح ترکیه به سمت همگرایی هرچه بیشتر، قبول تکثر و وجود دیدگاه های گوناگون و همچنین استفاده خلاقانه از ظرفیت ها و حتی «خلاءهای قانونی» گام بردارد و مسئله لزوم رفع ستم ملی از کردها را تبدیل به یکی از مسائل جدی ترکیه کند.

این جنبش با واقع نگری و دوری جستن از طرح شعارها و خواسته های زودهنگام موفق گردیده اقشار هرچه بیشتری از توده های مردم کرد را به میدان مبارزه بکشاند. همچنین علاوه بر حزب کمونیست ترکیه و نهادهای مردمی نزدیک به آن که همواره از مدافعین جدی حقوق برابر همه ی خلق های ترکیه بوده اند، در حال حاضر تعداد قابل توجهی از گروهها و نهادهای مترقی ترکیه به صف مدافعین حقوق ملی کردها پیوسته اند.

بدون شک تشکیل جبهه مشترک «کار، صلح و دمکراسی» در آستانه انتخابات پارلمانی ماه گذشته ترکیه از طرف حزب صلح و دمکراسی (حزب عمده کردها) و احزاب و گروه های سیاسی دیگر، از جمله حزب کارگران ترکیه، را می توان یکی از نمودهای نزدیکی روزافزون ترقی خواهان کرد و ترک به شمار آورد.

تشکیل این جبهه موجب گردید که نمایندگان مناطق کردنشین در پارلمان ترکیه از ۲۲ به ۳٦ نفر افزایش یابد.

تردیدی نیست که اعلام جامعه خودمدیریتی دمکراتیک – از طرف احزاب، نهادهای مردمی و شخصیت های سیاسی فرهنگی کرد ترکیه، ولو آنکه در ابتدای از نظر قانونی فاقد جایگاه مشخص باشد و نتواند در اداره امور مربوط به مناطق کردنشین، نقشی ایفا کند. اما در کلیت خود گامی به پیش است و می تواند به عنوان یک حرکت سمبلیک بر تقویت و انسجام هرچه بیشتر جنبش مدنی و صلح آمیز کردهای آن کشور بیفزاید و به حل دمکراتیک مسئله کرد در ترکیه یاری رساند.

همچین حرکت هایی از این دست به طور طبیعی موجب منزوی تر شدن هرچه بیشتر گروه های افراطی از نوع «پ.ک.ک» و کاهش قدرت مانور ژنرانهای جنگ طلب ترکیه خواهد گردید و آنها را به حاشیه خواهد راند.

بنابراین می توان این اقدام را یک گام به پیش ارزیابی نمود.

****

افق روشن

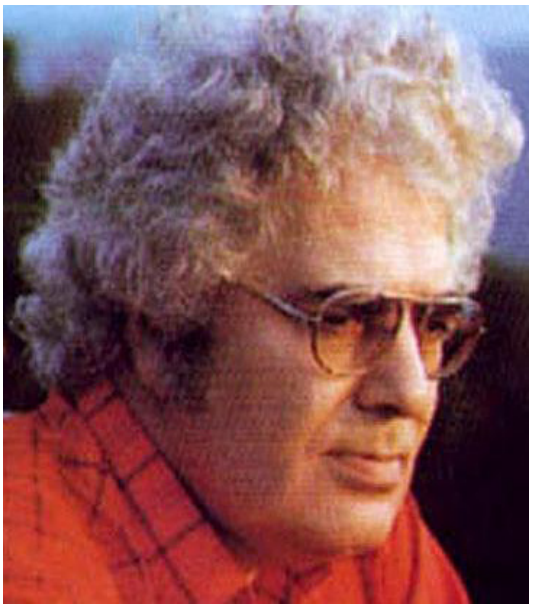

روزی ما دوباره کبوترهایمان را پیدا خواهیم کرد
و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت.
❊
روزی که کمترین سرود
بوسه است
و هر انسان
برای هر انسان برادریست.
روزی که دیگر درهای خانه هاشان را نمی بندند،
قفل
افسانه ایست
و قلب
برای زندگی بس است.
روزی که معنای هر سخن دوست داشتن است
تا تو برای آخرین سخن دنبال حرف نگردی.
روزی که آهنگ هر حرف، زندگی ست
تا من به خاطر آخرین شعر رنج جستجوی قافیه نبرم.
روزی که هر لب ترانه ئیست
تا کمترین سرود، بوسه باشد.
روزی که تو بیایی ، برای همیشه بیایی
و مهربانی با زیبایی یکسان شود.
روزی که ما دوباره برای کبوترهایمان دانه بریزیم...
❊
و من آن روز را انتظار می کشم
حتی روزی
که دیگر نباشم.

« احمد شاملو»

سال ۲۰۱۱ سال پایان اشغال عراق؟

در حالی که جنبش اعتراضی مردم عراق برعلیه دولت نوری مالکی ابعاد بی سابقه ای به خود گرفته و به صورت روز افزونی گسترش می یابد و شکاف موجود بین احزاب و جریانات سیاسی سهیم در دولت ائتلافی این کشور هر روز عمیق تر می شود، دولت آمریکا همه توان خود را برای ادامه حضور نظامیان آن کشور در عراق به کار انداخته و به منظور عملی کردن این مسئله به طروق مختلف به دولت و پارلمان عراق فشار می آورد.

در همین راستا علاوه بر شدت گرفتن فعالیت های سفیر آن کشور در عراق، وزیر دفاع آمریکا نیز طی سفر اعلام نشده ای، در ماه جولای وارد بغداد شد و پس از مذاکره با مقامات ارشد عراقی برای دیدار با «مسعود بارزانی» رئیس اقلیم کردستان به اربیل رفت.

هدف اصلی این سفر مجاب کردن مقامات عراقی و کرد برای تجدید قرارداد امنیتی آمریکا – عراق اعلام گردید.

مسئله ماندن یا خروج نیروهای نظامی آمریکا از عراق با نزدیک شدن به پایان سال ۲۰۱۱ تبدیل به یکی از مباحث و مسائل جدی عراقی ها شده است. زیرا بنابر قرارداد امنیتی فی مابین دولت این کشور و آمریکا که در سال ۲۰۰۸ منعقد گردیده، باقی مانده ی نیروهای مسلح آمریکا باید تا پایان سال ۲۰۱۱ عراق را ترک کنند.

این در حالی است که دولت آمریکا و برخی جریانات عراقی به بهانه عدم توانایی نیروهای امنیتی و نظامی عراق در حفظ امنیت کشور، خواهان تجدید قرارداد امنیتی و ادامه حضور نیروهای آمریکایی در عراق هستند.

در همین ارتباط آنچه تاکنون آشکار گردیده، جانبداری نمایندگان کرد پارلمان عراق از تجدید قرارداد و اصرار طرفداران «مقتدی صدر» بر لزوم خروج آمریکایی ها در زمان تعیین شده است.

بقیه جریانات و احزاب سیاسی عراق و دولت این کشور تاکنون به طور شفاف موضعی اتخاذ نکرده و به نظر می رسد اعلام موضع دراین باره را به نتیجه مذاکرات و کشمکش های جاری در بین دو ائتلاف بزرگ پارلمانی این کشور یعنی «ائتلاف دولت قانون» به رهبری نوری مالکی و ائتلاف «العراقیه» به رهبری ایاد علاوی کرده باشند.

اما آنچه در عمل مشاهده می شود، نه حصول نتیجه که عمیقتر شدن روز افزون شکاف بین این دو ائتلاف است.

به طوری که اگر بگوییم محال است که مذاکرات و کشمکش های آنها تا پایان سال جاری به سرانجام برسد و نتیجه ای دربر داشته باشد، دور از واقع نخواهد بود.

به ویژه که عوامل گوناگونی از جمله خود آمریکا و دولت های منطقه (به خصوص ایران و عربستان) از سویی و نارضایتی روز افزون مردم عراق از وضع موجود از سویی دیگر، بر هرچه عمیق تر شدن این شکاف تاثیر گذار هستند.

همه ی ابنها در حالی است که جریان «مقتدی صدر» و شاخه نظامی آن موسوم به «سپاه مهدی» خود را برای رویارویی مسلحانه با نیروهای نظامی آمریکا، در صورت عدم خروجشان از این کشور، آماده می کنند.

همچنین هر روز تعداد بیشتری از شخصیت ها و جریانات سیاسی تشکیل دهنده ائتلاف های العراقیه و دولت قانون به صفوف مخالفین ادامه حضور نیروهای آمریکایی می پیوندند.

مردم عادی عراق نیز با توجه به فجایع ناشی از اشغال عراق و نارضایتی عمیق از وضع موجود، که به باور آنها در اثر حمله نظامی و اشغال این کشور از طرف آمریکا و سیاست های ضد مردمی دولت دست نشانده عراق دامن گیر کشورشان شده است، خواهان خروج نیروهای آمریکایی و پایان دادن به اشغال عراق هستند.

در حال حاضر شعارهای «اداره عراق را به عراقی ها واگذارید» و «ما خود توان حل مشکلات کشورمان را داریم»، تبدیل به خواست تعداد هرچه بیشتری از مردم عراق گردیده است.

اعتراضات و تظاهرات مردمی ماه های اخیر در همه ی شهرهای عراق این واقعیت را به اثبات رساند که می توان و باید جنبش اعتراضی رو به گسترش مردم عراق را بعنوان یکی از مهمترین پارامترهای تاثیرگذار بر روند تحولات فعلی و اوضاع آینده عراق، از جمله مسئله خروج یا عدم خروج نیروهای نظامی آمریکا از این کشور به شمار آورد.

همچنین آینده دولت مالکی و چگونگی اداره این کشور پس از خروج نیروهای نظامی آمریکا را همین جنبش رقم خواهد زد، نه موافقت یا عدم موافقت نوری مالکی، ایاد علاوی یا مسعود بارزانی!

ناگفته نماند که حزب کمونیست عراق و چندین جریان مترقی و مردمی دیگر، بخصوص طی ۲ سال اخیر خود را با این جنبش مردمی پیوند زده و در بطن آن حضور دارند.

بدون شک حمله ماه گذشته نیروهای امنیتی دولت عراق و تصرف یکی از دفاتر حزب کمونیست عراق در بغداد و سپس تخلیه آن در نتیجه اعتراض مردم را باید در پیوند با همین مسئله تجزیه و تحلیل کرد.

۱۸مین سالگرد اعلام موجودیت حزب کمونیست کردستان عراق

دهم تیرماه امسال ۱۳۹۰ (۳۰ ژوئن ۲۰۱۱) مصادف بود با ۱۸مین سالگرد اعلام موجودیت حزب کمونیست کردستان عراق.(حزب شیوعی کردستان)

حزب کمونیست کردستان عراق در سال ۱۹۹۳ در شرایطی بعنوان یک حزب مستقل کردستانی اعلام موجودیت کرد که بواسطه ی قیام مردمی بهار سال ۱۹۹۱ کردهای عراق بر علیه دولت مرکزی آن کشور، که حزب کمونیست عراق در پیروزی آن نقش بسزایی ایفا نمود، منطقه کردستان عملاً از کنترل دولت صدام خارج گردید و یک شبه دولت محلی متشکل از احزاب کردستان اداره آن را برعهده گرفته بود.

در چنان شرایطی، رفقای حزب کمونیست عراق، به ویژه اعضای کرد آن، به این نتیجه رسیدند که برای ادامه ی مبارزه، ضروری است که شاخه اقلیم کردستان حزب با کسب استقلال کامل تشکیلاتی، تحت نام «حزب کمونیست کردستان – عراق»، به مبارزات خود ادامه دهد.

بااین حال اعلام موجودیت حزب کمونیست کردستان عراق و استقلال تشکیلاتی آن از حزب کمونیست عراق را نباید یک «انشعاب» تلقی نمود. زیرا این رویداد، همانطور که اشاره گردید، ناشی از یک ضرورت تاریخی مشخص بود که بواسطه ی پیروزی قیام کردهای عراق در سال ۱۹۹۱ و آغاز مرحله ی تازه ای در تاریخ کردستان و عراق به وقوع پیوست.

واقعیت این است که در شرایط تاریخی جدید، که کردستان تحت اداره احزاب ملی گرای کرد و بقیه ی مناطق عراق تحت سلطه رژیم صدام، در دو جهت کاملاً متفاوت سیر می کردند، ادامه ی حیات و مبارزه شاخه اقلیم کردستان حزب کمونیست عراق به شیوه ی قبل، عملاً ناممکن می نمود. به ویژه که در آن شرایط احزاب ملی گرای حاکم بر کردستان عملاً به هیچکدام از احزاب سراسری عراق اجازه فعالیت در کردستان را نمی دادند. (این ممنوعیت تاکنون نیز ادامه دارد).

این در حالی بود که حزب کمونیست عراق به دلیل مشارکت ده ها ساله و موثر در جنبش ملی– دمکراتیک کردستان، هم در میان احزاب کرد و هم در میان مردم از چنان جایگاه رفیعی برخوردار بود که حذف آن از صحنه سیاسی کردستان ناممکن می نمود.

بنابراین، با صلاحدید کمیته مرکزی حزب کمونیست

عراق،» شاخه اقلیم کردستان حزب» استقلال تشکیلاتی یافت و با نام «حزب کمونیست کردستان عراق»، به حیات مبارزاتی خود ادامه داد.

حمایت همه جانبه ی کمونیست های عراقی از جنبش ملی – دمکراتیک خلق کرد این کشور برای رفع ستم ملی، سابقه طولانی و درخشانی دارد. حزب کمونیست عراق از بدو تشکیل (در سال ۱۹۳۴ میلادی) با در نظر گرفتن ترکیب ملی و مذهبی جامعه عراق، به ویژه در نظر داشت ستم ملی که در حق کردهای آن کشور اعمال می گردید، با شفافیت کامل» مبارزه در راه رفع ستم ملی از ملت کرد» را در برنامه ی مبارزاتی خود وارد نمود و با همه ی توان خود در این راه به مبارزه عملی مبادرت ورزید.

این حزب علاوه بر مبارزه سیاسی همه جانبه در مبارزات مسلحانه ملت کرد علیه رژیم صدام نیز شرکت فعال داشت. بگونه ای که نام و سیمای پیشمرگان حزب کمونیست عراق، «پیشمرگه ی شیوعی» جز تفکیک ناپذیر تاریخ مبارزات ملی کردهای عراق گردید و تاکنون نیز، این سیمای تابناک بر تارک جنبش ملی – دمکراتیک ملت کرد عراق می درخشد.

با تشکیل حزب کمونیست عراق در سال ۱۹۳۴ و شروع فعالیت این حزب، طولی نکشید که نسیم رهایی بخش اندیشه های مارکس و لنین در کردستان نیز وزیدن گرفت و در اندک مدتی صدها تن از کارگران، روشنفکران، شعرا و نویسندگان مردمی کردستان به صفوف حزب پیوستند. بگونه ای که تنها ده سال بعد از تشکیل حزب کمونیست عراق، تعداد اعضای کرد زبان حزب چنان افزایش بود که ضرورت تشکیل» شاخه کردستان» تبدیل به یکی از مباحث جدی نحستین

کنگره حزب کمونیست عراق در سال ۱۹۴۵ گردید.
در همین کنگره به شاخه ی کردستان حزب، این حق داده شد که با توجه به شرایط تاریخی و ویژگیهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی کردستان، دارای برنامه و اساسنامه خود باشد.
شاخه ی کردستان حزب کمونیست در سال ۱۹۴۶ اولین کنفرانس خود را برگزار کرد و یک سال بعد از آن نشریه «آزادی» به عنوان ارگان شاخه کردستان حزب کمونیست عراق به زبان کردی آغاز به انتشار کرد.
ضرورت انتشار نشریه «آزادی» به زبان کردی، همواره مورد تاکید و حمایت رفیق «فهد» بنیانگذار و دبیراول حزب کمونیست عراق قرار می گرفت.
سرانجام اولین شماره «آزادی» در سال ۱۹۴۵ منتشر گردید.
نشریه آزادی در آن شرایط، تنها نشریه ای بود که به زبان کردی در عراق منتشر می شد. به همین خاطر می توان انتشار آن را سرآغاز فصل تازه ای در روزنامه نگاری کردی به شمار آورد.
شاخه کردستان حزب کمونیست عراق در سال ۱۹۶۷ سومین کنفرانس خود را برگزار کرد و از آن به بعد با عنوان «سازمان اقلیم کردستان» حزب کمونیست عراق به فعالیت خود ادامه داد. همچنین در بهار سال ۱۹۶۹ اولین کنگره خود را برگزار کرد.
در این کنگره، پس از بررسی و تحلیل شرایط تاریخی و خود ویژگیهای جامعه کردستان، اولین برنامه ی مبارزاتی جامع خود را پی ریزی و تصویب نمود.
در این برنامه، سازمان کردستان حزب کمونیست عراق بیش از پیش بر کردستانی بودن خود و مشارکت همه جانبه تر در جنبش ملی – دمکراتیک کردستان تاکید نموده بود.
این برنامه تا سال ۱۹۹۳ و آغاز دوره تاریخی تازه ای که به واسطه ی پیروزی قیام کردستان در سال ۱۹۹۱ آغاز گردیده بود، در دستور کار قرار داشت.
سازمان اقلیم کردستان حزب کمونیست عراق در دهه های هفتاد و هشتاد میلادی نقش برجسته ای در مبارزات مسلحانه ی کردستان ایفا نمود.
با اعلام موجودیت «حزب کمونیست کردستان عراق»، در ۳۰ ژوئن سال ۱۹۹۳ و استقلال تشکیلاتی آن از حزب کمونیست عراق، به طور طبیعی برنامه مصوب کنگره اول (سال ۱۹۶۹) منتفی و برنامه و اساسنامه ی تازه ای جای آن را گرفت.
مبارزه در راه «استقرار دمکراسی، فدرالیزم و عدالت اجتماعی» در کردستان محورهایی بودند که برنامه جدید حزب بر اساس آن تدوین شده بود.
مبارزات حزب کمونیست کردستان عراق از سال ۱۹۹۱ تا کنون به شیوه ی علنی و قانونی ادامه دارد.
نشریه ارگان مرکزی حزب «ریگای کوردستان» (راه کردستان) دو هفته یک بار انتشار می یابد و در سراسر شهرهای کردستان توزیع می گردد.

همچنین این حزب شبکه ی تلویزیونی «آزادی» و رادیویی به همین نام را در اختیار دارد که برنامه های آن به شکل لوکال (محلی) پخش می شود.
حزب کمونیست کردستان عراق در حال حاضر یک نماینده در پارلمان یکصد و ده نفری کردستان دارد و از سال ۲۰۰۹ تاکنون، یکی از اعضای دفتر سیاسی حزب به عنوان وزیر «فرهنگ و جوانان» در دولت محلی کردستان حضور دارد.
لازم به یادآوری است که نفوذ معنوی و اعتبار سیاسی حزب کمونیست عراق در بین مردم و احزاب سیاسی کردستان بسیار بیش تر و عمیق تر از تعداد آراء آن است.
حزب کمونیست کردستان عراق در طول ۲۰ سال گذشته همواره در درگیریها و کشمکش های سیاسی و گاه نظامی احزاب کردستان عراق نقش «میانجی» را برعهده گرفته و نقش برجسته ای در رفع کنش ها و استقرار صلح و آرامش در کردستان داشته است. امری که هم مردم و هم احزاب سیاسی کردستان همواره برآن اذعان نموده اند.
همچنین این حزب در بین احزاب کرد کشورهای سوریه، ترکیه و ایران از اعتبار ویژه ای برخوردار است و پیوندهای صمیمانه و دیرینی با آنها دارد.

****

جهان به اردوگاه بزرگ مرگ تبدیل شده است

خصایل غیرانسانی با سرعت جهان را در می نوردد، و مسئله فقط بر سر این موضوع نیست که رسانه های جمعی هر روز از قتل انسانها در نقاط مختلف جهان خبر می دهند، بلکه، صفحات اینترنت نیز با فیلمهای زنده شکنجه و کشتار انسانها انباشته است. تغییر سمت بنیادی سالهای اخیر عبارت از این است که یک گروه مشخصی از کشورها مدیریت قضاوت و مجازات را به حق اختصاصی خود تبدیل کرده و جمعیت نیز در مواجه با خشونت، دیگر بهت زده نمی شود.

هشت سال قبل، جهان بخاطر اشغال عراق از سوی آمریکا به خشم آمد. نه تنها در کشورهای اسلامی، حتی در کشورهای آمریکا و اروپا هزاران نفر تظاهرات اعتراضی برگزار کردند. عکسهای شکنجه زندانیان عراقی بدست نظامیان آمریکا و انگلیس مدتها به موضوع اصلی رسانه های جهان بدل شدند. رسوایی زندانهای اوغریب، گوانتانامو و زندانهای مخفی سیا در اروپا همراه با تصاویر قتل گروگانها در سایتهای بنیادگرایان اسلامی بازتاب گسترده ای یافتند. روزنامه نگاران در باره اوجگیری موج توحش نه فقط در شرق، حتی در کشورهای غربی که تمدن خود را به رخ می کشند، سخنها گفتند.

امروز جامعه جهانی براحتی ناظر آن است که بمب افکنهای انگلیسی و فرانسوی لیبی را زیر و زیر می کنند و واقعیتهای مشخص خشونت علیه اسرا و مردم غیرنظامی هیچکس را تکان نمی دهد. تا همین چندی پیش سردبیری مجله آلمانی اشپیگل از در اختیار داشتن چهار هزار قطعه عکس و ویدئوفیلم خبر داد که نشان می دهد نظامیان آمریکا برای تفریح و سرگرمی مردم افغانستان را به قتل می رسانند. گرچه این مسئله توجه دادستانی ارتش و هفته نامه آمریکایی «نیویورکر» را بخود معطوف داشت، اما، برای بقیه خبر تازه ای نبود. در متن همه آن حوادثی که در طول ده سال در افغانستان، هشت سال در عراق و در سه ماه اخیر در لیبی روی می دهد، خودافشاگری چند بیمار سادیستی دانه ریز، اهمیت جدی کسب نمی کند.

بهره گیری از هواپیماهای بی خلبان و دیگر تسلیحات کنترل از راه دور برای وارد آوردن ضربه، نه فقط خصلت جنگ را دگرگون ساخت، حتی روانشناسی اجتماعی در کشورهای متمدن را نیز بسرعت به این مسئله عادت داد که نسبت تلفات در محدوده یک به صد (۱ به ۱۰۰) در نوسان است. به همین جهت، بمناسبت مرگ شش نظامی ایتالیایی در افغانستان، در ایتالیا عزای عمومی اعلام شد ولی در مقابل کشتار اتفاقی مردم عراق، افغانستان، پاکستان و لیبی در جریان عملیات نظامی، صدای کسی درنمی آید. در طول تمام سالهای جنگ در افغانستان، ۴۷ نظامی آلمانی کشته شده ولی شمار «قربانیان اتفاقی» در میان مردم عادی در همین افغانستان و پاکستان سر به هزاران نفر می زند. در مدت هشت سال جنگ در عراق، در حدود ۴۵۰۰ نظامی آمریکایی و بیش از یک میلیون مردم غیرنظامی کشته شدند.

حق سرکوبی خونین عبرت آمیز موضوع بحث دیگری است. یوگسلاوی را بخاطر «رئیس جمهور بد» آن بمباران کرده و سپس او را به دادگاه بین المللی کشاندند که در آنجا هم جان سپرد. جامعه جهانی چنان وانمود کرد که گویی همه چیز رو براه است و تنظیم کنندگان سیاست جهانی فهمیدند که می توانند کار خود را به همین منوال ادامه دهند. افغانستان قربانی انفجار برجهای دو قلو گردید و عراق فدای گناهان صدام. امروز با اینکه همه هیولاها کشته شده اند، ولی قتل عامها همچنان ادامه دارد و پایان آنها نیز دیده نمی شود.

لیبی بعنوان هدف بعدی «بمبارانهای بشردوستانه» انتخاب گردید که خود آن، بهترین مثال وقاحت و بیدادگری مدافعان دمکراسی می باشد. از همان روز اول، شورشهای مسلحانه را «تظاهرات مسالمت آمیز» معرفی کردند و قطعنامه پرواز ممنوع در آسمان لیبی روزانه ۱۵۰ حمله هوایی را در پی آورد. البته، روزانه ۳۰۰ حمله برنامه ریزی شده بود، منتها از تأمین هزینه آنها عاجز ماندند. و البته که هدف از همه اینها، نجات مردم غیرنظامی بود که اکنون زیر بمبارانهای ائتلاف غرب کشته می شوند.

امروز دیگر چهره واقعی شورشیان لیبی در نزد کسی ایجاد شبهه نمی کند. صفحات اینترنت از ویدئوفیلمهای تسویه حساب جنون آمیز با هواداران قذافی پر است که اتفاقا خود همین شرکت کنندگان «تفریحات» فیلمبرداری کرده اند. البته، مبتکر این اعمال آمریکایی ها و انگلیسیها بودند و حالا، خود آنها باندها را تغذیه

می کنند. تفاوت، اما، عبارت از این است که هیچ کس به فکر محاکمه آنها نیست. برای اینکه حق الزحمه قساوت دریافت گردیده و دادگاه لاهه برای رسیدگی به پرونده شخصی قذافی آماده شده است.

همچنین صرفنظر از اینکه هیچگونه سند معتبری دال بر مجرمیت قذافی ارائه نشده، حتی سازمان جهانی عفو بین الملل نیز رسما اعلام کرد که هیچگونه سندی برای اثبات هیچ یک از موارد اتهام اعلام شده برعلیه رهبر لیبی وجود ندارد. البته که این مسئله هیچ کسی را ناراحت نمی کند. زیرا، همه بسیار خوب می دانند که مسئله نه بر سر ارتکاب جرم، بلکه عبارت از آن است که قذافی هم باید مثل صدام حسین، بدون آنکه تسلیحات کشتار جمعی در عراق یافت شود، به زیر کشیده شد و حلق آویز گردید، سرنگون و نابود شود.

مهم این است که هیچکس هدف اصلی حمله را پنهان نمی کند. مقامات رسمی آمریکا و اروپا حتی بخود اجازه می دهند بطور تقریباً آشکار بگویند هدف اصلی بمبارانها، خود رهبر جماهیری می باشد. در چنین وضعیتی صحبت از دفاع از شهروندان غیرنظامی، چیزی جز بسته بندی زیبای ته مانده های شرف شرکت کنندگان این جنایات نیست. مسئله دیگر اینکه، جهان چگونه به چنین جایگاهی رسید؟ چگونه جامعه بین المللی توانست معاهدات و قوانین قویا انساندوستانه امضاءشده پس از جنگ جهانی دوم را به ابزار نسل کشی تبدیل کند؟

بعید نیست که جنبه های بین تمدنی جنگهای اخیر که در آنها شخصیت دشمن بیش از حد با خصایل ناسیونالیستی و نژادپرستی رنگ آمیزی شده و اغلب بصورت نژادپرستانه در زندگی روزمره بازتاب می یابد، نقش تعیین کننده ای بازی می کند. در نتیجه، در چشم طرفهای درگیر، طرف مقابل نه تنها محروم از صفات طبیعی انسانی و دشمن، حتی بمثابه «غیرانسان» مستحق همه نوع قساوت، دیده می شود.

دقیقا با چنین روحی جون مک کین، سناتور جمهوریخواه، بعدها رقیب اوباما در انتخابات ریاست جمهوری نقطه نظر خود را در آغاز هزاره دوم بیان کرد. او با خشمگینی کاملا بحق از اعدام گروگان آمریکایی توسط اسلامگرایان گفت: «اینک بر همگان روشن است که اینها آدم نیستند». و بعید نیست که دقیقاً همین سخنان، ضرب در وقاحت رهبران و تجارب پیشبرد جنگ در کشورهای مختلف، موجب تحرک و توجیه قلدریهای گسترده ای گردید که دهها آمریکایی جوان برعلیه زندانیان عراقی به اجرا گذاشتند.

پنجاه سال پس از تصویب بیانیه حقوق بشر، کنوانسیون ژنو دایر بر منع شکنجه و بسیاری اسناد مهم دیگر، معلوم گردید که همه این انساندوستی ها یک ریاکاری محض هستند. چرا که از یک سو، زندگی انسان بدرستی بالاترین ارزش شمرده می شود و از سوی دیگر، هیچ ارزشی ندارد. و معیار معمولی برای تشخیص اینکه این یا آن فرد، این و یا آن گروه به کدام دسته تعلق دارد، معیار شهروندی و وفاداری به تمدن ایده آل غرب بحساب می آید. بر اساس همین منطق، بدوی های گمنام – عراقیها و افغانیها– «غریبه اند» و اگر آنها را «تصادفا» می کشند، هیچ اتفاق بدی هم نمی افتد، اما شهروندان کشورهای متمدن– «خودی هستند».

این حقوق فرضی برای یکی و بی حقوقی کامل برای دیگری، جنگهای ده سال اخیر را به مهمترین وسیله نسل کشی ملتها، نژادپرستی و نمود ایدئولوژیک بدل ساخته است. و این واقعیت که یک کشور در مقام مدیرکل انجام وظیفه می کند، جهان را به یک اردوگاه بزرگ مرگ تبدیل کرده که بر سردر آن کلمات «ارزشهای انسانی» و «حقوق بشر» نقش بسته است.

مترجم: ا. م. شیری

منبع: «utra.ru»، ناتالیا
www.warandpeace.ru/ru/commentaries/
/۵۹۶۳۲/view

رویارویی جنبش مردمی تایلند با رژیم کودتا

تحول های دو ساله اخیر تایلند، و مبارزه جنبش اعتراضی توده ای با کودتاچیان حاکم، هم به لحاظ صف بندی های موجود در جامعه، و هم به دلیل مشکل هایی که بر سر راه سازمان دهی و تشکل طبقه کارگر و فعالیت های نیروهای سیاسی قرار دارد، برای فعالان سیاسی میهن مان آموزنده است. پیروزی شکننده نامزد مورد حمایت جنبش اعتراضی توده ها در انتخابات عمومی تایلند که روز یکشنبه ۱۲ تیرماه برگزار شد، نمایشگر توان مبارزات توده ای سازمان دهی شده می باشد.

روز ۱۲ تیر مردم تایلند به پای صندوق‌های رأی می‌روند تا برنده انتخابات را از میان دو رقیب سرسخت برگزینند، یکی "آبیسیت وجاجیوا"، نخست‌وزیر کنونی و سیاستمدار سابقه‌دار کشور، و دیگری "ینگ‌لاک شیناوات"، خواهر تاکسین شیناوات، نخست‌وزیر خلع شده سابق این کشور.

رقابت بسیار شدید است و منافع بزرگی در میان است. اوایل سال میلادی گذشته، در کشمکش‌های خیابانی میان ارتش تایلند و معترضان ضد آبیسیت به رهبری "جبهه متحد دموکراسی بر ضد دیکتاتوری"، که جنبشی طرفدار تاکسین و معروف به "سرخ‌جامگان" است، بیشتر از ۹۰ نفر کشته و بیش از ۲۰۰۰ نفر زخمی شدند. دولت آبیسیت که پس از کودتای نظامی به قدرت نشانده شد، اینک در وضعیت ناگوار و دشواری قرار دارد. همه نظرسنجی‌های اعلام شده نشان می‌دهند که "حزب دموکرات" او از حزب "فو- تای" (به معنای "برای تایلند") ینگ‌لاک، عقب است. به‌رغم بی‌تجربگی سیاسی و نداشتن سابقه سیاسی، ینگ‌لاک توانسته است موجی از حمایت مردمی را جلب کند که می‌تواند برای آبیسیت ـ سیاستمداری که در نیوکاسل انگلستان به دنیا آمده است و درس‌خوانده دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج است ـ به شکست خفّت‌باری منجر شود. برخی از مفسّران این طور وانمود می‌کنند که کشمکش‌ها ماهیت و ریشه محلی دارند، و کشاورزان فقیر و بی‌سواد شمال و شمال‌شرق کشور بر ضد مردم پولدار و تحصیل‌کرده شهری قیام کرده‌اند. تردیدی نیست که نواحی روستایی شمال و شمال‌شرق کشور پایگاه‌های نیرومند حمایت از "سرخ‌جامگان" بوده‌اند و هستند، اما اگر تصور شود که این نواحی تنها نواحی هوادار "حزب فو- تای" هستند، اشتباه است. در انتخابات های ده سال و پنج سال پیش (سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۵)، تاکسین با کسب تمام کرسی‌های مجلس در پایتخت در انتخابات اول[۲۰۰۱]، و ۳۲ کرسی از ۳۷ کرسی در انتخابات دوم[۲۰۰۵]، توانست با اکثریت مطلق یا اکثریت بزرگی برنده انتخابات در بانکوک شود. اگرچه با ترس فزاینده طبقه ها و قشرهای شهری مرفه از برنامه‌ها و سیاست‌های تاکسین، حمایت از او کاهش یافت، اما همان‌طور که تظاهرات سال ۲۰۱۰ نشان داد، "سرخ‌جامگان" هنوز میلیون‌ها هوادار در پایتخت دارند. برخی از نظرخواهی‌های اخیر، حمایت ۵۱ درصدی مردم بانکوک را از حزب "فو- تای" نشان می‌دهند. ینگ‌لاک به نوعی در این انتخابات به نمایندگی از برادرش نامزده شده است که پس از کودتای نظامی یی که به ضد او در سال ۲۰۰۶ صورت گرفت، اکنون در خارج از کشور در تبعید به سر می‌برد. در ظاهر، علت جنبشی که برضد تاکسین به راه افتاد، معامله غیرقانونی سهام و سوءِ استفاده او از مقامش برای کسب و افزایش ثروتش بود. تقلب و کلاه‌برداری و فساد امر تازه‌ای در دستگاه سیاسی تایلند نیست. واقعیت معاملات بورسی و مالی مشکوک تاکسین هرچه باشد، شماری از هواداران او معتقدند که اتهام‌های مطرح شده به ضد تاکسین انگیزه سیاسی داشته اند. تاکسین نخستین رهبر سیاسی امروزی تایلند بود که دستگاه سیاسی مؤثر و کارآیی به وجود آورد که مستقل از پادشاه و نفوذ ارتش بود، و نسبت به جمعیتی که مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گرفته بودند، توجه نشان داد.

شعار "تایلندی دوستدار تایلندی" او، مُهر و نشان سیاسی زیبا و گیرایی بود که بین مردم به خوبی ارزیابی شده و رواج پیدا کرده بود. تاکسین در کارنامه دوران نخست‌وزیری‌اش چندین نقطه سیاه از لحاظ نقض حقوق بشر هم دارد، از جمله اینکه دست نیروی پلیس را در عملیات برضد تبهکاران مواد مخدّر کاملاً باز گذاشت که منجر به ۲۰۰۰ مورد اعدام فراقانونی شد، و نیز به ارتش در سرکوب جدایی‌طلبان مسلمان جنوب چراغ سبز نشان داد. سیاست‌های اقتصادی تاکسین نیز گرایش بنیادی مثبت و چشمگیری را نشان نمی‌دهند. او حامی کمک مالی دولت به شرکت‌های بزرگ بود و طرح‌ها و برنامه‌هایی را به اجرا گذاشت که در همه جزئیات مشابه برنامه‌های پیشینیان خود و حامی شرکت‌های بزرگ تایلندی بود. تحمیل خواهرش به عنوان رهبر حزب، با وجود سیاستمداران باتجربه و خبره در حزب، و نیز حمایت از شوهر خواهرش، سوماچی وُنگ‌ساوات، برای نخست‌وزیری در سال ۲۰۰۷، در میان هوادارانش به منزله عدم اعتقاد و اعتماد او به شیوه‌های دموکراتیک و

تمایل روشن او به فامیل‌بازی و تبارگماری تلقی شد.
با وجود این، تناقض در اینجاست که انگیزه‌های شخصی تاکسین هرچه باشد، او اینک موجب به راه افتادن یک جنبش توده‌ای شده است که هم از حلقه پیرامون او گسترده‌تر است، و هم از هر لحاظ رادیکال‌تر و دارای آگاهی طبقاتی یی بیشتر از بینش خود تاکسین است که هوادار جدی شرکت‌ها و کسب‌های بزرگ است.

تاکسین در دوران زمامداری‌اش بخشی از بودجه دولت را به روستاهای محروم اختصاص داد، و برنامه‌هایی برای بهداشت و درمان تدوین کرد و به اجرا گذاشت که میلیون‌ها تن از تنگدستان تایلندی از آن ها بهره‌مند شدند. این اقدام‌های تاکسین او را در چشم بسیاری از مردم، به‌ویژه در شمال و شمال‌شرق کشور، قهرمان کرد.
در انتخابات سراسری ده سال پیش، سال ۲۰۰۱، شعار "تایلندی دوستدار تایلندی" باعث شد که حزب تاکسین بتواند ۴۰ درصد آرا را به دست آورد، که کم مانده بود اکثریت کرسی‌های مجلس را نیز به خود اختصاص دهد. تاکسین در سال ۲۰۰۵ با ٤/٥٦ درصد آرا مجدداً انتخاب شد، و حزب او، بجز در جنوب که در اختیار دموکرات‌ها (حزب آبیسیت) بود، توانست اکثریت عظیمی را در بقیه استان‌های کشور به دست آورد. در منطقه شمال‌شرقی "ایسان"، که منطقه یی فقیرنشین اما دارای تاریخ پرباری از مبارزه سیاسی است، حزب تاکسین توانست با شعار "تایلندی دوستدار تایلندی" ۱۲٦ کرسی از ۱۳٦ کرسی مجلس را در اختیار بگیرد.
تاکسین در واکنش به کارزار قانونی گسترده‌ای که بر ضد او به راه افتاد، تصمیم گرفت در آوریل سال ۲۰۰٦ انتخابات مجددی را برگزار کند، اما این انتخابات از سوی مخالفان تحریم شد. در پی بی‌اعتبار خواندن نتیجه انتخابات از سوی "بومی‌پال"، پادشاه تایلند، پیروزی شعار زیبای حزب تاکسین باطل اعلام، و انتخابات دیگری برای شش ماه بعد تعیین شد. اما یک ماه مانده به انتخاباتی که ممکن بود پیروزی دیگری را برای حزب تاکسین و شعار گیرای او به دنبال بیاورد، "شورای نظامی امینت ملی" قدرت را قبضه و انتخابات سراسری پیش رو را لغو کرد. شعار "تایلندی دوستدار تایلندی" ممنوع اعلام شد و در حدود ۱۰۰ تن از رهبران ارشد حزبی به مدت پنج سال از داشتن هرگونه مقام سیاسی کشوری منع شدند. چهار سال پیش، سال ۲۰۰۷، زمانی که سرانجام انتخابات برگزار شد، بقایای هواداران واجد شرایط تاکسین، "حزب قدرت مردم" را تشکیل داده بودند که در آن انتخابات توانست در برابر ۱٦۵ کرسی دموکرات‌ها، ۲۳۳ کرسی مجلس را به دست آورد. "حزب قدرت مردم" توانست با چند حزب کوچک تر وارد ائتلاف‌های کوتاه‌مدت شود، اما شرایط کشور به طور روزافزونی غیرقابل مهار شده بود. یک نهضت دست‌راستی هوادار پاشاهی به نام "زردجامگان" دست به بسیج گسترده مردم به منظور ایجاد بی‌ثباتی در دولت‌های "حزب قدرت مردم" زد که "ساماک سوندارا‌وج" و "سومچای وُنگ‌ساوات" به ترتیب یکی پس از دیگری ریاست آن را به عهده داشتند. گروهی که با نام بی‌مسمّای "ائتلاف مردمی برای دموکراسی" شناخته می‌شد، که نام رسمی همان "زردجامگان" بود، در نهایت توانست موفق شود، چرا که از پشتیبانی نهان و آشکار ارتش و حمایت زیرکانه و محتاطانه‌تر دربار پادشاهی برخوردار بود. "دیوان قانون‌اساسی" رهبران "حزب قدرت مردم" را از قدرت برکنار و چندی بعد هم خود حزب را غیرقانونی اعلام کرد. فشار مستقیمی از سوی ارتش به ائتلاف کنندگان با "حزب قدرت مردم" وارد شد تا ائتلاف را ترک کنند و آن را بر هم زنند، و از دولت جدید حزب دموکرات آبیسیت حمایت کنند.
در یک دهه گذشته، هیأت حاکمه تایلند هر ترفندی را به کار بسته است – از مانورهای سیاسی گرفته تا کشتارهای جمعی از سوی ارتش – تا از قدرت گرفتن هر دولتی که در یک رأی‌گیری واقعی توسط اکثریت مردم انتخاب می‌شود، جلوگیری کند. مجلس تایلند ۵۰۰ نماینده دارد، که از آن میان ۳۷۵ کرسی در انتخابات حوزه‌های محلی و به روش "هر که بیشتر رأی آورد" (صرف‌نظر از اینکه چند درصد آرای آن حوزه باشد) تعیین می‌شود، و ۱۲۵ کرسی بقیه برندگان فهرست‌های انتخاباتی حزب‌های شرکت کننده در انتخابات هستند. به نظر می‌رسد که در انتخابات پیش رو، حزب "فو- تای" (برای تایلند) ینگ‌لاک در هر دو رده انتخابات (حوزه‌ها و فهرست حزب‌ها) در صدر قرار خواهد گرفت و به احتمال زیاد اکثریت مطلق را به دست خواهد آورد. آخرین باری که حزب دموکرات برنده یک انتخابات شده بود، در پاییز ۱۹۹۲ (۱۹ سال پیش) و آن هم فقط با برتری ۲ کرسی بود.
بیشترین امید آبیسیت این است که بتواند حمایت حزب‌های کوچک تر را جلب کند، یا ارتش را وادارد تا آن ها را بترساند، و وارد ائتلاف شوند؛ اما نتیجه نظرسنجی‌ها چندان به سود او نیست. اختلاف‌های میان "زردجامگان" و دموکرات‌ها بسیار عمیق و آشکارا تبدیل به دشمنی و رویارویی شده است. رهبران "زردجامگان" از رأی‌دهندگان خواسته‌اند که از رأی دادن خودداری کنند. البته ارتش هم همیشه در این میان نقشی به عهده داشته و دارد. در ۸۰ سال گذشته، ۱۸ کودتای نظامی در تایلند رخ داده است و احتمال زیادی دارد که پیروزی ینگ‌لانک انگیزه‌ای شود برای کودتای نوزدهم. چند هفته پیش، فرمانده کل قوای ارتش تایلند، ژنرال پرایوت چان‌اوچا، نطق تلویزیونی هراس‌انگیزی کرد که در آن از جمله گفت: "اگر بگذارید که نتایج این انتخابات مثل دفعه قبل شود، چیز تازه‌ای به دست نخواهید آورد و هیچ بهبودی‌یی از آن حاصل نخواهد شد... مردم باید سهم خود را در کمک به حفظ سلطنت ادا کنند... فکر نکنید که من قدرت نظامی‌ام را به رخ می‌کشم تا تهدیدی کرده باشم، یا اینکه برای بستن خروجی‌های رسانه‌ها دست به اقدام‌های سرکوبگرانه خواهم زد." پیروزی "فو- تای" نه به معنا و منزله پیروزی "انقلاب مردم" است، و نه تایلند را به راه تحول‌های اجتماعی رادیکال سوق خواهد داد، اما تجلّی دلیرانه قدرت مردمی خواهد بود؛ ضربه یی سهمگین خواهد بود به "برگزیدگان" و اشراف تایلندی، و نشانه این خواهد بود که میلیون‌ها تایلندی نه مرعوب نیروی نظامی می‌شوند، و نه فریب سخنان پوچ و توخالی و تفرقه‌آمیز سلطنت‌طلبان را می‌خورند.
این احتمال وجود دارد که فضای باز دموکراتیک تازه‌ای در تایلند گشوده شود. اگر چنین شود، مسئله سرنوشت‌ساز و پراهمیت پس از انتخابات ۱۲ تیر این خواهد بود که طبقه حاکمه تایلند چه واکنشی نشان خواهد داد؟

به نقل از نامه مردم، شماره ۸۷۲، ۱۳ تیر ماه ۱۳۹۰

هەل یان هەڵدێر؟

(تۆپ باران کردنی ناوچە سنوورییەکان)

«ابن الوقت» زاراوەیەکی سیاسی کۆمەڵایەتییە کە لە ئەدەبیاتی سیاسی – کۆمەڵایەتی سەدەکانی رابردووی ئێرانییەکان، بە تایبەت لە ئەدەبیاتی سیاسی سەردەمی قاجارەکاندا زۆر بە کار دەهێنرا.

هەر وەک دیارە، «ابن الوقت» وشەیەکی لێکدراوی عەرەبییە کە مانا کوردیەکەی دەبێتە «کوڕی لەحزە«.

کوڕی لەحزە یان ابن الوقت بە کەس یان لایەنێک دەوترێت کە لە حاڵەتی ئاسایدا «پاسیڤ» واتە «نووستوە« و نە دەتوانێت و نە دەیهەوێت «کردارێکی هەبێت».

ئەمەش بۆ ئەوە دەگەڕێتەوە کە «ابن الوقت» توانایی «خۆڵقاندن»ی نییە و ناتوانێت هیچ فەزا یان دەرفەت یان دۆخێک دروست بکات.

بەڵام بەردەوام چاوەڕوانە و بەدواداچوون دەکات بۆ گشت رووداو و پێشهاتەکان و بە وردی لێکیان دەداتەوە بۆ ئەوەی بزانێت ئایا ئەو رووداو و پێشهاتانە دەتوانن ببنە هەوێنی «هەل»ێک بۆ هاتنە مەیدانی ئەو یان نا؟

کەواتە یەکێک لە تایبەتمەندییەکانی ابن الوقت هەلپەرەستییە.

کە هەلی بۆ ڕەخسا و هەستی بەوە کرد کە دەتوانێت «هەل«ەکە لە بەرژەوەندی خۆیدا بقۆزێتەوە، ئەوا بە خێرایی دەجوڵێت و بە هات و هاوارێکی فراوانەوە قۆڵی هەڵدەماڵێت و دێتە مەیدان و «مەیدانداری» دەکات.

لەوەها حاڵەتێکدا ئەگەر «ابن الوقت» کەس یان لایەنێکی سیاسی بێت، دێتە مەیدان و رادیکاڵترین و بەسۆزترین دروشمەکان بەرز دەکاتەوە و وەها مەیدان دارییەک دەکات کە کەس نەتوانێت وڵامی بداتەوە و لە مەیدانەکە دەری بکات.

ڕێک وەک هەندێ کەسی زۆر بەسۆز کە لە کاتی بەشدرایکردنیان لە سەرەخۆشی بۆ مردوویەک، وا دەگرین و مردووەکە دەلاوێننەوە کە تەنانەت کەسانی نزیکی مەردووەکەش وێڕای ئەوەیکە بە باشی دەزانن ئەو کەسە کێیە و خزمایەتییەکەیان لە چ ئاستێک دایە، لێی نزیک دەبنەوە و هەوڵدەدەن ئارامی بکەنەوە.

لەو حاڵەدا ئەگەر کەسێک لە دووڕەوە سەیری دیمەنەکە بکات، واتێدەگات کە کابراکە خاوەن عەزا و کەسی هەرە نزیکی مردووەکەیە و ئەوانی تر (کە لە ڕاستیدا کەسانی پلە یەکی مردووەکەن) بۆ سەرەخۆشی لە دەوری ئەو کۆبوونەتەوە!

«ابن الوقت»یش کاتێک دێتە مەیدان، ڕێک وەک ئەو کەسە، وا هات و هاوار دەکات و دروشمی توند و رادیکاڵ و هەستیار دەبێژێتەوە کە تەنانەت لایەنە ڕەسەن و سەرەکییەکانی ناو گۆڕەپانەکەش نەتوانن حیسابی بۆ نەکەن و لێ نزیک نەبنەوە و وەک لایەنێک ڕێزی لێنەگرن و لە «دەستکەوتەکان» بێبەشی کەن.

بەڵام کێشە لەوە دایە کە «کوڕی لەحزە« تا خوا بڵێ بەسە، «چاوچنۆکە« و قەت بە بەشی خۆی ڕازی نابێت.

«ابن الوقت» هەر کە ئەوانی تر ناچار بوون وەک لایەنێک حیسابی بۆ بکەن و لە دەسکەوتەکان بەشی بەن، بە بەشی خۆی ڕازی نابێت و بۆ دەستگرتن بەسەر گشت دەسکەوتەکاندا، هەوڵی پەراوێز خستنی ئەوانی تر دەدا و کاتی وا هەیە لەم هەوڵدانەدا سەرکەوتوو دەبێت و بە پەراوێز خستن و دوورخستنەوەی لایەنەکانی تر، تەنانەت لایەنە ڕەسەن و سەرەکییەکانیش، دەست بەسەر هەموو شتێکدا دەگرێت و بە بێ ڕەنج و ماندوو بوون دەبێتە خاوەن سەروەت و دەسەڵات!

ئەمە لە حاڵێکدایە کە ئەگەر هاتوو دۆخەکە بەرەوڕووی کێشە و سەختی بووەوە و دەرکەوت کە هیچ دەسکەوتێکی ئەوتۆی نابێت، «ابن الوقت» بە خێرایی مەیدانەکە بۆ ئەوانی تر چۆڵ دەکات و خۆی لە هەر چەشنە زەرەرو زیانێک دەپارێزێت.

«ابن الوقت» بەمەش ڕازی نابێت و «بەرپرسایەتی شکستەکە« دەخاتە ئەستۆی ئەوانی تر و بە تۆمەتبار کردنیان بە جۆرەها هەڵە و خەیانەت، مەیدانەکەیان بۆ بەجێ دەهێڵێت تا ئەوانی تر «قوربانی» بۆ بدەن و

دۆخەکە بەرەو «هەڵێ»کی لەبارتر بەرن!
بەڵام ئەگەر لایەنە رەسەنەکانی ناو گۆڕەپانەکە هەر لە سەرەتاوە فریوی «شیوەن و باوکەڕۆی» ابن الوقت نەخۆن و بە بێ گوێدان بە دروشمە بەسۆز و رادیکاڵەکانی دەرفەتی مەیدانداری پێنەدەن، ئەوا رووداوەکان بە ئاراستەی سروشتی خۆیاندا دەڕۆن و هەر کەس و لایەنێک بە پێی قەوارە و توانایی خۆی هەم لە نەهامەتییەکان و ماندوو بوونەکاندا بەشدار دەبێت و هەم بەشی خۆی لە دەستکەوتەکان وەردەگرێت.
ئەگەر ئەمە بکرێت ئەوا «هەل»ەکە هەر لە سەرەتاوە بۆ «ابن الوقت» دەبێتە هەڵدێر و خۆی لێ نزیک ناکاتەوە.
بە داخەوە لە ئێستادا، زۆریەک لە لایەن و رەوت و رێکخراوە سیاسییە لاوەکی و باسیڤ و «ابن الوقت»ەکانی کوردستانی ئێران و عێراق، وا هەست دەکەن کە رووداوی تۆپباران کردنی ناوچە سنووریەکانی هەرێمی کوردستانی عێراق لە لایەن سپای پاسدارانی رژێمی سەرەڕۆی کۆماری ئیسلامیەوە، «هەڵێ»کی لەباری بۆ رەخساندوون تا بە هات و هاوارەوە بێنە مەیدان و بە بەرز کردنەوەی هەندێک دروشمی بە روالەت «رادیکاڵ» و وروژێنەر، مەیدانداری بکەن.
ئەمانە کە هەرگیز نەیانتوانیوە و ناتوانن «گوتارێک»ی نوێ ئاراستەی بزووتنەوەی کوردی بکەن و بە کردەوەی شۆڕشگێڕانە و عەقڵانی «هەل»یک بۆ خۆیان و بزووتنەوەکە بڕەخسێنن، لە ئێستادا هەوڵی ئەوە دەدەن لەم رووداوە ترسناکە «کەڵک وەربگرن و بە بێ رەچاو گرتنی بەرژەوەندییە باڵاکانی گەلەکەمان، لە هەر دوو بەشەکەی کوردستان – هەوڵی ئەوە دەدەن دۆخەکە بەرەو بارگرژی و تووندوتیژی بەرن و هەر وەک هەڵێکی لەبار بۆ خۆنمایی و «مەیدانداری» بەکاری بێنن.
ئەمە لە حاڵێکدایە کە لە ئێستادا گەلەکەمان و بزووتنەوەکەی زۆرتر لە هەر کاتێک، پێویستی بە تەناهی و دوورکەوتنەوە لە هەر چەشنە تووندوتیژی و کردەوەیەکی «چەکدارانە«یە.
ئەمەش ئاشکرایە کە لە ئێستادا یەکێک لە ئامانجە سەرەکییەکانی سپای پاسدارانی کۆماری سێدارەی ئێران، هەوڵدانە بۆ هەرچی «ملیتاریزە«تر کردنی کوردستانی ئێران بە مەبەستی سەرکوت کردن و لەناو بردنی چالاکڤانانی مەدەنی ناوخۆی کوردستان.
هەروەها ئەوەش ئاشکرایە کە ئیدامەی تۆپباران کردنی ناوچە سنووریەکانی هەرێمی کوردستانی عێراق لەناو بردنی «پژاک» نییە. چونکە هەموو کەس و لایەنێک، بە کۆماری ئیسلامیشەوە بە باشی دەزانن کە حزبێک بە تۆپباران (ئەویش لە دوورەدەستەوە) لەناو ناچێت.
کەواتە ئەمە تەنیا بیانوویەکە بۆ هێنان و کۆکردنەوەی هێزێکی زۆر لە لایەن سپای پاسدارانەوە بۆ کوردستانی ئێران و جێگیر کردنیان لە ناوەوە و دەرەوەی شارە سنووریەکانی کوردستانی ئێران. (بانە، سەقز، مەریوان، سەردەشت، خانێ، شنۆ و ...)
کەواتە مەبەست لە «مۆڵدان» و کۆکردنەوەی ئەو هێزە زۆرە لە سەرجەم شارەکانی کوردستانی ئێران نابێ وەک هەوڵێک بۆ لەناو بردن یان لاواز کردنی «پژاک» سەیر بکرێت.
بە پێچەوانەوە هێنانی ئەو هەموو هێزە و کۆکردنەوەیان لە ناوچە سنووریەکان و هەروەها تۆپباران کردنی خاکی هەرێمی کوردستانی عێراق، دەرفەت و «هەل»یکی هەرە لەبار و گونجاوی بۆ «پژاک» رەخساند کە بتوانێت خۆی لەو قەیرانە کۆشندانەی کە لە دوو ساڵی ئەخیردا بەرەوڕووی ببووەوە، دەرباز بکات و بۆ جارێکی تر خۆی وەک هێزێکی شۆڕشگێڕی کورد بنوێنێ و «مەیدانداری» بکات!
ئەمە لە حاڵێکدا بوو کە پژاک، بە تایبەت دوای ئەوەی بە ئاشکرا هەڕەشەی کوشتن و تیرۆر کردنی لە کۆمەڵێک چالاکڤانی مەدەنی کوردستانی ئێران، لەوانە بەڕێز «ئیجلال قەوامی» وتەبێژی رێکخراوی مافی مرۆڤی کوردستان کرد، بە تۆندی کەوتە بەر رەخنە و گازندەی زۆربەی لایەنە سیاسییەکان و جەماوەری خەڵکی کوردستان و لە رووی مەشروعییەتەوە تووشی قەیرانێکی کوشندە هات.
کەواتە ئەم دۆخە ترسناکە، نە بۆ لەناو بردن و سەرکوت کردنی پژاک، بەڵکوو بۆ دەرباز کردنی پژاک لەو قەیرانە «خۆڵقێنراوە«!
هەڵبەت هەروا کە هەمووان ئاگادارن، ئەوە تەنیا پژاک نییە کە هەوڵی ئەوە دەدات ئەم دۆخە وەک «هەل»یک بۆ دەرباز بوونی خۆی لە قەیرانە ناوخۆیی و دەرەکییەکان بەکار بێنێت.
چونکە لەم رۆژانەدا هەندێک لایەنی «ابن الوقت»ی تریش قۆڵیان هەڵماڵی و بە بێ گوێدانە ئەوەیکە پەرەسەندنی ئەم تۆپبارانانە، ئیمکانی هەیە ببێ بە «قەیرانێکی ناوچەیی» و زیانێکی مەزن بە بزووتنەوەی کوردی لە ئێران و هەروەها ئەزمونەکەی کوردستانی عێراق

بگەیەنێت.
ئەمانە لە ئێستادا داوای ئەوە دەکەن کە هێزی پێشمەرگەی هەرێمی کوردستانی عێراق بە توندی بەرەوڕووی سپای پاسداران ببێتەوە تا ئەوانیش «چەک هەڵگرن» و هاوشانی ئەو هێزە بەرەوڕووی رژێمی ئێران ببنەوە!
ئێستا با وای دانێین کە بەرپرسانی هەرێمی کوردستانی عێراق، بە هەر هۆیەکەوە بێت، شتێکی لەم جۆرە بکەن و بەهێزی چەکدار وڵامی دەستدرێژییەکانی کۆماری ئیسلامی بدەنەوە. ئایا لایەنە «هاندەر»ەکان لەوە تێدەگەن کە چی رووەدات و چ کارەساتێک بەرەوڕووی ناوچەکە دەبێتەوە؟
ئایا وەها شەڕ و پێکدادانێک لە بەرژەوەندی هەرێمی کوردستانی عێراق و بزووتنەوەی گەلەکەمان لە کوردستانی ئێران دایە؟
یان سەرلەنوێ داگیرساندنەوەی شەڕی نێوان عێراق و ئێران، بە شێوەیەکی تر؟
دیارە کە ئێمەی کورد لە ماوەی شەڕی ٨ ساڵەی ئێران و عێراق دا چ زیانێکی گەورەمان بەرکەوت. لەم دیو بە تۆمەتی هاوکاری کردنی «عێراق» سەرکوتیان دەکردین و لەو دیو بە تۆمەتی هاوکاری ئێران «ئەنفاڵ» دەکراین و کارەساتی هەڵەبجەیان بۆ دەخوڵقاندین.
ئەگەر ئەو لایەنانە ئەوەیان دەوێت، پێویستە پێیان بوترێت ئەوەی خەوتان پێوە دیوە، هەل نییە، بەڵکوو هەڵدێرە!
کەواتە داوا لە «ابن الوقت»ەکان دەکەین قۆڵیان دامالن و جارێ بنوون، هێشتا کاتی مەیداندارى ئەوان نەهاتووە.

******

کازیوە بە دۆستان و هاوڕێکانتان بناسێنن!

چاوخشاندنێکی خێرا بەسەر مێژووی ۹۱ ساڵەی بزووتنەوەی کۆمۆنیستی ئێران

۹۱ ساڵ بەسەر ئەو رۆژانەی کە قەت لە بیر ناکرێن، واتە رۆژانی کۆتایی مانگی جۆزەردان و سەرەتای مانگی پووشپەڕی ۱۲۹۹ هەتاوی (۲۲ی ژوونی ۱۹۲۰ی ز) کە «پێکهاتنی حزبی کۆمۆنیستی ئێران» بە شێوەی فەرمی بە جیهانیان راگەیەندرا، تێپەڕ دەبێت.

ئەمساڵ لە هەلومەرجێکدا پێشتوازی لە ۹۱مین ساڵڕۆژی بزووتنەوەی کۆمۆنیستی ئێران دەکەین کە وڵاتەکەمان یەکێك لە دژوارترین و چارەنووس سازترین لاپەڕەکانی مێژووی سەردەم هەڵدەداتەوە. بزووتنەوەی دیمکراتیکی گەلەکەمان، لە بەرەنگاربوونەوەیەکی مێژوویی لەگەڵ کۆنەپەرەستی و دیکتاتۆریەت دایە، بەرەنگاربوونەوەیەك کە دەرەنجامەکەی، کاریگەرییەکی چارەنووس ساز لەسەر داهاتووی ئێران دادەنێت. بەم پێیە، ڕێزگرتن لە ۹۱مین ساڵڕۆژی دامەزرانی حزبی کۆمۆنیستی ئێران ، کە بەشێکی بەرجەستە و پڕ ئەزموونی بزووتنەوەی گشتگیر و سەرانسەری گەلانی ئێران بە ئەژمار دێت، گرینگییەکی تایبەت و بنەڕەتی هەیە.

ئەزموون وەرگرتن لەم میژووە بەنرخ و دەوڵەمەندە، کە هەوراز و نشێوی زۆری بڕیوە و دەبێ بیبڕێت، بۆ خەبات و بەرەوڕوو بوونەوە لە دژی رژیمی ویلایەتی فەقیە، پێویستیەکی بنەڕەتییە.

لەم روانگەیەوە، پێویستە بە خێرایی، چاوێك بەسەر دۆخی میژووییو و بنەما کۆمەڵایەتییەکانی پێکهاتنی حزبی کۆمۆنیستی ئێران بخشێنین و کاریگەری و جێگا و پێگەکەی تاوتوێ بکرێت. زەمینەی میژووییو پێکهاتن و کامڵ بوونی چینی کرێکاری ئێران:

زەرورەتی پێکهاتنی حزبی کۆمۆنیستی ئێران گرێدراوی ئەو ڕێگا پڕ پێچ و ناهەمواریە کە گۆڕانکارییە کۆمەڵایەتییەکانی ئێران تێپەڕاندووە، واتە ئەو کاتەی کە بە گەشە و پەرەسەندنی شێوەی بەرهەمهێنانی سەرمایەداری، چینی کرێکار پێکدێت. پێکهاتنی چینی کرێکار لە ئێران دەگەڕێتەوە بۆ نیوەی دووهەمی سەدەی ۱۳ی کۆچی، واتە کۆتاییەکانی سەدەی ۱۹ی زایین. هەرەس هێنانی سیستەمی سونەتی و هەنگاونانی وڵاتەکەمان بەرەو سیستمی سەرمایەداری، هاوکاتە لەگەڵ دەورانێك کە سەرمایەداری گەشە سەندوو لە ئوروپا و ئامریکا، تا رادەیەك لە دواییین قۆناغەکانی گەشە کردنی، واتە قۆناغی ئەمپریالیزم نزیك بووەتەوە.

ئەم هاوتریبییە میژووییە، کاریگەری بەهێز و بەربڵاوی لەسەر ڕەوتی میژووییو تێپەڕ بوونی کۆمەڵگای ئێران لە فئودالیزم بۆ سەرمایەداری دانا.

لێکۆڵەری لێهاتوو، هاوڕێی گیان بەختکردوو «عەبدولحوسێن ئاگاهی» لەمبارەوە نووسیویەتی: «ئەم کاریگەرییە دژبەیەکە، پەرەسەندنی موناسباتی کۆمەڵایەتی سەرمایەداری و پێکهاتنی بورژوازی ئێران بە شێوەیەکی سروشتی و ئاسایی بە لاڕێدا دەبات. و ڕەوتی فەعالیەتی بازاڕی واحیدی ناوخۆیی کە لە حاڵی پێکهاتن دا بوو وەك یەکێك لە نیشانەکانی گەشەی سەرمایەداری، زیاتر لە ڕابردوو بە خواستی بازاڕی جیهانییەوە گرێ درا.

ئەم هۆکارانە، لە سەر ڕەوتی سەرەتایی گەشە کردنی سەرمایەدا کاریگەری دەبێت و سەرمایەی تیجاری و دواتر بورژوازی کۆمپرادۆر (دەڵاڵ) زۆرتر و خێراتر لە کەرتی پیشەسازی و دواجار بورژوازی نیشتمانی گەشە دەکەن. لە وەها حاڵەتێکدا تەنیا چەند بەشێك لە کەرتەکانی کشت و کاڵی و پیشەسازی گەشە دەکەن کە بەرهەمەکانیان لە لایەن بۆ سەرمایەی قۆرخ کاری ئەمپریالیستییەوە گرنگیان پێدەدرێت.

بەم شێوە، دەیەکانی حەوتەم و هەشتەمی سەدەی ۱۳ی کۆچی، بە دەورانێك لە قەڵەم دەدرێت کە ڕەوتی پێکهاتن و گەشەی چینی کرێکار بە شێوەی بەرچاو دەستی پێکردووە.

ژمارەیەکی زۆر لەو کەسانەی کە بە شێوەی حەقدەست (کرێکار) لە پیشە مامناوەند و بچووکەکانی شاری و گوندەکاندا دامەزراون، لە تایبەتمەندییە بەرچاوەکانی ئەم سەردەمەیە. چەندین کۆمپانیای جیاجیا لەم دەورانەدا دەکەونە کار، وەك کۆمپانی «مەسعودییە»، «ئیسلامییە (بە سەرمایەیەك نزیك بە ۱۵۰ هەزار تمەن)، کۆمپانیانی مەحمودییە و ئێتحادییە و هتد. ئەم کۆمپانیایانە لە ڕێگای بەستنەوەی پیشەسازی و بازرگانی لە چۆنیەتی گردبوونەوە و پاشکەوتی سەرمایە لە ئێران، زۆر بەرچاو و کاریگەریان هەبوو. یەکێك لە تایبەتمەندییە بەرچاوەکانی پەرەسەندنی پیشەسازی لە ئێران، ئەوەیە کە کۆمپانی و پیشە خۆجێیی و نیشتمانییەکان مایەپووچ بوون و تەنیا ئەو دامەزراوە پیشەییانە گەشە دەکەن و بەهێز دەبن کە لە لایەن سەرمایەدارانی بیانیەوە دادەمەزرێ و خاوەنداریەتییەکەی بەدەست ئەوانەوەیە. ئەمە نیشانەی پەرەسەندنی وابەستە بوونی ئێران بە وڵاتانی ئەمپریالیستی و بوونی بە سەرچاوەی بەرهەمی کەرەستەی سەرەتایی (خام) بۆ پیشەی وڵاتانی پێشکەوتووی ئەمپریالیستییە.

دیارە لە ڕووی میژووییەوە، پێکهاتنی چینی کرێکار و پەرەسەندنی موناسباتی سەرمایەداریی، چەوساندنەوەی ئەم چینانە و بە کۆیلە کردنی بەدوای خۆیدا هێنا. ئەوە باش ئاشکرایە کە چەشنی چەوساندنەوەکە بە هۆی لەناو نەچوونی موناسباتی دواکەوتووانە، ژیانی زەحمەتکێشانی هەرچی زیاتر خستووەتە ژێر گوشاری تاقەت پروکێنەوە.

بە پێی بەڵگە میژووییەکان، ماوەی کاری ڕۆژانەی کرێکارانی ئێران

لەو سەردەمەدا، زۆر درێژخایەن بووە. کرێکارانی پیشەسازییەکانی شیلاتی (ماسیگری) دەریای خەزەر، لە کاتژمێر ٦ی سەرلە بەیانیەوە تا ٧ی ئێوارە کاریان دەکرد. لە پیشەسازییەکانی ئەورێشێمی گیلان دا بۆ کرێکاران ١١ سەعات کاری رۆژانە لەبەرچاو گیرابوو. لە سالانی پێش لە شۆڕشی چاکسازی (مەشروتە)، لە کارخانەی «رستن و چنینی ئەورێشێم» کە خاوەنەکەی «ئەمین ئەلزەرب» بوو، کرێکاری پیاو رۆژانە یەك و نیو تا ٣ قەران (دراوی ئەو کاتی ئێران)، کرێکاری ژن ١٠ تا ١٥ شاهی (١ تا ١/٥ قران) و منالان ٧ تا ١٠ شاهی (کەمتر لە قەرانێك) حەقدەستیان پێدەدرا. ئەم چەوسانەوە درندانەیە بووە هۆی ئەوەیکە لە روانگەی میژوویییەوە چینی کرێکاری تازە پێگەیشتووی ئێران زۆر خێرا دەست بدەنە ڕێکخستنی خەباتی سەندیکایی و سیاسی. بە وتەی هاوڕێ «ئاگاهی»: «هۆکاری سەرەکی بەشداری چالاکانەی جەماوەری زەحمەتکێش و لە ریزی پێشەوەیاندا چینی کرێکار، لە بزووتنەوەی سوسیال دیمۆکراسی شۆڕشگێڕ (اجتماعیون عامیون) و شۆڕشی مەشروتەی ئێران لە دۆخی نالەبار و ئالۆزی ئابووری — کۆمەلایەتی و سیاسی ولات و دۆخی تاقەت پڕوکێنی ژیانی خەلکەوە هەلقولاوە.

زەمینەی عەینی و میژوویی دامەزرانی حزبی کۆمۆنیستی ئێران: حزبی کۆمۆنیستی ئێران لەسەر بنەمای داب و نەریتە درەوشاوەکەی سوسیال‌دیمۆکراسی شۆڕشگێڕانەی ئێران (اجتماعیون‌عامیون) پێکهات. پێویستە بزانین ڕەوتی سوسیال دیمۆکراسی شۆڕشگێڕانە، کە لە شۆڕشی مەشروتەدا ڕۆلێکی گرینگ و کاریگەری گێڕا، نمونەی بەرچاوی پێشکەوتوویی ڕەوتی دیمۆکراسی خوازی میژووی گۆڕانکارییەکانی ئێران بە ئەژمار دێت.

«دیمۆکراتیسم» ڕەوتێکی فیکری بنەڕەتییە کە لە سەردەمی هەرەسهێنانی نیزامی سونەتی و پێکهاتنی سەرمایەداری لە ئێران سەری هەلدا، ڕوونتر بلێین: بزووتنەوەی کۆمۆنیستی و کرێکاری ئێران لە سێ قۆناغی جیاجیای خۆیدا واتە: قۆناغی سوسیال دیمۆکراسی شۆڕشگێڕانە، حزبی کۆمۆنیست و دواتر هاتنە مەیدانی حزبی تودەی ئێران — نوێنەری میژوویی و ڕەسەنی ڕەوتی درێژخایەتی بەرەو پێش چوونی هۆشیار کردنەوەی گەلانی ئێرانن.

«هاوڕێ تەبەری» لەم بارەوە جەخت لەوە دەکاتەوە و دەنوسێت: «لە جەریانی درێژماوەی چالاکی هۆشیار کردنەوەی نەیارانی دەزگای دیکتاتۆریەتدا، دەتوانین ئاماژە بە پێنج ڕەوتی فیکری بەهێز بکەین: یەکەم: ڕەوتی لیبرالیستی (ئازادی خوازی) کە داوای دامەزرانی سیستەمی مەشروتان دەکرد.

دووهەم: ڕەوتی یەکگرتنی ئیسلام.

سێهەم: ڕەوتی ناسیونالیستی (نەتەوەخوازی) بورژوازی.

چوارەم: ڕەوتی نوێخوازی (تجدد) یان خواستی گۆڕینی شێوازی ژیانی سونەتی و وەرگرتنی شێوەی ژیانی ئەورۆیی.

پێنجەم: ڕەوتی دیمۆکراسی خوازی لایەنگری گەل و پێداگری لە پێویستی گۆڕانکاری بنەڕەتی لە کۆمەلگا.

ئەم ڕەوتە فیکرییە، کاریگەری زۆر گرینگی لەسەر میژووی سەردەمی ئێران دانا. چونکە هەر وەك ئەوەیکە «هاوڕێ تەبەری» ئاماژەی دەکات: «لیبرالیسمی بورژوازی لە شۆڕشی مەشروتەدا دەگاتە بەرزترین پلەی خۆی و ئالای دیمۆکراتیسم دواتر دەکەوێتە دەست چینی کرێکار.

لە سەردەمی ئامادەکاری بۆ شۆڕشی مەشروتە، ڕەوتی فیکری — سیاسی دیمۆکراتیسم، هێشتا لە ڕەوتێکی تر، واتە ڕەوتی لیبرالیسم جیا نەبووەتەوە. بەلام ئەم کارە بە ئاشکراترین شێوە لە جەریانی شۆڕشی مەشروتەدا ڕوویدا، ئەمە دەستپێکی قۆناغێکی نوێی میژوویی بوو کە سوسیال دیمۆکراسی شۆڕشگێڕانەی ئێران واتە سەردەمی ئامادەکاری بۆ شۆڕشی مەشروتە لە واقیعدا (اجتماعیون عامیون) پێکدێت، بەشێك لە تێپەڕ بوونی میژوویی (زۆر ئەهوەند) لە نیزامی دەرەبەگایەتی بە سەرمایەداری.

کە شێوازی تایبەتی تێپەڕ بوونەکەی لە کاریگەری بەرینی نفوزی ئەمپریالیزم، چ لە سەر چینی کرێکار و چ لە سەر سەرمایەداری، دەکەوێتە بەرچاو و هەر دوو چینەکە لە بواری سیاسی — کۆمەلایەتییەوە بەرەڕووی چەندین لاوازی جۆربەجۆر دەکاتەوە.

هەر لەم قۆناغەدا لیبرالیزم بە دروشمی سنوردار کردن و کەم کردنەوەی دەسەلاتی تاك ڕەوانەی پاشا، دێتە مەیدان و سنوردار کردنی بەشێنەیی دەسەلاتی موتلەقی فئودالی دەبێتە بەرنامەی ئەم ڕەوتە فیکری — سیاسییە. بەلام سوسیال دیمۆکراسی شۆڕشگێڕانەی ئێران — (اجتماعیون عامیون)، لە یەکەم قۆناغەکانی پێکهاتنی خۆی لە پێوەندییەکی دەرونی و بابەتیانە لەگەل ئەنتەرناسیونالیزمی پرۆلتێری دایە.

تێکۆشەران و ڕێبەرانی ئەم ڕەوتە فیکرییە، کە لە سالی ١٢٩٩ دا بناغەی حزبی کۆمۆنیستی ئێرانیان دانا، بریتی بوون لە: کۆمەلێك شۆڕشگێڕی فیداکار و بەشەرەف و ولات پارێزی راستەقینە. یاد و ناوی بەرز و نەمری ئەوان و کاریگەری بێ وێنەیان لە سەر ڕەوتی شۆڕی مەشروتە، بە لاپەڕە زێڕینەکانی میژووی تێکۆشانی گەلانی نیشتمانە دێرینەکەما ئەژمار دەکرێت. ئەم شۆڕشگێڕانە هەر وەك ئەوەیکە «هاوڕێ ئاگاهی» باسی کردووە: «ئەوان سوسیالیزمیان بە دیاردەیەکی ئینگلیزی، ئالمانی یان ڕووسی نەدەزانی، بەلکوو سوسیالیزمیان ئەندیشەی ڕزگار کەری زەحمەتکێشانی سەرانسەری جیهان دەزانی.

بناغەی ڕێکخراوە سوسیال دیمۆکراتەکانی ئێران لە لایەن کۆمەلەی «هێمەت» لە قەفقاز دانرا. ئەم گروپە لە سالی ١٢٨٣ی هەتاوی لە نێو کرێکارانی ئێرانیدا چالاکی دەنواند، شۆڕشگێڕی بەناوبانگ «نەریمانۆف» لە گەل گروپی «هێمەت» کاری دەکرد کە دواتر بە حزبی بۆلشەویك پێوەست بوو و بە یەکێك لە یارانی «لنین» لە قەلەم دەدرا.

جگە لە «هێمەت»، «حەیدەر خانی عەمو ئۆغلی» لە سالی ١٢٨٣، یەکەیێکی سوسیال دیمۆکراتی لە شاری مەشهەد ڕێکخست. هەر لەم شارەدا و بە ڕێبەرایەتی «حەیدەرخان»، لە سالی ١٢٨٤ یەکەم بەرنامەی فەرمی سوسیال دیمۆکراسی لە ئێران دارێژرا، پەسەند کرا و پاشان بلاو کرایەوە.

«حەیدەر خان» دوای مەشهەد، لە تارانیش دەستی دایە پێکهێنان

و ڕێکخستنی چەندین یەکەی سوسیال دیمۆکرات. لەم دەورەیەدا سوسیال دیمۆکراسی شۆڕشگێڕانە لە ئێران، یان هەمان (اجتماعیون عامیون)، پەرە دەستێنێت و بەهێز دەبێت.

پەرەسەندنی موناسباتی سەرمایەداری، گەشەی چۆنایەتی و چەندایەتی چینی کرێکار، خێرایی ڕەوتی گۆڕانکارییە کۆمەڵایەتیەکان و ئاڵۆگۆڕە فەرهەنگییەکان، وەك دامەزراندنی قوتابخانە نوێیەکان و دەستپێکی بەشێنەیی هێنانە دەرەوەی ڕەوتی فێرکردن و بارهێنان لە چنگ ڕۆحانییە کۆنەپەرەستەکانی و سەر بە دەزگای دیکتاتۆریەت، لەو هۆکارانەن کە بە گەشەسەندنی نفوز و پێگەی سوسیال دیمۆکراسی شۆڕشگێڕانە لە ئێران یارمەتی دەگەیەنن. یەکێك لە بەناوبانگ ترین و پڕنفوزترین یەکەکانی سوسیال دیمۆکراسی ئێران، لە شاری تەوریژ بناغەی دانرا کە لە ژێر ناوی «مەرکەزی غەیبی» (ناوەندی نەهێنی)، خزمەتگوزارییەکی بەنرخی پێشکەش بە بزووتنەوەی شۆڕشگێڕانە و شۆڕشی مەشروتە کرد. «عەلی مسیو، ڕەسول سەدقیانی و حاجی عەلی دەوا فرۆش» لە زومرەی هەڵسووڕاوان و ڕێبەرانی ئەم ناوەندە بوون.

هەرلەم سەردەمە دایە کە چینی کرێکار پێکهێنانی یەکیەتییە پیشەییەکانی خۆی دەست پێدەکات. سوسیال دیمۆکراتەکان - (اجتماعیون عامیون)، لەم بوارەدا ڕۆڵێکی زۆر گرینگیان بینی. بە پێی بەڵگەکان، (اجتماعیون عامیون) نە تەنیا لە یەکیەتییە کرێکارییەکان و دامەزراوە بەرهەمهێن و خزمەتگوزارییەکان، بەڵکوو لە هەموو ئەنجومەنە پیشەییەکان لەوانە ئەسنافی (بەشەکانی) بازاڕ، فرۆشیاران، پیشەوەران، کارمەندان و کرێکارانی کەرتی دەوڵەتیدا، هەڵسووڕاو و چالاك بوون.

ئەمانە ئەو ڕاستییەمان بۆ دەسەلمێن کە لە دەورانی ئامادەکاری و دەستپێکی شۆڕشی مەشروتە، تا تۆپباران کردنی خولی یەکەمی مەجلیسی شورای میللی (جۆزەردانی ١٢٨٧)، تاکە حزبی یەکگرتوو هەر (اجتماعیون عامیون) بووە.

ئەوە «سوسیال دیمۆکراسی ئێران» بوو کە شۆڕشی مەشروتەی دەستپێکرد، ڕەوتی بەرگری تەوریژی ڕێکخست و لەو کاتەدا کە دیکتاتۆریەت بە تەواوەتی خۆی بە سەرکەوتوو دەزانی و لە بێ هیوایی و بێ ئۆمێدی باڵی بەسەر ریزی ئازادیخوازانی ئێراندا کێشابوو، هێزەکانی خۆی بە مەبەستی لشکەرکێشی بۆ تاران، ئامادە دەکرد.

هەر لەم دەورەدا، دوو ڕەوتی کۆمەڵایەتی — سیاسی و فیکری واتە دیمۆکراتیزم و لیبرالیزم، لە یەکتر جیا دەبنەوە. لیبرالیزم کە نیشانەی ئامانجە بورژواییە نوێیەکانی ئێران بوو، هەموو لاوازییە میژوویییەکانی گەشەی سەرمایەداری لەخۆ گرتبوو. لیبرالەکان لەگەڵ ئەمپریالیزمی ئینگلیز و ڕوسیای تێزاری سازشیان کرد، و مەجلیسی دووهەمیان هەڵوەشاندنەوە. لیبرڵەکان لە کوشتنی قارەمانی گەورەی شۆڕشی مەشروتە «سەتارخان»، بەشدار بوون و دەستیان هەبوو.

لەم سەردەمەدا حزبی (اجتماعیون عامیون) بە توندی کەوتە ژێر گوشار و سەرکوت کرا، بەڵام هیچ کات چالاکی ئەم حزبە ڕانەگیرا. لە ماوەی شەڕی جیهانی یەکەم ١٩١٤ تا ١٩١٨ی زایین، (اجتماعیون عامیون) چ لە ناوخۆی وڵات و چ لە دەرەوەی وڵات، دریژەی بە چالاکییەکانی خۆی دا.

(اجتماعیون عامیون) لە ماوەی ئەم دەورانەدا، لە هاوپشتی ئەنترناسیونالیستی بەهرەمەند بوو. بەیاننامەکانی ئەنترناسیونال سوسیالیستەکان لە پاریس و کۆپێنهاگ بۆ پشتیوانی لە (اجتماعیون عامیون) و خەباتی گەلانی ئێران، و هەروەها بڕیارنامەی کۆنفڕانسی «پراگ»ی حزبی سوسیال دیمۆکراتی کرێکاری ڕوسیە کە «لنین» لە پەسەند کردنیدا ڕۆڵێکی گرینگ و بەرچاوی هەبوو، لە زومرەی ئەو هاوپشتیەن کە ئاراستەی سوسیال دێمۆکراسی ئێران کران.

هەر لەم سەروبەندەدا و هاوکات لەگەڵ گەشەی فیکری سوسیال دیمۆکراسی شۆڕشگێڕانە، شانە لێکترازاوەکانی سوسیال دیمۆکراسی ئێران (اجتماعیون عامیون) لە مانگی گوڵانی ١٢٩٦، جارێکی تر سەرلە نوێ خۆیان ڕێکخستەوە و چالاکی یەکگرتووانەی خۆیان لە ژێر ناوی (حزبی عەدالەتی ئێران) پەرەپێدا.

لەگەڵ دەستپێکی «بزووتنەوەی جەنگەڵ»، بە ڕێبەرایەتی «میرزا کوچەك خان» و هەروەها گەشەی خەباتی سەرانسەری گەلانی ئێران و بە هۆی لەبار بوونی زەمینەی عەینی کۆمەڵایەتی، لە وڵام دانەوە بە زەرورەتی میژوویی، (اجتماعیون عامیون)، لە کۆتایی مانگی جۆزەردان و سەرەتای مانگی پووشپەڕی ١٢٩٩ی هەتاوی کۆنگرەی دامەزرێنەران، یان «یەکەم کۆبوونەوەی حزبی کۆمۆنیستی ئێران» لە «بەندەر ئەنزەلی» بەڕێوەبرد و بە فەخر و شانازییەوە و بە پشتن بەو پێش زەمینە درەوشاوەی کە لە خواست و ئارمانە کۆمەڵایەتییەکانی جەماوەری زەحمەتکێش و بێبەشی ئێراندا بوو، بە شێوەی فەرمی دامەزراندنی حزبی پڕلە شانازی کۆمۆنیستی ئێرانیان بە جیهانیان ڕاگەیاند. دامەزراندن و دەستپێکی چالاکی حزبی کۆمۆنیستی ئێران پێویستییەکی میژوویی کۆمەڵگای ئێران بوو. «سەرجەم واقعییەتەکان و بەڵگە میژوواییەکان دەریدەخەن کە بە پێچەوانەی ئەوەیکە دوژمنانی «ڕاست و چەپ»ی بزووتنەوەی کۆمۆنیستی و کرێکاری ئێران بانگەشەیان بۆ کردووە و دەیکەن، ئەم بزووتنەوە و حزبەکەی نە بە فەرمانی کۆمیتێرن، بەڵکوو بە پێی واقعیەتی کۆمەڵایەتی — ئابوری وڵاتەکەمان و بە پێی زەرورەتی گەشەی میژوویی، گەشەی سەند و پێکهات. «لنینی مەزن» و هاوخەباتەکانی بەردەوام لەگەڵ شۆڕشگێڕان و سوسیال دیمۆکراتەکانی وڵاتانی تر، لەوانە وڵاتانی ڕۆژهەڵات (وەك حەیدەرخانی عەمو ئوغلی و سۆڵتان زادە (ئێران) و مستەفا سوبحی لە تورکیە و ئەوانی تر) لە نزیکەوە پێوەندی هەبووە و بیروڕای ئەوانی وەرگرتووە

و ڕێنماییان کردوون و له هیچ یارمەتییەکی فیکری و ڕێخراوەیی دریغی لێنەکردوون.»

حزبی کۆمۆنیستی ئێران، له ماوەی چالاکی بەنرخ و پڕدەستکەوتی خۆی له کۆمەڵگای هەرە دواکەوتوودا، سەرچاوەی خزمەتێکی بەنرخی به پێشکەوتنی فەرهەنگی دێرینەی ئێران کرد.

حزبی کۆمۆنیستی ئێران له هەلومەرجێکی جیهانی و ناوخۆیی زۆر هەستیار و له ڕووی ستراتیژیەوە، بێ هاوتا، پێکهات و هەر بەم بۆنەوە به یەکێك له دێرین ترین گوردانەکانی بزووتنەوەی جیهانی کۆمۆنیستی لەقەڵەم دەدرێت. ئەم حزبە که به چەکی جەهان بینی زانستیانه تەیار بوو، و به هۆی ئەوەیکە که میراتگری دیمۆکراتیزمی سەردەمی ئاگا بوونەوە بوو، هەر دوابەدوای پێکهاتنی، دەستی کرد به خەبات له دژی دیکتاتۆریەت، کۆنەپەرەستی، خۆرافەپەرەستی، چەوساندنەوە و به تایبەت ئەمپریالیسمی ئینگلستان و لەم پێناوەدا ڕەنج و ئازاری زۆری بینی و قوربانییەکی زۆری دا.

پێویسته وەبیربێنینەوە که حزبی کۆمۆنیستی ئێران بۆ یەکەم جار، شێوەی بیرکردنەوەی زانستیانەی سیاسی، شێوەی لێکدانەوەی زانستیانەی مەسەلە کۆمەڵایەتییەکانی له ئێران پەرەپێدا و لەو کاتەوە میژووی سیاسی کۆمەڵگای ئێمە، بەو شێوەیە کەوتە بەر کاریگەری پتەوی شێوازی بیرکردنەوە و لێکدانەوەی فیکری، تەنانەت حزبی کۆمۆنیستی ئێران.

ئۆرگانەکانی ڕاگەیاندنی حزب وەك ڕۆژنامەکانی «حەقیقەت، ئابووری ئێران، کار، پەیکار و گۆڤارەکانی «خەلق، جەرەقە و هتد» و ئۆرگانە تیۆرییەکانی حزب وەك «ستارەی سۆرخ و دونیا»، هەموویان بەڵگەی میژوویی بەنرخن که کاریگەری بەرچاو و بنەڕەتی حزب له سەر کۆمەڵگای ئێرانمان بۆ ئاشکرا دەکەن.

باشترین و بەئاگاترین ڕۆشنبیرانی ئێران، له چەند دەورەیەك چالاکی سیاسی، کۆمەڵایەتی و هۆنەری خۆیان، له ژێر کاریگەری حزبی کۆمۆنیست دا بوون. له نێوانیاندا دەتوانین ئاماژە به نەمران «دێهخودا، بەهار (ملك الشعرا) و مامۆستا «بەهمەنیار (دێهقان) بکەین.

کۆمۆنیستەکانی ئێران، بۆ یەکەم جار به شێوەی بەردەوام و ڕێکخراوەیی، مەسائیلی بنەڕەتی و گرنیگی کۆمەڵگایان خسته بەر باس و لێکۆڵینەوە. وەکوو: مەسەلەی خاوەندارییەتی زەوییە کشتوکاڵییەکان، مەسەلە نیشتمانییەکان، سەربەخۆیی سیاسی و ئابووری له بەرامبەر ئیستعمار، تەواوەتی ئەرزی ئێران، مەسەلەی دیمۆکراسی سیاسی و ئابووری، مەسەلەی خەبات بۆ پێشکەوتنی پیشەیی، کشتوکاڵی و بەدەستهێنانی تێکنۆلۆژی پێشکەوتوو بۆ گەشە و بەرەوپێش چوونی کۆمەڵایەتی، یەکسانی ژنان و پیاوان، یاسای کار، قەدەغە کردنی کاری منداڵان، فێر کردن و بارهێنان و دادوەری پێشکەوتوو (مودێرن)، فەرهەنگی پێشکەوتنخوازی و هتد.

دەتوانین بڵێین هیچ بوارێك له بوارەکانی کۆمەڵگای ئێران وجوودی نییە که ئەندێشەکانی حزبی کۆمۆنیستی ئێران کاریگەری لەسەر دانەنابێت. کرێکاران و زەحمەتکێشانی بیر و بازووی ئێران، مافی خۆیانە شانازی بەوەوە بکەن که یەکێك له یەکەمین ڕێکخراوە مارکسیست – لێنینیستییەکانی جیهان له وڵاتەکەیان، له وڵاتە خۆشەویستەکەمان دا، واتە ئێران پێکهاتووە.

کۆمۆنیستەکانی ئێران که له زیندانەکانی ڕەزا خان (ڕەزا شا) ئازاد کران، له بنیاتنانی حزبی تودەی ئێران وەك تەنیا میراتگری بەرحەقی حزبی کۆمۆنیستی ئێران، ڕۆڵێکی ئەساسییان هەبوو. له واقیعدا حزبی تودەی ئێران میراتگر و دریژەپێدەری ڕێگای حزبی کۆمۆنیستی ئێرانە که به هیمەت و بەشداری بەرچاوی ئەندامان و ڕێبەرانی پێشووتری حزبی کۆمۆنیستی ئێران، له ساڵی ۱۹۴۱ی زایینی دامەزرانی خۆی ڕاگەیاند.

به کورتی دەتوانین بڵێین: دەرەفشی سۆرخی کاویانی (ئاڵای سووری «کاوەی ئاسنگر») که له لایەن سوسیال دیمۆکراته شۆڕشگێڕەکانی ئێران (اجتماعیون عامیون) له سەنگەرەکانی شۆڕشی مەشروتەدا هەڵ کرا و پاشان له لایەن کۆمۆنیستەکانی ئێرانەوە له بزووتنەوەی جەنگەڵ و مانگرتنه کرێکارییەکان بەرز ڕاگیرا، ئێستا لەسەر شانی تودەییەکان، له گۆڕەپانی نەبەرد بۆ ئازادی و دادپەروەری کۆمەڵایەتی هەروا شەکاوەیە.

ئەو سروده سووڕەی که له ژێر ناوی «عەدالەت – ئازادی – یەکسانی» به قیمەتی خوێنی هەزاران شۆڕشگێڕ و خوێنی حەیدەرخانەکان و سەتارەخانەکان له شۆڕشی مەشروتەدا دەنگی دایەوە و پاشان به بانگەوازی «زەحمەتکێشانی وڵات یەکگرن!»، دیکتاتۆریەتی گوێڕایەڵی ئینگلستان واتە (سەڵتەنەتی ڕەزاخان)ی خسته لەرزین، ئێستا له دروشمی (ئازادی، دادپەروەری کۆمەڵایەتی و بروخێ ڕژیمی ویلایەتی فەقیە) له هەر کون و قوژبنێکی وڵاتەکەمان له بیر و زەین و له دڵی ملیۆنان زەحمەتکێش و ڕۆشنبیری پێشکەوتنخواز، حزووری جیدی و کاریگەری هەیە.

له ۹۱مین ساڵڕۆژی بزووتنەوەی کرێکاری و کۆمۆنیستی ئێران، سەری ڕێز و نەوازش دادەنەوێنین بۆ هەموو تێکۆشەرانی ناودار و بێ ناوبانگی ئەم بزووتنەوەیە له هەر سێ قۆناغەکەی خۆیدا، واتە: قۆناغەکانی: «سوسیال دیمۆکراسی شۆڕشگێڕانه، حزبی کۆمۆنیستی ئێران و حزبی تودەی ئێران.

****

بەیاننامەی حیزبی شیوعی کوردستانی عێراق
لە (١٨) ە مین ساڵڕۆژی راگەیاندنیدا

جەماوەری بە شەرەفی کوردستان

(٣٠) حوزەیرانی ئەم ساڵ (١٨) ساڵ تێدەپەڕێت بەسەر راگەیاندنی حیزبی شیوعی کوردستاندا ، کەوەک پێداویستییەکی بابەتی – مێژوویی و هەوێنی تێکۆشانی لە مێژینەی راگەیاندرا .ئەو حیزبەی کەخاوەنی مێژوویەکی پر سەروەریی و سەددان شەهیدو هەزاران تێکۆشەری کۆڵنەدەرە کە ساڵانێکی درێژ لە نێو ریزەکانی شیوعیەکانی عیراقدا وەک پێشمەرگەو وەک تێکۆشەری بەئەمەک چەندان هەڵوێستی پڕ شکۆو مەردانەی لە مێژووی تێکۆشانی نیشتیمانی چینایەتی ئەو حزبەیدا تۆمار کردووە. کە تەواوی کۆمەڵانی خەڵکی کوردستان شاهێدی ئەو راستییەن کە شیوعییەکان هەمیشە کەسانی گیانفیداو بە ئەمەکی ئەم گەلە بوونەو هەڵگری پەیامێکی پڕ لە شەرەفمەندانەی نیشتمانپەروەریو دڵسۆزی بوونە بۆ گەلەکەیان.

حزبی شیوعی کوردستان لەگەڵ راگەیاندنیشدا وەک هەڵگری پەیامی ئاشتیخوازانەو نیشتمانپەروەرانەو داکۆکیکەری دڵسۆزانە لە بەرەی هەژارانو خەڵکی بەشمەینەتی گەلەکەمان هەردەم خاوەنی هەڵوێستی سەربەرزانە بووەو لە هەموو کاتو ساتێکیشدا وەک باڵێکی دڵسۆزی نێو بزووتنەوەی سیاسی گەلی کوردستان بووەو کارو چالاکییەکانی لە خزمەت بەرژەوەندییە باڵاکانی ئەم گەلەدا بەخشیوەو هەرگیز لە روانگەی بەرژەوەندییە تایبەتییە حزبییەکانی خۆیەوە لە پرۆسەی سیاسیو بەرژەوەندی سیاسی ئەم گەلەی نەڕوانیەوە. هەر لەم روانگەیەشەوە کەپێی وایە هێشتا گەلی کوردستان بە ئامانجە ڕەواکانی خۆی لە چوارچێوەی بزووتنەوەی رزگاریخوازی نیشتمانی- دیموکراسی نەگەیووەو تا ئێستاش لە بەردەم کۆمەڵێک گرفتو کۆسپی جیاجیادایەو هێشتا دەسەڵات لەبەغدادا بەهۆی نەبوونی ئیرادەیەکی سیاسیو خواستێکی ئازادیخوازانەوەو ئاڵۆزیو گێژاوی شەڕی بەرژەوەندییەکانەوە هێندەی تر دۆخەکەی ئاڵۆزتر کردووە. لە کاتێکدا کە دەوڵەتی عێراق لە ئاکامی ئەو ململانێ سیاسی- تایەفەگەرییەی بەغداوە دووچاری قەیرانێکی پڕ لە ئاڵۆزیو گرێ کوێرە بۆتەوە کە لە بنەڕەتدا پەیوەستە بە ململانێ بەرژەوەندییەکانی ئەو باڵانەو هەوڵدانی هەریەکەیان بۆ سەپاندنی هەژموونی سیاسیو دەسەڵاتدارێتی خۆیان بەسەر دۆخەکەو بڕیاری سیاسی عێراقدا, کە بێگومان ئەمەش هێندەی تر ئەو دۆخەو پرۆسە سیاسییەکەی دووچاری نائارامیو چاوچنۆکی مشەخۆرانو گەندەڵکاران بۆتەوەو خەڵکی ئەم دەوڵەتەشی دووچاری کۆمەڵێک گرفتی جیاجیا کردۆتەوە, کە ئەمەش زۆرترین سوودی بە تیرۆریستانو پاشماوەکانی بەعس گەیاندووە.کە تا ئەمڕۆش ئەو دۆخەی عیراق بەردەوامە ئەگەرچی لە دەست پێشخەرییەکەی سەرۆکی هەرێمداهەوڵێکی جدی درا بۆ یەکلا کردنەوەو ئاسایی کردنەوەی دۆخی عیراق و چارەسەرکردنی ئەو کێشانەی کە لەنێوان بەغداو هەرێمدا هەبوون ، بەڵام لە ئاکامی نەبونی ئیرادەی سیاسیان بۆ چارەسەرکردنی دۆخەکە تائەمڕۆش هیچ کام لەو خاڵانەی لایەنی کوردستانیان جێبەجێ نەکردووە .

هەڵبەتە دۆخی کوردستانیش لەو قەیرانە بێبەش نەبووەو تاڕادەیەکیش لە کوردستاندا ڕەنگی داوەتەوە, کە هەم کاریگەری لەسەر خەڵکو هەم لەسەر ئیرادەی سیاسی کوردستانی کردووە کە لە بنەڕەتدا ئەم قەیرانەش پەیوەستە بە سستیو کەلەبەرتێکەوتنو شێوازی فەرمانڕەواییو سیستەمی دەسەڵاتداری لە کوردستاندا، بەتایبەت ئەو حاڵەتە نەگەتیڤانەی کە ساڵانێکە بەسەر هەردوو حزبی خاوەن دەسەڵاتەوە کەڵکە بووەو کە پەیوەستە بە بەرژەوەندییە حزبییەکانی ئەم دەسەڵاتەو کە بینەقاقای هەموو دامەزراوەکانی گرتووە. ئەمەش ئەو هۆکارەی خوڵقاندووە کە ببێتە هۆی کەڵەکەبوونی کۆمەڵێک دیاردەی نەگەتیڤی ساڵانی رابردوو دەرئەنجامیش نارەزایەتی خەڵک بگاتە سەر شەقام .

ئەم دۆخەش وادەخوازێ دەسەڵاتی سیاسی کوردستان دوور لە هەناسەتەنگیو پەرچەکردارو بە روانگەو لە چوارچێوەی خواستی ڕەواو مافو ئازادییەکان خەڵکی کوردستانەوە ئەم هەلو مەرجە هەڵسەنگێنن و مامەڵەی لە گەڵدا بکەنو هەوڵی جدی بدەن بەمەبەستی چاکسازیو چارەسەرێکی بنەڕەتی، کە تاکە ڕێگەی دەرباز بوونە لەو قەیرانەو هۆکاری سەرکیشە لە دروست بوونی ئیرادەی سیاسی ناوخۆیو ریشەداکوتینی سیستەمێکی دیموکراسی گونجاوو ڕەوا کە تیایدا بەرژەوەندیە باڵاکانی خەڵکی کوردستان ئاراستە بکات.

هەر بۆیە ئێمە لە حزبی شیوعی کوردستان پێمان وایە کە ئەرکی سەرشانی تەواوی هێزە سیاسییەکانی کوردستانە دوور لە بەرژەوەندی تەسکی حزبیو لە روانگەی لە ئامانجە سیاسیە ڕەواکانی کوردستانەوە مامەڵە لەگەڵ دۆخەکەدا بکەنو کە زیان بە پرۆسەی سیاسی و ڕەوتی دیموکراسی نەگەیەنێت. کە ئەمەش

وا دەخوازێ لە رێگەی دیالۆگێکی هەمە لایەنەی سەردمیانەو گونجاوەوە گفتوگۆکانیان بە ئەنجام بگەیەنن و مامەڵە لە گەڵ دۆخەکەدا بکەن . کە سەرەتای بناغە داکوتێنو دروست بوونی ئیرادەی چاکسازییە. هەر لەم روانگەیەشەوە ئێمە وەک حزبی شیوعی کوردستان لە سااڕۆژی راگەیاندنی حزبماندا ئەو پەیامە ئاراستەی هەر پێنج حزبەکە دەکەین کە بە روحی بەرپرسیارێتی میژوویییەوە لە ئایندەی کوردستان بڕوانن کە هێشتان کۆمەڵێک خواستو کێشەی ئاڵوز بە مافەرەواکانی گەلەکەمان لەگەڵ بەغدادا ماوەو چارەسەرنەکراون. کە بێگومان ئەمەش پێویستی بە یەکڕیزیو هەماهەنگی هەموو هێزە سیاسیە نیشتمانییەکان هەیە.
جەماوەری بە شەرەفی کوردستان

هاوڕیانی تێکۆشەر
حزبی شیوعی کوردستان لە چوارچێوەی پەرۆشی بۆ ئەم دۆخەو بەرژەوەندی خەڵکی کوردستانو داخوازییە رەواکانیان. پێیوایە کاتی ئەوە هاتووە هەنگاوی جدیانەو بوێرانە لەلایەن دەسەڵاتەوە بۆ چاکسازی راستەقینە دەست پێبکات، بە تایبەت ئەو بوارانەی کە پەیوەستن بە جیاکردنەوەی حزب لە دەسەڵاتو بڕیاری بە کردەیی کردنی رێگەگرتن لە گەندەڵیو مامەڵە کردنی شەفافانە لەسەر بوودجەو زەمینە سازی کردن بۆ دەستەبەر کردنی لانی کەمی یەکسانیو دادپەروەری کۆمەڵایەتیو یەکخستنی بە یەکجارەکی ئەو وەزارەتو بوارانەی کە هێشتا مۆرکی دووئیدارەییان پێوە ماوە. لە هەمان کاتدا هەوڵدانی جدی بۆ پشت بەستن بە پلانرێژی بواری ئابوری و کۆمەڵایەتی لەسەر بنەمای ئەنجامدانی گەشە پێدانی مرۆیی کە ئاراستەی کەرتی تایبەت بکات بۆ پرۆسەی گەشە پێدانی و دەستەبەرکردنی فرسەتی کارکردنی راستەقینە لە بواری چالاکی ئابوریدا و لە هەمان کاتیشدا جەخت کردنەوە لەسەر فراوان کردنی تۆری پاراستنی کۆمەڵایەتی کە بوار ی خزمەتگوزاری تەندروستی و خوێندن وخزمەتگوزاریە جۆراو جۆرەکان و بایەخدان بە ناوچە پەراوێزخراوەکان .

هاوڕیانی تێکۆشەر

لە سااڕۆژی راگەیاندنی حزبماندا حزبی شیوعی کوردستان بەڵێنی تێکۆشانو بەردەوام بوون لە خەباتی نیشتمانی- چینایەتیو زامنکردنی مافو ئازادییەکانی هاوڵاتیان دووپات دەکەینەوەو سەری رێزیش بۆ شەهیدە هەمیشە لەیادەکان دادەنەوێنو داواکارین هەموو ئەوانەی بڕوایان بە خەباتی چینایەتی هەیەو هەڵگری پەیامی رزگارکردنی مرۆڤن لە چەوساندنەوەی مرۆڤ و ئاڵا هەڵگری ئاشتیو دیموکراسیو یەکسانی خوازین ریزەکانیان بەهێز بەکەنو چالاکییەکانیان چڕتر بکەنەوە ، کە لەمڕۆدا هەوڵەکان لە چاکسازی ریشەیی و زامن کردنی مافو ئازادییەکانی هاوڵاتیاندا دەبینرێت .

سەرکەوێ خەباتی شیوعییەکانی کوردستان.
هەر نەمرو سەربەرز بێت باڵای شەهیدان.

حزبی شیوعی کوردستان
کۆتایی حوزەیرانی ۲۰۱۱

کازیوە بە دۆستان و هاوڕێکانتان بناسێنن!